

«تبرک و انواع آن»

(در راستای احیای توحید)
در روشنائی کتاب و سنت

تحقیق و تألیف:
محمد عبداللطیف

گرچه تبرک مسئله ای عام تر و گسترده تر از توسل بوده و نیاز بیشتری به تبیین دارد. و همچنین نبود مطالبی مستقل در خصوص تبرک به زبان فارسی، شبیه به مباحث توسل، احساس می شد. و لذا سعی شده تا در این رساله، به بررسی بحث تبرک در اسلام و انواع جایز و ناجایز آن پرداخته شود. تا از حسنات آن بهره مند شویم و از سویی خود را از منکرات و شرک تبرک دور نماییم

«مؤلف»

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www. aqeedeh. com

book@aqeedeh. com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www. aqeedeh. com

www. islamtxt. com

www. ahlesonnat. com

www. isl. org. uk

www. islamtape. com

www. blestfamily. com

www. islamworldnews. com

www. islamage. com

www. islamwebpedia. com

www. islampp. com

www. videofarda. com

www. nourtv. net

www. sadaislam. com

www. islamhouse. com

www. bidary. net

www. tabesh. net

www. farsi. sunnionline. us

www. sunni-news. net

www. mohtadeen. com

www. ijtehadat. com

www. islam411. com

فهرست

فهرست.....	۱
مقدمه.....	۵
بخش اول: تبرک مشروع.....	۶
معنی تبرک:.....	۶
معنی برکت :.....	۶
هر نوع خیر و برکتی فقط از جانب الله تعالی و در دست اوست.....	۷
هدف از تبرک:.....	۹
انواع تبرک:.....	۹
تبرک مشروع.....	۹
شرح اقسام تبرک مشروع.....	۱۰
۱- تبرک به ذکر و یاد الله و تلاوت قرآن کریم.....	۱۰
انواع ذکر:.....	۱۰
انواع دیگر ذکر:.....	۱۱
ب) تبرک به قرآن با تلاوت آن.....	۱۱
آثار تبرک به ذکر و یاد خداوند و تلاوت قرآن.....	۱۲
بررسی برخی از احکام مربوط به تبرک (اذکار و قرآن):.....	۱۵
الف) حکم قرائت قرآن بر آب و پاشیدن آن بر مریض:.....	۱۵
ب) حکم نوشتن آیات قرآن یا اذکار و انداختن آن در ظرف آب و سپس نوشیدن آب آن به قصد تبرک و شفا:.....	۱۶
ج) حکم نوشتن آیات قرآن کریم بر اعضای مریض:.....	۱۷
د) حکم آویزان نمودن نوشته ای از قرآن یا اذکار، جهت تبرک:.....	۱۷

- (ذ) حکم نوشتن یا آویزان نمودن (نوشته ای از) آیات یا اذکار بر دیوار و امثال آنها: ۱۹
- (ر) حکم قرار دادن قرآن کریم در جایی به قصد تبرک: ۱۹
- ۲- تبرک به پیامبر ﷺ در زمان حیات و وفات ایشان ۱۹
- (الف) برکات معنوی: ۲۰
- (ب) برکات حسی، که بردو نوع می باشد: ۲۱
- نمونه هایی از تبرک صحابه به ذات و آثار پیامبر ﷺ در زمان حیات ایشان: ۲۱
- الف- تبرک صحابه به اعضاء جسم پیامبر ﷺ؛ ۲۱
- (ب) تبرک صحابه به چیزهایی که از پیامبر ﷺ جدا می گردد: ۲۲
- ج- تبرک صحابه به لباسها و اشیاء پیامبر ﷺ ۲۴
- تبرک به آثار باقیمانده پیامبر ﷺ بعد از وفاتشان ۲۶
- نمونه هایی از تبرک صحابه بعد از فوت پیامبر ۲۶
- نمونه هایی از تبرک تابعین به آثار پیامبر ﷺ بعد از وفاتشان: ۲۷
- آیا آثار پیامبر ﷺ در عصر حاضر باقی مانده اند تا بدانها تبرک جست؟ ۲۸
- ۳- تبرک مشروع به صالحان ۳۱
- موارد تبرک جایز به صالحان که با هم نشینی در مجالس آنها بدست می آید: ۳۲
- حکم تبرک به ذات و آثار صالحان به قیاس از پیامبر ﷺ ۳۳
- ۴- تبرک به آب زمزم ۳۶
- ۱- چاه زمزم با فضیلت ترین آب روی کره زمین است ۳۷
- ۲- سیرشدن کسی که آب زمزم را بنوشد ۳۷
- ۳- شفا یافتن به وسیله نوشیدن آن ۳۷
- چگونگی تبرک به آب زمزم: ۳۸
- حکم غسل نمودن و وضو گرفتن با آب زمزم: ۳۸
- حکم استنجاء با آب زمزم: ۳۸
- حکم انتقال آب زمزم به سرزمینهای دیگر به قصد تبرک: ۳۹

- ۵- تبرک به بعضی دیگر از امورات مبارک: ۳۹
- الف) سحری خوردن در هنگام روزه داری: ۳۹
- ب) خوردن غذا به صورت جمع: ۴۰
- ج) گفتن «بسم الله» هنگام غذا خوردن: ۴۰
- د) شروع به غذا خوردن از کناره ظرف: ۴۰
- ذ) صداقت در معامله: ۴۱
- ۶- تبرک جستن بوسیله «عبادت کردن» در بعضی از مکانها و زمانهای خاص و
- مبارک: ۴۲
- الف) تبرک به «عبادت کردن» در مکانهای مبارک: ۴۲
- مسجد الحرام: ۴۳
- مسجد النبی: ۴۷
- مسجد الأقصى: ۴۹
- ب) تبرک بوسیله «عبادت کردن» در زمانهای مبارک: ۵۲
- فضایل عبادت در برخی اوقات مبارک: ۵۲
- ۷- تبرک جستن (دنیوی) به بعضی از نعمات الهی: ۵۴
- بخش دوم: تبرک ممنوع** ۵۷
- انواع تبرک ممنوع را می توان به سه بخش عمده تقسیم نمود: ۵۷
- ۱- تبرک به پیامبر ﷺ بعد از وفات ایشان: ۵۷
- الف) تبرک به قبر پیامبر ﷺ: ۵۸
- ب) تبرک به جاهایی که پیامبر ﷺ در آنجا نشسته و نماز خوانده: ۶۱
- ج) حکم تبرک به آثار قدم پیامبر ﷺ: ۶۳
- د) حکم تبرک به مکان ولادت پیامبر ﷺ: ۶۴
- ۲- تبرک نامشروع به اولیاء و صالحان: ۶۶
- الف) تبرک به ذات و آثار صالحان: ۶۶
- ب) تبرک به مکان اقامت و عبادت اولیاء: ۶۶

- ج) تبرک به قبور اولیاء و صالحان: ۶۹
- مظاهر تبرک به قبور صالحان: ۷۱
- ۱- طلب حوایج خود و استغاثه کردن از اموات: ۷۱
- ۲- انجام بعضی از عبادات در کنار قبور اولیاء و صالحان: ۷۲
- ۳- مسح و بوسیدن قبور اولیاء: ۷۳
- ۳- تبرک به بعضی از مکانها و کوه ها و درختان: ۷۴
- الف) مساجد: ۷۵
- ب) کوه ها: ۷۶
- ج) درختها و سنگها: ۷۷
- سخن آخر؛ ۷۹
- منابع تحقیق ۸۰

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين نبينا محمد، وعلى آله وصحبه أجمعين، واما بعد؛ السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

مقدمه

مسئله مهمی که موجب نجات مسلمانان از افتادن در دام شرک می شود، علم به موجبات سقوط در آن است. به این معنا که اطلاع از خواسته خدا و رسول ﷺ و آنچه را که فردی موحد بایستی بدان ایمان آورده و ملتزم باشد، از جمله مواردی هستند که موجب می شود مسلمانان از صراط مستقیم منحرف نشوند. (إن شاء الله)

آنچنانکه داشتن علم کافی درمورد توسل و اینکه کدامیک از اشکال توسل، جایز و کدام باعث شرک است، ما را از خطر شرک - به شرط عمل به آن - محفوظ می دارد. فهم مسئله تبرک نیز قطعاً باعث مصون ماندن از سقوط در منکرات و شرک خواهد شد. شاید تا حدودی بحث توسل و انواع آن برای مسلمانان شناخته شده باشد، ولی بحث تبرک کمتر مطرح گردیده است گرچه تبرک مسئله ای عام تر و گسترده تر از توسل بوده و نیاز بیشتری به تبیین دارد. و همچنین نبود مطالبی مستقل در خصوص تبرک به زبان فارسی، شبیه به مباحث توسل، احساس می شد. و لذا سعی شده تا در این رساله، به بررسی بحث تبرک در اسلام و انواع جایز و ناجایز آن پرداخته شود. إن شاء الله. تا از حسنات آن بهره مند شویم و از سویی خود را از منکرات و شرک تبرک دور نماییم و برای رسیدن به این هدف داشتن اطلاع کافی از تبرک ضروری است.

در این رساله سعی شده مطالب مرتبط با تبرک دسته بندی شوند تا به فهم بیشتر موضوع کمک نماید. و به طور کلی شامل دو بخش است؛ تبرک مشروع و تبرک ممنوع. سپس هر کدام را در حد امکان تشریح و زیر مجموعه های آنرا مشخص و توضیح داده و دلایل هر کدام را مطرح نموده ایم. امید است خداوند تبارک و تعالی توانایی تبیین حق را به ما عطا فرمایند و چون چراغی در این راه برای مومنان و توشه ای اندک برای آخرت قرار دهند. آمین و لاحول و لا قوة الا بالله.

بخش اول

تبرک مشروع

معنی تبرک:

تبرک یک واژه عربی است. ابتدا معنی آن در زبان عربی و سپس معنای آن را در اصطلاح شرع که بیشتر مد نظر ماست، می آوریم.

- تبرک در زبان عرب:

تبرک مصدر تبرک، یتبرک، تبرکا، می باشد و به معنای طلب خیر است. و تبرک جستن به شیء یعنی طلب نمودن خیر و نیکی به واسطه آن شیء.^۱

- در اصطلاح شرع:

تبرک یعنی خواهان و طالب رسیدن به خیر و سعادت، بگونه ای که الله تعالی در کتاب روشنگرش و در سنت رسول الله ﷺ، آنرا برای مومنان تشریع فرموده است.

معنی برکت:

با تأمل در آیات و تفاسیر آن معلوم می شود که منظور از برکت عبارت است از:

۱- ثبات خیر و دوام آن

۲- فراوانی خیر و زیاد شدن آن

به عبارت دیگر برکت به معنی اعطا خیر و سپس دوام آن می باشد.

ابن قیم رحمه الله در توضیح صلوات بر پیامبر ﷺ یعنی "و بارک علی محمد وعلی آل محمد" می گوید: «این دعا متضمن اعطا نمودن خیر به پیامبر ﷺ همانند آنچه که به آل ابراهیم عطا نموده است، وادامه وثبوت آن خیر برای پیامبر و زیاد شدن و فزونی آن می باشد، و این حقیقت برکت است.»^۲

کلمه برکت و مشتقات آن ۳۴ بار در قرآن و در ۳۲ آیه و ۸ صیغه وارد شده است: بارک، بارکنا، بورک، تبارک، برکات، برکاته، مبارک و مبارکه. که در میان آنها واژه "تبارک" فقط در حق الله تعالی بکار برده می شود.

۱ - التبرک انواعه واحكامه، دکتر ناصر بن عبدالرحمن بن محمد الجدید.

۲ - صحیح بخاری (۱۱۸/۴) کتاب الانبیاء - صحیح مسلم (۳۰۵/۱) باب صلاة علی النبی.

۳ - جلاء الأفهام، ابن قیم صفحه ۱۸۱.

ابن درید^۱ می گوید: «لفظ تبارک برای احدی وصف نمی شود مگر برای خداوند تبارک و تعالی و هرگز نباید گفت که "تبارک فلانی"». ^۲ لفظ تبارک هفت بار در قرآن به کاربرده شده و همه آنها به الله تعالی نسبت داده شده است. همانند آیات زیر:

﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ (المومنون-۱۴)

یعنی: آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (الفرقان-

۱) یعنی: بزرگ است کسی که بر بنده خود فرقان [=کتاب]

جدا سازنده حق از باطل را نازل فرمود تا برای جهانیان هشداردهنده ای باشد.

علما نیز معانی مختلفی برای آن - تبارک - آورده اند از جمله به معنی: "تمجید و تعظیم"^۳، "علو"^۴ و "مقدس و مطهر"^۵ به کاربرده شده است.

و به طور خلاصه؛ تبرک یعنی طلب خیر و برکت، و تبرک جستن به شیئی یعنی طلب منفعت به وسیله نزدیک شدن به آن شیء است. مثلاً شخصی که به قرآن متبرک می شود، قصد دارد تا با تبرک بدان برای خود منفعتی (دنیاوی یا اخروی) کسب نماید.

هر نوع خیر و برکتی فقط از جانب الله تعالی و در دست اوست.

الله تعالی می فرمایند:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (آل عمران - ۲۶).

«یعنی: بگو بار خدایا تویی که فرمانفرمایی هر آن کس را که خواهی فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی فرمانروایی را باز ستانی و هر که را خواهی عزت بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی همه خوبیها به دست توست و تو بر هر چیز توانا هستی».

امام طبری رحمه الله در تفسیر خود می نویسد: «منظور از (بِيَدِكَ الْخَيْرُ) یعنی تمام انواع خیر در دست تو و از طرف توست، احدی بر آن توانایی ندارد، زیرا فقط تو بر خلاف مخلوقات، بر هر

۱ - محمد بن حسین بن درید بن عتاهیه ابوبکر الازدی، از ائمه ادبیات و لغت عرب متوفی ۳۲۱ قمری. (سیر اعلام النبلاء

۳۶۰/۱۴).

۲ - جمهره اللغة (۲۷۳/۱).

۳ - ابواسحاق بغدادی مشهور به زجاج عالم نحوی. (تهذیب اللغة ۲۷۲/۱).

۴ - ابن درید (جمهره اللغة ۲۷۲/۱، ۲۷۳).

۵ - ابن سراج (تهذیب اللغة ۲۳۱/۱۰).

چیزی توانا هستی» پس اگر تمامی خیرات و نعمتها در دنیا و آخرت از فضل الله تعالی بر بندگانش است، ثبوت و دوام آن نیز همگی از جانب اوست و این همان معنی حقیقی برکت است. و خیر و برکت همگی از جانب الله تعالی است و بس.

اما آنچه که در قرآن دلالت بر این دارد که برکت از جانب الله تعالی است در آیه زیر:

﴿قِيلَ يٰ نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِّنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ﴾ (هود-۴۸) یعنی:

(گفته شد ای نوح با درودی از ما و برکتهایی بر تو). و یا

﴿قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ﴾

﴿۷۳﴾ (هود-۷۳) یعنی: گفتند آیا از کار خدا تعجب می‌کنی.

«رحمت خدا و برکات او بر شما خاندان [رسالت] باد بی‌گمان او ستوده‌ای بزرگوار است.»

و از جمله دلایل صریح از سنت صحیح پیامبر ﷺ، حدیثی است از عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه که آن هنگام که با پیامبر ﷺ همسفر شده و با کمبود آب مواجه می‌شوند، پیامبر ﷺ دستان خود را در ظرف آب می‌گذارند و سپس می‌فرمایند: «حَيَّ عَلَى الطَّهَّورِ الْمُبَارَكِ وَالْبَرَكَهَ مِنَ اللَّهِ» فَلَقَدْ رَأَيْتُ الْمَاءَ يَنْبُعُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ^۱

یعنی: «بسوی آب مبارک بشتابید و برکت آن از جانب خداست». (ابن مسعود می‌گوید: همانا دیدم که آب از میان انگشتان رسول خدا صلی الله علیه و سلم فواره می‌کرد).

امام ابن قیم رحمه الله در کتاب خود (بدائع الفوائد) هنگام بحث در مورد مسئله "تحية الاسلام" (السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته) می‌نویسد: «رحمت و برکت به احدی نسبت داده نمی‌شود مگر خداوند یکتا و بنابراین هرگز گفته نمی‌شود (رحمت و برکت من بر شما باد) یا (سلام من بر شما باد، و سلام فلانی بر فلانی) و برآستی که رحمت و برکت بدون سلامت حاصل نمی‌شود، چرا که سلامت از شر به دور است. . .»^۲ و شیخ صالح بن عبدالعزيز آل شیخ حفظه الله می‌گوید: «تبرک یعنی طلب خیر فراوان و دائمی که طبق تصریح نصوص قرآن و سنت، فقط خداوند می‌تواند خیر و برکت عطا کند نه کسی دیگر. . . از این رو برای احدی از مخلوقات روا نیست که بگوید من به فلانی برکت دادم، یا برکت خواهم داد و یا بگوید قدوم شما بابرکت بود چون کلمه برکت به معنی خیر کثیر و دائم است که فقط به ذات یکتای الله اختصاص دارد»^۴

۱ - تفسیر طبری (۲۲۲/۳).

۲ - صحیح بخاری - ۳۵۷۹.

۳ - بدائع الفوائد (۱۸۱/۲).

۴ - غایه المرید در شرح کتاب توحید صفحه ۵۳.

هدف از تبرک:

هدف از آن می تواند دنیوی، اخروی و یا هر دوی آنها باشد. مثلاً تبرک جستن به بعضی از امورات می تواند هم خیر دنیوی داشته باشد و هم اخروی؛ مانند قرآن و یا رمضان. ولی بعضی دیگر فقط منفعت دنیوی دارند (مانند باران یا میوه زیتون) و یا فقط اخروی (مانند اقامه نماز در مسجد الحرام). و معمولاً شخص به دلیل یکی از آن اهداف تبرک می جوید.

انواع تبرک:

تبرک در اسلام مشروع و جایز شمرده شده است. ولی این مشروعیت مطلق نمی باشد. چنانکه تبرک جستن به هر چیزی جایز نیست. بلکه تبرک به بعضی صحیح و به بعضی دیگر ممنوع هستند. به عبارتی، شارع حکیم تبرک جستن به بعضی از امورات و اشیاء را مستحب و حتی طلب برکت را از بعضی واجب نموده است و تبرک به بعضی دیگر را حرام و نزدیک به شرک قرارداده است.

تبرک مشروع

هر آنچه را که خداوند و رسولش ﷺ آن را جهت تبرک جایز شمرده باشند، طوریکه تبرک جستن به آن واجب، مستحب و یا مباح باشد، تبرک مشروع گویند.

مواردی که تبرک به آنها مشروع است؛ به طور کلی می توان به صورت زیر خلاصه نمود:

۱- تبرک به ذکر و یاد الله تعالی و تلاوت قرآن کریم.

۲- تبرک مشروع به پیامبر ﷺ.

۳- تبرک مشروع به اولیاء و صالحان.

۴- تبرک بوسیله "عبادت کردن" در بعضی از مکانها و زمانهای خاص و مبارک.

۵- تبرک به آب زمزم

۶- تبرک جستن (دنیوی) به بعضی از نعمت های الهی.

تبرک به این موارد بایستی بر طبق ظوابط شرعی انجام پذیرد. در غیر اینصورت در دام بدعت گرفتار آمده و در مسیر تبرک نامشروع خواهیم افتاد. زیرا آنچنان که بعداً اشاره خواهیم نمود، بسیاری از تبرکهای نامشروع بدلیل بدعت هایی است که بوجود آورده اند. لذا ملتزم شدن به آنچه که شرع بیان نموده، ما را از منکرات آن دور خواهد کرد.

شرح اقسام تبرک مشروع

۱- تبرک به ذکر و یاد الله و تلاوت قرآن کریم

الف - تبرک به ذکر و یاد خداوند:

چنانکه قبلاً تشریح شد؛ هدف از تبرک، رسیدن به خیر و برکت برای خود، بوسیله چیزی است که از آن تبرک بسته می شود. یکی از اموراتی که شرع آن را برای رسیدن به این هدف جایز می شمارد، ذکر و یاد باری تعالی است. زیرا نصوص شرعی دلالت بر این دارد که؛ ذکر خداوند یکتا به صورت شرعی، به شخص خیر و نیکی می بخشد. بنابراین آن نصوص، شخص را ترغیب می کنند تا برای رسیدن به ثواب - که در اینجا همان برکت است، از ذکر و یاد الله غافل نشود.

اذکار و اوراد باید، اذکاری شرعی باشند که در کتاب و سنت صحیح آمده اند، لذا هر نوع اذکار بدعی و نوپیدا، نه تنها باعث رسیدن ثواب به ذاکر نمی شود بلکه وی را در ورطه بدعت و منکرات خواهد انداخت. والعیاذ بالله.

ذکر الله تعالی می تواند با قلب یا زبان انجام گیرد ولی افضل آن است که با هردو صورت گیرد.^۱ گرچه فضیلت ذکر خداوند در قلب بیشتر است.^۲ زیرا ذکر در قلب، باعث معرفت خداوند و محبت و حیا نسبت به او می شود.^۳

انواع ذکر:

این قیم رحمه الله در کتاب "الوابل الصیب" در بیان انواع ذکر می نویسد:

" ذکر بردو نوع است:

۱- ذکر اسماء و صفات باری تعالی و حمد و ثنای ایشان به وسیله این اسماء، که خود نیز بر دو نوع است:

الف- ثنای خداوند متعال به وسیله اسماء و صفات، که این نوع در احادیث آمده اند مانند: (سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر).

ب- خیر دادن از باری تعالی به وسیله احکامی که از اسماء و صفات وی بدست می آید. مانند آنکه بگویی: خداوند عزوجل صدای بندگانش را می شنود و حرکاتشان را می بیند، و مخفی ترین اعمال بندگانش بروی مخفی نمی ماند و او از پدر و مادر نسبت به آنها مهربانتر است و او بر هر چیزی تواناست و همانند آن.

۱ - فتح الباری (۲۰۹/۱۱).

۲ - کتاب الاذکار امام نووی - صفحه ۶.

۳ - الوابل الصیب ورافع الکلم الطیب امام ابن قیم - صفحه ۱۹۰.

۲- ذکر اوامر و نواهی خداوند.

و آن نیز بر دو نوع است:

الف- یاد الله جل جلاله به وسیله بیان نمودن حلال و حرامهای شرع پاکش نزد مردم.

ب- یاد آوری اوامر خداوند و مبادرت به انجام آن و یاد نواهی ایشان و اجتناب از آن نواهی.^۱

انواع دیگر ذکر:

- بسم الله گفتن در ابتدای اقوال و کارها؛ که حکمت از آن جلب برکت دینی و دنیوی و دفع مفسد به فضل خداوند تبارک و تعالی است. همانند بسم الله گفتن هنگام وضو، غسل، تیمم، جماع و هنگام شکار و یا ذبح کردن و یا خوردن و نوشیدن.

- صلوات بر پیامبر ﷺ؛ که در حقیقت متضمن ذکر خداوند و اعتراف به نعمت وی بر بندگانش بوسیله فرستادن و شناخت نعمت وی بر بندگانش بوسیله صلوات بر پیامبر ﷺ.^۲ چنانکه واجب است در تشهد آخر نماز صلوات خوانده شود و مستحب است که در ابتدا و آخر هر دعایی بر پیامبر ﷺ صلوات فرستاد.^۳

برای دلیل مشروعیت و ترغیب صلوات بر پیامبر ﷺ، می توان به حدیث زیر اشاره کرد :

« من صلی علی واحدة صلی الله علیه و آله عشر »^۴ یعنی: هرکس بر من یک صلوات بفرستد خداوند ده صلوات بر وی می فرستد.

- دعا، رابطه ای محکم بین ذکر و دعا وجود دارد. زیرا هنگامی که شخص دعا می کند، الله تعالی را با قلب و زبان یاد کرده و حاجت خود را از او طلب می نماید. ابن قیم رحمه الله می گوید: «مستحب است که شخص دعا گو، دعای خود را با حمد و ثنای خداوند شروع کند، و قبل از طلب حاجت خود بر پیامبر ﷺ صلوات بفرستد»^۵

ب) تبرک به قرآن با تلاوت آن

خداوند تبارک و تعالی در چهار مکان از آیات قرآن کریم بر مبارک بودن آن تصریح فرموده اند:

۱ - الوابل الصیب - صفحه ۱۸۷.

۲ - جلاء الافهام فی صلاة والسلام علی خیر الانام، ابن قیم - صفحه ۲۰۷.

۳ - منبع سابق.

۴ - صحیح مسلم (۳۰۶/۱).

۵ - الوابل الصیب - صفحه ۱۹۱. (برای ادعای خود دلایلی نیز آورده است).

﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ﴾ (انعام ۹۲) یعنی: «و این کتاب مبارکی است که ما آن را فرو فرستادیم.»

﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (انعام ۱۵۵) یعنی: «و این کتاب مبارکی است که ما آن را نازل کردیم پس از آن پیروی کنید و پرهیزگاری نمایید باشد که مورد رحمت قرار گیرید.»

﴿وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ (انبیاء: ۵۰) یعنی: «و این [کتاب] که آن را نازل کرده ایم پندی مبارکی است آیا باز هم آن را انکار می کنید.»

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ (ص ۲۹) یعنی: [این] کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده ایم تا در [باره] آیات آن بیندیشند و خردمندان پند گیرند.»

برکات تلاوت قرآن هم دنیوی است هم اخروی. در توضیح آیه اخیر، امام شنیطی رحمه الله در مورد "مبارک" می گوید: "یعنی برکات و خیرات فراوان، زیرا در آن خیر دنیا و آخرت وجود دارد." ۱

آثار تبرک به ذکر و یاد خداوند و تلاوت قرآن

ذکر و یاد خدا از جمله اموراتی است که تبرک جستن به آن هم برکات دنیوی دارد هم اخروی.

برکات دنیوی :

أ- آرامش قلب و خارج شدن ترس از آن؛ چنانکه باری تعالی می فرماید ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد ۲۸).
یعنی: همان کسانی که

ب- ایمان آورده اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می گیرد آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می یابد.

ت- ایجاد قدرت و توان در شخص ذاکر، چنانکه بر انجام کارها توانا تر گردد. وقتی که فاطمه علیها السلام برای انجام کارهای خانگی خود از پیامبر صلی الله علیه و آله خواهان خادمی شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها^۲ آموخت که (بجای استخدام خادم) در هر شب هنگامی که بر بستر خواب رفتند ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمد لله و ۳۴ بار الله اکبر بگویند و سپس فرمود:

۱ - اضواء البیان فی ایضاح القرآن ۵۸۷/۴.

۲ - علی و فاطمه رضی الله عنهما.

«فهو خير لكما من خادم»^۱ یعنی این اذکار برای شما بهتر از خادم است.

ث - از جمله منافع دنیایی استغفار، آن است که در این حدیث پیامبر ﷺ آمده است: «من لم

الاستغفار جعل الله من كل ضيق مخرجا، و من كل هم فرجا، و رزقه من حيث لا يحتسب»^۲

یعنی: کسی که استغفار را پیشه خود کند، خداوند برای او از هردشواری خلاصی

و از هر غمی گشادگی پدید می آورد و او را از جایی روزی می دهد که گمان نمی کرد.

ج - رقیه نمودن با اذکار شرعی و برخی از سوره ها و آیات قرآن جهت شفاى مریض. «علمای

اسلام بر جواز رقی اجماع دارند، به شرطی که با اذکار مشروع و با زبان عربی صورت

گیرد و شخص رقی کننده معتقد باشد که رقی وسیله است و هیچ تأثیری ندارد مگر به

تقدیر باری تعالی.»^۳

آنچه که به جواز رقی دلالت می کند این حدیث پیامبر ﷺ است، هنگامی که از ایشان در مورد رقی

سوال می پرسند و ایشان جواب می فرماید: «اعرضوا علی رقاکم، لا بأس بالرقی، ما لم یکن فیه

شرک»^۴. یعنی: رقیه هایتان را برایم وصف کنید، اشکالی در انجام رقی وجود ندارد، به شرطی که

در آن شرک نباشد.

ج - بعضی از سوره ها و آیات قرآن فضایل و برکات خاص خود را دارند که در احادیث به آنها

اشاره شده است. برای نمونه دو حدیث زیر:

پیامبر ﷺ می فرماید: «اقرأوا سورة البقرة، فإن أخذها بركة، وتركها حسرة، ولا يستطيعها البطلة»^۵

یعنی: سوره بقره را بخوانید زیرا خواندن آن موجب برکت، و ترک آن باعث حسرت است و ساحران

بر آن توانایی ندارند.

و می فرماید: «إن الشيطان یفر من البيت الذی یقرأ فیه البقرة» یعنی: شیطان از خانه ای که در آن سوره

بقره تلاوت می شود گریزان است.

برکات اخروی تبرک به اذکار و تلاوت قرآن:

۱- اذکار و تلاوت قرآن موجبات مغفرت و اجر پروردگار ایجاد می کند.

احادیث وارده در این باره زیادند ولی به حدیثی در این باب اکتفا می کنیم:

۱ - صحیح بخاری ۳۷۰۵ و مسلم ۴/ ۲۰۹۱ کتاب الذکر، باب التسییح اول النهار و عند النوم.

۲ - سنن ابوداود ۱۷۸/۲.

۳ - فتح الباری ابن حجر ۱۹۵/۱۰.

۴ - مسلم ۱۷۲۷/۴.

۵ - صحیح مسلم ۵۵۳/۱ و امام مسلم رحمه الله می گوید: معاویه که یکی از رجال سند است به من گفت: البطلة به معنی

ساحر است.

پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس، روزانه صد بار: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» بگوید، به او به اندازه آزاد ساختن ده برده، ثواب می رسد. و همچنین صد حسنه برایش نوشته می شود و صد گناه از گناهانش، پاک می گردد و آنروز تا شب در برابر شیطان، حفاظت می شود. و هیچ کس (در روز قیامت) عملی بهتر از آن نمی آورد مگر فردی که عمل بیشتری انجام دهد»^۱.

۲- مجالس ذکریات نزول آرامش و رحمت و احاطه ملائک، بر آن مجلس می شود. پیامبر ﷺ می فرماید: «لا يقعد قوم يذكرون الله عزوجل الا حفتهم الملائكة وغشيتهم الرحمة، ونزلت عليهم السكينة، وذكرهم الله فيمن عنده»^۲ یعنی: هیچ گروهی نمی نشینند که خدا را ذکر نمایند مگر اینکه ملائکه آنان را احاطه نموده و رحمت خداوند آنان را دربرمی گیرد و بر آنها آرامش فرود آید و خداوند آنها را نزد ملائک یاد فرماید. «

۳- نزول رحمت و سکینه بر گروهی که تلاوت قرآن می کنند. پیامبر ﷺ میفرماید: «وما اجتمع قوم في بيت من بيوت الله يتلون كتاب الله ويتدارسونه بينهم، إلا نزلت عليهم السكينة، وغشيتهم الرحمة، وحفتهم الملائكة، وذكرهم الله فيمن عنده»^۳ یعنی: «هیچ گروهی نیست که در یکی از خانه های خداوند جمع شوند و قرآن تلاوت و آن را بین خود تدریس کنند، مگر اینکه ملائکه آنان را احاطه نموده و بر ایشان آرامش نازل گردد و رحمت (خداوند) آنان را فرا می گیرد و خداوند آنها را در بین کسانی که نزد او هستند یاد میفرماید.»

۴- فزونی ثواب و پاداش. الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَتَبَ يَتْلُونَ اللَّهَ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تَجَرَّةً لَّنْ تَبُورَ ۖ لِيُؤْفِقَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ ۚ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ (فاطر ۲۹ و ۳۰) یعنی: کسانی که کتاب خدا را می خوانند و نماز برپا

۱ - بخاری: ۶۴۰۳.

۲ - مسلم ۲۷۰۰.

۳ - مسلم ۲۰۷۴/۴.

می‌دارند و از آنچه بدیشان روزی داده‌ایم نهان و آشکارا اتفاق می‌کنند امید به تجارتی بسته‌اند که هرگز زوال نمی‌پذیرد تا پاداششان را تمام بدیشان عطا کند و از فضل خود بر ثوابشان بیفزاید که او آمرزنده حق‌شناس است.

و مویّد این آیه مبارکه، حدیثی از پیامبر ﷺ است که میفرماید: «من قرأ حرفاً من کتاب الله فله به حسنة، والحسنة بعشر أمثالها، لا أقول ألم حرف، ولكن ألف حرف، ولام حرف، وميم حرف»^۱ یعنی: هرکس یک حرف از کتاب الله بخواند به او یک نیکی می‌رسد و نیکی به ده برابر افزایش می‌یابد نمی‌گویم ألم یک حرف است، (بلکه) الف حرفی، لام حرفی و میم حرفی است.

بررسی برخی از احکام مربوط به تبرک (اذکار و قرآن):

الف) حکم قرائت قرآن بر آب و پاشیدن آن بر مریض:

هیچنانکه رقیه بوسیله آیات قرآن کریم و اذکار صحیح، بر مریض مشروع است، آیا جایز است که قرآن را بر آب خواند سپس به قصد تبرک و شفای مریض آن را بر وی پاشانند یا داده شود تا بنوشد؟

در سنن ابوداود و صحیح ابن حبان آمده است که رسول الله ﷺ بر آب قرآن می‌خواندند و سپس آنرا بر ثابت بن قیس بن شماس رضی الله عنه که مریض بود، پاشیدند.^۲

و از ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت شده است که او، در خواندن معوذتین بر آب و ریختن آن بر مریض اشکالی نمی‌دیدند.^۳ و خود بر ظرف آبی معوذتین را می‌خواندند سپس امر می‌کرد که بر مریض پاشند.^۴

شیخ عبدالعزیز بن باز رحمه الله انجام اینکار را جایز دانسته و می‌گوید: "... همچنین مشکلی در رقیه بر آب نیست، زیرا در آن بر آب قرائت می‌شود و مریض آنرا می‌نوشد یا بر او پاشیده می‌شود، چون پیامبر ﷺ این کار را انجام داده‌اند. . . و سلف نیز آنرا انجام داده‌اند پس ایرادی در آن وجود ندارد"^۵

ظاهراً نصوص درستی این عمل را تأیید می‌کنند. والله اعلم

۱ - ترمذی ۱۷۵/۵.

۲ - سنن ابوداود ۲۱۴/۴ و صحیح ابن حبان ۶۲۳/۷.

۳ - مصنف ابن ابی شیبہ ۳۸۶/۷.

۴ - تفسیر قرطبی ۳۱۸/۱۰.

۵ - مجموع الفتاوی و مقالات متنوعه شیخ عبدالعزیز بن باز ۵۲/۱.

ب) حکم نوشتن آیات قرآن یا اذکار و انداختن آن در ظرف آب و سپس نوشیدن آب آن به قصد تبرک و شفا:

علماء در حکم این مسئله اختلاف نظر دارند. جماعتی از سلف بر این امر ایرادی وارد نکرده اند. مانند: مجاهد و ابوقلابه^۱، حسن بصری و اوزاعی^۲ و در عوض گروهی دیگر آنرا مکروه دانسته اند: مانند نخعی و ابن سیرین.^۳

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که امر نمود تا دو آیه از قرآن کریم را نوشته و آن را در آبی شسته و به زنی که زایمان برایش سخت شده بود بدهند تا آب آنرا بنوشد.^۴ ابن تیمیه رحمه الله به این روایت استناد کرده و می گوید: «جایز است که برای مریض و کسی که به مصیبتی دچار شده، مقداری از آیات قرآن و یا اذکار را با مدادی مباح نوشته، و سپس آن را در آبی شسته و آن آب را بنوشد، همان طور که امام احمد و غیر ایشان بر این مطلب نصی دارند.»^۵

ولی با توجه به اینکه هیچ مورد مشابهی از عمل پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نشده، به نظر می رسد که ترک آن بهتر باشد. چنانکه هیئت علمای سعودی بر ترک آن تاکید دارند. این هیئت در پاسخ به سوالی پیرامون این مسئله جواب می دهند: "... اما نوشتن سوره ای و یا آیاتی از قرآن بر لوحی و شستن آن با آب و یا زعفران و سپس نوشیدن آن به قصد برکت و یا استفاده از علم و یا کسب مال و یا سلامتی و عاقبت به خیری، خبری نداریم از پیامبر صلی الله علیه و آله در این مورد که آن را برای خود یا شخص دیگری انجام داده باشند و یا به یکی از اصحابش اجازه چنین کاری داده یا اینکه به امتش چنین رخصتی داده باشند. . . و (بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله) اثر صحیحی از یکی از صحابه که این کار را انجام داده باشند، به اثبات نرسیده است. و بر این اساس ترک آن اولویت دارد. زیرا آنچه از شرع مانند رقی با قرآن و اسماء الهی آمده است، برای ما کافی است.»^۶

البته این هیئت روایت نقل شده از ابن عباس را صحیح نمی دانند.^۷ زیرا با مراجعه به این روایت، مشاهده می شود در سند آن شخصی به نام "ابن ابی لیلی" وجود دارد که به شدت دچار سوء

۱ - مصنف ابن ابی شیبہ ۳۸۶/۷.

۲ - التبیان نووی ص ۱۲۷.

۳ - شرح السنه بغوی ۱۶۶/۱۲.

۴ - مصنف ابن ابی شیبہ ۳۸۵/۷.

۵ - مجموع الفتاوی ۶۴/۱۹.

۶ - مجله بحوث اسلامی منتشر شده در ریاض شماره ۱۲ سال ۱۴۰۵ قمری صفحه ۱۰۲.

۷ - مجله بحوث اسلامی شماره ۲۱ سال ۱۴۰۸ ق صفحه ۴۶.

حفظ است. ^۱ همچنین شخصی به نام "الحکم بن عتیه" نیز از راویان آنست، که ابن حجر رحمه الله در مورد وی می گوید: «خیلی اوقات تدلیس می کند.» ^۲

لذا بخاطر نبود نص صحیحی بر جواز این کار، بهتر است از انجام چنین روشی پرهیز و به جای آن از رقیه شرعی استفاده شود.

ج) حکم نوشتن آیات قرآن کریم بر اعضای مریض:

امام ابن قیم رحمه الله آنرا جایز می دانند و اظهار داشته که استادش (ابن تیمیه) چنین کاری را برای خود و دیگران انجام داده است. چنانکه می گوید: "شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله بر روی پیشانی خود نوشته بود: ﴿وَقِيلَ يَتَّزِضْ أَتْلَعِي مَاءَكَ وَيَسْمَاءُ أَقْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ﴾ ^۳ و شنیدم که می گفت؛ برای شخص دیگری نوشتم و دردش تالم یافت. و گفت: نوشتن آن با خون جایز نیست چنانکه بعضی جاهلان چنین می کنند، زیرا خون نجس است و جایز نیست که کلام خدا با آن نوشته شود. ^۴

ابن قیم رحمه الله برای جواز آن جز انجام آن عمل توسط استادش، دلیلی از کتاب و سنت ارائه نداد. بنابراین، حکم این مسئله همانند مسئله گذشته است. یعنی عدم جواز آن به دلیل نبود دلیلی صحیح از کتاب و سنت. ^۵

د) حکم آویزان نمودن نوشته ای از قرآن یا اذکار، جهت تبرک:

به این عمل "تمیمه" گویند. یعنی جهت دفع چشم زخم یا آفتی معمولاً بر بدن مریض یا اطفال یا در دیوار شیئی را آویزان می کنند. و ممکن است این شیء نوشته ای از قرآن یا اذکار یا غیر آن باشد. اما حکم تمیمه بستگی به شیئی دارد که آویزان می کنند:

۱ - تقریب التذهیب ابن حجر ۱۸۴/۲.

۲ - تقریب التذهیب ۱۹۲/۱.

۳ - هود آیه ۴۴.

۴ - زاد المعاد ابن قیم ۳۵۸/۴.

۵ - التبرک انواعه واحکامه صفحه ۲۳۶.

ملاحظه فرمایید: در حالی که ابن قیم و ابن تیمیه از بزرگترین علمای اهل سنت هستند که غالب اقوالشان معتبر است ولی چون دلیلی برای حرفشان از کتاب خدا و سنت رسول خدا ارائه نداده اند که بررسی شود، آن را نمی پذیریم و همیشه میزان درست یا نادرست بودن نزد اهل سنت فقط کتاب الله و سنت رسول الله می باشد و نه فلان عالم یا فلان مرجع تقلید که روافض به آنها مبتلا شده اند. (مصحح)

- اگر هر شیئی غیر از قرآن و اذکار شرعی بعنوان تمیمه آویزان کنند، حرام و بلکه شرک است. بدلیل حدیث عقبه بن عامر رضی الله عنه که گفت: «من علق تمیمه فقد اشرك»^۱ یعنی: هرکس شیئی را (به قصد دفع ضرر یا جلب منفعت) آویزان کند برآستی که شرک ورزیده است.

و چند حدیث دیگر در رابطه با شرک بودن تائم به اثبات رسیده اند. از جمله حدیث ابن مسعود.^۲

- اگر قرآن یا اذکار را به عنوان تمیمه آویزان شود، در این مورد علما اختلاف نظر دارند: بعضی از علما آنرا جایز دانسته^۳ به شرط اینکه بعد از نزول بلا صورت گیرد.^۴

و برخی دیگر آنرا صحیح نمی دانند و به حدیث عقبه بن عامر استناد کرده و هر نوع تمیمه را شرک می دانند.^۵ و گفته اند: ظاهر حدیث بر عموم دلالت دارد. یعنی هر نوع تمیمه ای را شامل می گردد. و علاوه بر این، برای عدم جواز آن به دو امر زیر احتجاج کرده اند:

اول: سد ذریعه.^۶ چنانکه حافظ حکمی رحمه الله اظهار داشته: بخاطر شیوع فتنه و مصیبت در زمان ما، ترک آن اولویت دارد.^۷

دوم: مصون ماندن قرآن از اهانت، زیرا بسیاری اوقات شخصی که نوشته ای از آیات و اذکار بر خود آویزان کرده، به قصد قضای حاجت یا طهارت، حرمت آنها را ضایع می کند.^۸

با توجه به مطالب فوق، بنظر می رسد استفاده از تائم صحیح نبوده و ترک آن به صواب نزدیکتر است.^۹ والله اعلم.

(ذ) حکم نوشتن یا آویزان نمودن (نوشته ای از) آیات یا اذکار بر دیوار و امثال آنها:

- ۱ - مسند امام احمد ۱۵۶/۴. و هیشمی در مجمع الزوائد می گوید: راویان آن ثقة هستند.
- ۲ - سنن ابوداود ۲۱۲/۴.
- ۳ - این قول عبدالله بن عمرو بن العاص و روایتی از امام احمد است. (مصنف ابن ابی شیبہ ۳۹۶/۷ و الآداب الشرعیة ابن مفلح ۴۲۰/۲)
- ۴ - تفسیر قرطبی ۳۱۹/۱۰. البته بعضی شرط گذاشته اند که قبل از نزول بلا باشد.
- ۵ - از جمله کسانی که آنرا جایز نمی دانند: ابن مسعود و ابن عباس رضی الله عنهم و دسته ای از تابعین و امام احمد و بیشتر علماء حنبلی مذهب. (منبع سابق)
- ۶ - فتح المجید شیخ عبدالرحمن بن حسن آل الشیخ ص ۹۳.
- ۷ - نگاه کنید به: معارج الغبول ۳۸۲/۱.
- ۸ - از کتاب "اعلام السنة المنصورة لاعتقاد الطائفة الناجية المنصورة" حافظ حکمی ص ۱۳۵.
- ۹ - التبرک انواعه و احکامه، ناصر بن عبدالرحمن بن محمد الجدید ص ۲۳۹.

جماعتی از علمای سلف رحمهم الله، حین کلامشان در ارتباط با "آداب خاص قرآن"، به طور مطلق^۱ بر کراهیت نوشتن قرآن کریم بر روی دیوار مساجد یا غیر آن و یا بر روی لباس تاکید کرده اند.^۲

بنابر این نوشتن آیات قرآن بر روی دیوارها و یا نوشتن آن بر روی اوراق و الواح و آویزان کردن آنها به قصد تبرک و جلب خیر یا دفع شر، وجه نامشروع تبرک به قرآن خواهد بود، بلکه بدعت و مخاف هدایت رسول الله ﷺ و صحابه و ائمه سلف رضی الله عنهم است.^۳ حتی بعضا مشاهده می شود که قرآن را بر اشیائی و در ابعاد خیلی کوچک می نویسند که قرائت آن بسیار دشوار بوده، بگونه ای که هدف آن جهت قرائت نبوده بلکه به قصد تبرک انجام می شود. و براستی که این امر بازی گرفتن کتاب الله است.^۴

ر) حکم قرار دادن قرآن کریم در جایی به قصد تبرک:

مثلا قرآن را در جایی همانند اتومبیل یا هواپیما و امثال آن قرار داده تا از حوادث پیش رویشان جلوگیری نمایند. یا با این کار شیطان را از خود طرد کنند. حکم این مسئله، مشابه مورد قبلی بوده و حتی کراهیت آن شدیدتر است. چرا که این عمل مخالف هدایت رسول الله ﷺ و اصحاب و امامان سلف رضی الله عنهم بوده و لذا انجام آن نا مشروع است.^۵

۲- تبرک به پیامبر ﷺ در زمان حیات و وفات ایشان

خداوند متعال به فضل خود، وجود بعضی بندگان خود از انبیاء و پیامبران را مبارک قرار داده است. که می توان بدانها تبرک جست. و آن برکتی است ذاتی و قابل انتقال نبوده و فقط مخصوص انبیاء و رسولان الهی است.^۶ شکی نیست که پیامبر ما محمد مصطفی ﷺ افضل انبیاء (علیهم السلام) و سید اولاد آدم (علیه السلام) می باشد و ایشان صاحب برکات زیاد و متنوعی بوده اند.

۱ - چه به قصد تبرک یا قصد دیگری صورت گیرد.

۲ - نگاه کنید به: شرح السنه بغوی ۵۲۹/۴، الحوادث والبدع طرطوشی ص ۱۰۱، المغنی ابن قدامه ۹/۷، التذکار قرطبی ص

۱۲۰، التبیان نووی ص ۱۲۷، تنبی الغافلین عن اعمال الجاهلین ابن نحاس ص ۲۶۴.

۳ - جواب لجنه علماء اهل سنت به سوالی پیرامون حکم آویزان کردن قرآن بر دیوارها.

۴ - التبرک انواعه و احکامه، ناصر بن عبدالرحمن بن محمد الجدیع ص ۲۴۱.

۵ - منبع سابق ص ۲۴۰.

۶ - غایه المرید در شرح کتاب توحید صفحه ۵۴.

برکات پیامبر صلی الله علیه و سلم بطور کلی به دو قسمت؛ در زمان حیات و بعد از وفاتشان تقسیم می شود. یعنی یکسری از موارد تبرک به پیامبر ﷺ خاص زمان حیاتشان بود مانند تبرک به دعای ایشان، و یکسری مربوط به بعد از وفاتشان است. هر چند که با فوت ایشان مبارک بودن ذات و آثارشان از بین نمی رود ولی بنا به دلایلی که بعدا ذکر خواهد شد، در حال حاضر نمی توان به قسمی از موارد تبرک به ایشان، که در زمان حیاتشان صورت می گرفت، تبرک نمود.

و بر مبنایی دیگر، می توان برکات پیامبر ﷺ را به دو نوع ذکر نمود: برکات معنوی و برکات حسی (ذات و آثار).

الف) برکات معنوی:

منظور از برکات معنوی، آن قسم از "برکات رسالت" ایشان می باشد، که با پیروی کردن از ایشان در دنیا و آخرت به انسانها می رسد. چنانکه در قرآن آمده است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء آیه ۱۰۷) یعنی:

و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

امام ابن کثیر رحمه الله در تفسیر این آیه می گوید: « یعنی خداوند رحمت خویش را به وسیله ارسال پیامبر ﷺ برای تمامی عالم فرستاده است، پس هرکسی این رحمت را قبول کند و شکر این نعمت را به جای آورد در دنیا و آخرت سعادتمند خواهد بود و هرکسی آن را رد و انکار کند خسارتمند دنیا و آخرت می شود. »^۱

پس تبرک معنوی عبارت است از؛ تبرک جستن بوسیله "تبعیت کردن" از پیامبر ﷺ و عمل نمودن به سنت ایشان هم در زمان حیات و هم بعد از وفاتشان، و تا روز قیامت این نوع تبرک، برای تمامی انسانها باقی خواهد ماند.

دلایلی که در مورد رسیدن خیر و برکت با پیروی کردن از پیامبر ﷺ آمده است، بسیارند از جمله: ﴿قُلْ إِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (آل عمران ۳۱) یعنی: «بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد و خداوند آمرزنده مهربان است». بنابراین بر طبق این آیه، محبوب شدن و آمرزش گناهان از سوی باری تعالی از جمله برکات پیروی نمودن از رسول الله ﷺ است.

ب) برکات حسی، که بردو نوع می باشد:

- تبرک به ذات و جسم شریف پیامبر ﷺ در زمان حیاتشان.

- تبرک به آثاری که بعد از وفات، از ایشان بجای مانده است مانند لباس و کفش و موها و...^۱

رسول الله ﷺ صاحب جسم و آثاری مبارک است. چنان که افعال ایشان - معجزات - مبارک هستند. در حقیقت این رحمت و کرم الهی است که آنرا به پیامبران و رسولانش اعطا نموده است و به همین دلیل اصحاب پیامبر ﷺ به جسم و آثار حسی وی مانند آب دهان، وضو و موهایشان، تبرک می جستند. و پیامبر ﷺ نیز تبرک جستن صحابه به خودشان را انکار ننموده و حتی ترغیب نیز می کردند. صحابه بعد از وفات پیامبر ﷺ نیز به آثاری که از وی بجا مانده بود، تبرک می کردند. و این دلالت بر مشروعیت تبرک به جسم پیامبر ﷺ و آثار حسی ایشان دارد. و درحقیقت این، یک نوع تکریم و تشریف پیامبر ﷺ از جانب خداوند تبارک و تعالی می باشد که در جسم و آثاری که از او باقیمانده، قرار داده است.

نمونه هایی از تبرک صحابه به ذات و آثار پیامبر ﷺ در زمان حیات ایشان:

الف - تبرک صحابه به اعضاء جسم پیامبر ﷺ؛

آنچه که دلالت بر برکت اعضاء جسم شریف پیامبر ﷺ دارد، حدیثی است که ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت می کند:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا اشْتَكَى نَفَثَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْمُعَوَّذَاتِ، وَمَسَحَ عَنْهُ بِمِدَّةِ فَلَمَّا اشْتَكَى وَجَعَهُ الَّذِي تُؤْفِي فِيهِ، طَفَقَتْ أَنْفَثَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْمُعَوَّذَاتِ الَّتِي كَانَ يَنْفُثُ، وَأَمْسَحُ بِبِدِ النَّبِيِّ ﷺ عَنْهُ.^۲

ترجمه: هنگامی که رسول الله ﷺ بیمار می شد، معوذات (سوره ناس، فلق و اخلاص) را می خواند و بر خود می دمید و با دست خود، بر بدنش می مالید. پس هنگامی که در بیماری وفاتش بسر می برد، من نیز همان معوذات را که او می خواند و بر خود می دمید، می خواندم و دست نبی اکرم ﷺ را بر بدنش می کشیدم.

و نیز آنچه که بر تبرک صحابه به دستان شریف پیامبر ﷺ وارد شده است حدیثی است از ابی جحیفه رضی الله عنه که گفت: «خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْهَاجِرَةِ، فَأَتَى بِوُضوءٍ فَتَوَضَّأَ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَأْخُذُونَ مِنْ

۱ - بعدا خواهیم دید که این نوع تبرک به آثار پیامبر در زمان حال وجود ندارد.

۲ - بخاری: ۴۴۳۹.

فَضْلٍ وَضَوْئِهِ فَيَمَسُّحُونَ بِهِ...»^۱ و در روایتی دیگر گفت: فَجَعَلَ النَّاسُ يَأْخُذُونَ يَدَيْهِ فَيَمَسُّحُونَ بِهِمَا وَجُوهَهُمْ، قَالَ: فَأَخَذْتُ بِيَدِهِ فَوَضَعْتُهَا عَلَى وَجْهِي، فَإِذَا هِيَ أَبْرَدُ مِنَ الثَّلْجِ وَأَطْيَبُ رَائِحَةً مِنَ الْمِسْكِ.^۲

یعنی: روزی، رسول الله ﷺ اول ظهر، نزد ما تشریف آوردند. آب برای وضوی پیامبر ﷺ آورده شد. رسول الله ﷺ وضو گرفت و مردم، باقیمانده آب وضویش را برداشتند و به صورتهایشان مالیدند... علاوه بر آن می گوید: مردم دستهای مبارک پیامبر ﷺ را می گرفتند و بر صورت خود، می کشیدند. من نیز دست مبارک اش را گرفتم و به صورت خود، کشیدم. دست ایشان از برف، سردتر و از مُشک، خوشبوتر بود.

ب) تبرک صحابه به چیزهایی که از پیامبر ﷺ جدا می گردد:

۱- تبرک به موی پیامبر ﷺ.

تبرک صحابه به موی سر پیامبر ﷺ به اثبات رسیده است. و حتی پیامبر ﷺ تبرک صحابه به خود را تأیید می نمود^۴ و موی سر خود را به آنها می داد. در صحیح مسلم از انس رضی الله عنه روایت شده است که: «أن رسول الله ﷺ أتى منى، فأتى الجمره فرماها، ثم أتى منزله بمنى ونحر، ثم قال للحلاق "خذ" وأشار إلى جانبه الأيمن، ثم الأيسر، ثم جعل يعطيه الناس.» وفي روايه: «فبدأ بالشق الأيمن، فوزعه الشعرة والشعرتين بين الناس، ثم قال بالأيسر فصنع به مثل ذلك، ثم قال: «ههنا ابوطلحه» فدفعه إلى ابى طلحه»^۵.

یعنی: «رسول الله ﷺ به منی رفتند سپس برای رجم شیطان به جمره رفتند سپس به جایگاه خود در منی برگشت و در آنجا قربانی نمود و بعد به حلاق^۶ فرمود: (موی سرمرا) بگیر و سپس به طرف راست و سپس طرف چپ خود اشاره نمود. بعد موهای خود را به مردم اعطا نمود» و در روایتی دیگر آمده است که: «ابتدا از سمت راست شروع کرده و موهایش را یکی یکی و دوتا دوتا بین مردم توزیع نمودند بعد به گرفتن موهای سمت چپ امر کردند. و همانند سمت راست عمل نمودند. بعد فرمود: بیا بگیر ابوطلحه. سپس موی خود را گرفت و به ابوطلحه داد.»

۱ - بخاری: ۱۸۷.

۲ - بخاری: ۳۵۵۳.

۳ - آبی که از اعضایشان جاری می گشت.

۴ - برای نمونه: از ابوموسی اشعری روایت شده است که گفت: «رسول الله ع) ظرف آبی خواست و دستها و صورت اش را در آن شست و آب دهان انداخت و فرمود: «از این بنوشید و بر چهره و سینه هایتان بریزید و شما را بشارت می دهم. آنان (اصحاب) نیز ظرف آب را گرفتند و چنین کردند.» (بخاری: ۴۳۲۸)

۵ - صحیح مسلم ۹۴۷/۲.

۶ - سر تراش یا سلمانی.

امام نووی رحمه الله در شرح این حدیث می گوید: «از جمله فوائد این حدیث، تبرک به موی پیامبر ﷺ و جایز بودن نگهداری آن برای تبرک است.»^۱

همچنین حدیث دیگری از انس رضی الله عنه که گفت: «لقد رأيت رسول الله ﷺ والحلاق يلقه وأطاف به أصحابه، فما يريدون أن تقع شعرة إلا في يد رجل»^۲ یعنی: «رسول الله ﷺ و سر تراش که موی سر وی را کوتاه می کرد دیدم، و اطراف ایشان به وسیله صحابه احاطه شده بود. و مویی از ایشان جدا نمی گشت مگر اینکه در دست یکی از آنها بود».

۲- تبرک به آب دهان پیامبر ﷺ

در صحیحین از اسماء دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت شده است که: «أَتَتْهَا حَمَلَتْ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، قَالَتْ: فَخَرَجْتُ وَأَنَا مُتِمٌّ، فَأَتَيْتُ الْمَدِينَةَ، فَتَزَلْتُ بِقُبَاءٍ، فَوَلَدْتُهُ بِقُبَاءٍ، ثُمَّ أَتَيْتُ بِهِ النَّبِيَّ ﷺ، فَوَضَعْتُهُ فِي حَجَرِهِ، ثُمَّ دَعَا بِتَمْرَةٍ، فَمَضَعَهَا، ثُمَّ تَفَلَ فِي فِيهِ، فَكَانَ أَوَّلَ شَيْءٍ دَخَلَ جَوْفَهُ رِيقُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ حَنَكُهُ بِتَمْرَةٍ، ثُمَّ دَعَا لَهُ وَبَرَكَ عَلَيْهِ، وَكَانَ أَوَّلَ مَوْلُودٍ وُلِدَ فِي الْإِسْلَامِ.»^۳ یعنی: اسماء رضی الله عنها می گوید: باردار بودم و عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما را در شکم داشتم. دوران حاملگی ام به پایان رسیده بود که از مکه به مدینه، هجرت نمودم و در قباء، منزل گرفتم و در آنجا، وضع حمل نمودم. سپس فرزندم را نزد نبی اکرم ﷺ بردم و در آغوش اش گذاشتم. رسول خدا ﷺ خرمایی خواست، آنرا جوید و آب دهان مبارکش را در دهان او گذاشت. پس اولین چیزی که وارد شکم اش شد، آب دهان رسول خدا ﷺ بود. آنگاه، او را با خرمایی دیگر، تخنیک نمود (خرما را جوید و به کام اش مالید). سپس، برایش دعا و طلب برکت نمود. و او اولین کودک مسلمانی بود (که پس از هجرت به مدینه) بدنیا آمد.

و در حدیث صلح حدیبیه از عروة بن مسعود الثقفی رضی الله عنه، در مورد اصحاب پیامبر ﷺ روایت شده است که گفت: «فوالله ما تنختم رسول الله ﷺ، نخامه إلا وقع في كف رجل منهم، فدلک بها وجهه و جلده. . .» یعنی: بخدا سوگند، هر بار که رسول خدا ﷺ آب دهان می انداخت، یکی از یارانش، آنرا با کف دست می گرفت و به صورت و بدن خود می مالید. . .

۱ - شرح صحیح مسلم امام نووی ۵۴/۹.

۲ - صحیح مسلم ۱۸۱۲/۴.

۳ - بخاری: ۳۹۰۹. مسلم ۱۶۹۱/۳.

۳- تبرک به عرق پیامبر ﷺ

در صحیح مسلم از انس بن مالک رضی الله عنه آمده است که گفت: پیامبر ﷺ وارد خانه ی ام سلیم می شد سپس بر روی زیرانداز وی می خوابید. در حالی که ام سلیم^۱ خانه نبود، انس گفت: روزی پیامبر ﷺ آمدند و در جای ام سلیم رضی الله عنه خوابیدند، فردی نزد ام سلیم رضی الله عنه رفت و به او گفت: پیامبر ﷺ در خانه شما و بر روی جایتان خوابیده، ام سلیم آمد و دید که پیامبر ﷺ عرق کرده اند، او عرق پیامبر ﷺ را بر تکه چرمی که بر روی جایش بود جمع کرد، سپس در صندوق را باز نمود و عرق را در پیاله ای ریخت، پیامبر ﷺ بیدار شدند، و پرسیدند: چکار می کنی ام سلیم؟ جواب داد: ای رسول خدا، امید برکت آن عرق برای بچه هایمان را داریم، پیامبر ﷺ فرمود: کار خوبی می کنی.

ج- تبرک صحابه به لباسها و اشیاء پیامبر ﷺ

۱- تبرک به لباسهای پیامبر ﷺ

از سهل ابن سعد رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتِ النَّبِيَّ ﷺ بِبُرْدَةٍ مَسْجُوعَةٍ فِيهَا حَاشِيَتُهَا، أَتَدْرُونَ مَا الْبُرْدَةُ؟ قَالُوا: الشَّمْلَةُ، قَالَ: نَعَمْ، قَالَتْ: نَسَجْتُهَا بِيَدِي فَجِئْتُ لَأَكْسُو كَهَا، فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ ﷺ مُحْتَاجًا إِلَيْهَا، فَخَرَجَ إِلَيْنَا، وَإِنَّهَا إِزَارُهُ، فَحَسَنَهَا فُلَانٌ فَقَالَ: اكْسُيْنَاهَا، مَا أَحْسَنَهَا! قَالَ الْقَوْمُ: مَا أَحْسَنَتْ، لِبَسَهَا النَّبِيُّ ﷺ مُحْتَاجًا إِلَيْهَا، ثُمَّ سَأَلْتُهُ، وَعَلِمْتُ أَنَّهُ لَا يَرُدُّ، قَالَ: إِنِّي وَاللَّهِ مَا سَأَلْتُهُ لَأَلْبَسَهَا، إِنَّمَا سَأَلْتُهُ لَتَكُونَ كَفَنِي، قَالَ: سَهْلٌ: فَكَانَتْ كَفَنَهُ»^۲

یعنی: زنی، چادری را که حاشیه دوزی شده بود، به پیامبر ﷺ هدیه داد - راوی از مردم پرسید: آیا میدانید بُرده چیست؟ گفتند: چادری پُرز دار است. سهل گفت: صحیح است - و گفت: این چادر را با دست خودم بافته ام و نزد شما آورده ام تا آنرا بپوشید. رسول خدا ﷺ که به آن نیاز داشت، آنرا پذیرفت و بعنوان ازار، از آن استفاده کرد. یکی از اصحاب، آنرا پسندید و گفت: چقدر زیبا است! آنرا به من بدهید. مردم، به او گفتند: کار خوبی نکردی. زیرا رسول الله ﷺ بدان نیاز داشت و آن را پوشیده بود. با وجود این، تو آن را طلب کردی. و میدانی که هر گاه از رسول الله ﷺ چیزی خواسته شود، دریغ نخواهد کرد. آن شخص گفت: بخدا سوگند، من آن را برای پوشیدن درخواست نکردم. بلکه میخواهم آن را کفن خود، نمایم. سهل می گوید: سرانجام، همان چادر، کفن آن شخص، گردید.

۲- تبرک به جای انگشتان پیامبر ﷺ

۱ - مادر انس بن مالک س خادم رسول الله ع

۲ - بخاری: ۱۲۷۷.

در صحیح مسلم حدیثی از ابی ایوب انصاری رضی الله عنه آمده که: «فكان يصنع النبي ﷺ طعاماً، فإذا جيء به إليه سأل عن موضع اصابعه، فيتبع موضع اصابعه»^۱
یعنی: وقتی که برای پیامبر ﷺ غذا درست کردند، و (بعد از ایشان) آنرا نزد ابی ایوب بردند، او از مکان تناول انگشتان پیامبر ﷺ سوال کرد، و او از همان قسمت، شروع (به خوردن) می کرد.

۳- تبرک به باقیمانده نوشیدنی پیامبر ﷺ

در صحیحین از سهل بن سعد الساعدی رضی الله عنه روایت شده است که: «أُتِيَ النَّبِيُّ ﷺ بِقَدَحٍ فَشَرِبَ مِنْهُ وَعَنْ يَمِينِهِ غُلَامٌ أَصْغَرُ الْقَوْمِ وَالْأَشْيَاحُ عَنْ يَسَارِهِ، فَقَالَ: «يَا غُلَامُ أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أُعْطِيَهُ الْأَشْيَاحُ؟ قَالَ: مَا كُنْتُ لِأَوْثَرِ بِفَضْلِي مِنْكَ أَحَدًا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ.»^۲
یعنی: یک لیوان آب، برای نبی اکرم ﷺ آوردند. پیامبر ﷺ قدری از آن را نوشید. و سمت راستش، جوانی وجود داشت که از همه خردسال تر بود. و سمت چپش، گروهی از افراد مسن، نشسته بودند. رسول الله ﷺ فرمود: «ای جوان! اجازه می دهی این آب را به بزرگترها بدهم؟» جوان گفت: ای رسول خدا! من هیچ کس را در این مورد، بر خود ترجیح نمی دهم. آنگاه، رسول الله ﷺ آب را به او داد. آن پسر عبدالله بن عباس رضی الله عنه بود.

۴- تبرک به آب وضوی پیامبر ﷺ

در صحیحین از ابی حنیفه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «خرج علينا رسول الله ﷺ بالهاجرة، فأتى بوضوء فتوضأ، فجعل يأخذون من فضل وضوئه فيتمسحون به»^۳ یعنی: روزی، رسول الله ﷺ اول ظهر، نزد ما تشریف آورد. آب برای وضوی پیامبر ﷺ آورده شد. رسول الله ﷺ وضو گرفت و مردم، باقیمانده آب وضویش را برداشتند و به صورتهاشان مالیدند.

ابن حجر رحمه الله می گوید: «احتمالاً آنها آبی را که از اعضای وضوی پیامبر ﷺ جاری می شد می گرفتند.»^۴

و از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «جاء رسول الله ﷺ يعوذني وأنا مريض لا أعقل، فتوضأ وصَبَّ عَلَيَّ مِنْ وَضُوئِهِ، فَعَقَلْتُ...»^۱

۱ - صحیح مسلم ۱۶۲۳/۳.

۲ - بخاری: ۲۳۵۱. مسلم ۱۶۰۴/۳.

۳ - بخاری: ۱۸۷. مسلم ۳۶۰/۱.

۴ - فتح الباری صفحه ۲۹۵/۱.

یعنی: جابر رضی الله عنه می گوید: بیمار و بی هوش بودم که رسول الله صلی الله علیه و آله به عیادت من آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله وضو گرفت و باقیمانده آب وضویش را بر (سر و روی) من پاشید. بلافاصله به هوش آمدم. . .
تبرک اصحاب رضی الله عنهم به جسم و ذات پیامبر صلی الله علیه و آله و تایید عمل صحابه از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله، دلیلی است بر مشروعیت آن، و همچنان که بعدا خواهیم دید، احدی از انسانها بغیر از انبیاء با پیامبر صلی الله علیه و آله در این نوع تبرک (ذات و آثار) قابل قیاس نیستند.

تبرک به آثار باقیمانده پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از وفاتشان

منظور از آثار پیامبر صلی الله علیه و آله همان آثار حسی است که از ایشان به جا مانده است. مانند مو و یا اشیایی که از آن استفاده می کردند مثل لباس، کفشها و همانند آنها.

نمونه هایی از تبرک صحابه بعد از فوت پیامبر صلی الله علیه و آله:

امام بخاری رحمه الله در صحیح خود، کتاب "فرض خمس" بابی را با عنوان: "آنچه درباره آثار باقیمانده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و تبرک جستن به آنها آمده است"، آورده است و سپس احادیثی را درخصوص آن ابواب ذکر کرده، که ما نیز بعضی از آنها را اینجا می آوریم:

عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَنَّهُ أُخْرِجَ إِلَى أَصْحَابِهِ نَعْلَيْنِ جَرْدَاوَيْنِ هُمَا قَبَالَانِ، فَتَحَدَّثَ أَنَّهَا لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله».^۱
یعنی: از انس رضی الله عنه روایت است که ایشان با یک جفت کفش رنگ و رو رفته که دارای بندهای لای انگشتی بودند، به سوی یارانش آمد و گفت: اینها کفشهای نبی اکرم صلی الله علیه و آله هستند.

«وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها: أَنَّهَا أُخْرِجَتْ كِسَاءً مُلْبَدًّا وَقَالَتْ: فِي هَذَا نَزَعَ رُوحُ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله. وَفِي رِوَايَةٍ: أَنَّهَا أُخْرِجَتْ إِلَيْنَا عَائِشَةُ إِذَا رَأَا غَلِيظًا يَمَّا يُصْنَعُ بِالْيَمَنِ وَكِسَاءٌ مِنْ هَذِهِ الَّتِي يَدْعُوْنَهَا الْمُلْبَدَةُ».^۲

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که ایشان چادر کُلفتی «درشتی» را بیرون آورد و گفت: روح نبی اکرم صلی الله علیه و آله در این چادر، از او جدا شد. و در روایتی دیگر، چنین آمده است که عایشه رضی الله عنها از ار کُلفتی را که در یمن ساخته می شود و چادری را که مردم به آن «ملبد» می گویند، بیرون آورد. (و گفت: روح رسول خدا صلی الله علیه و آله در این ها از او جدا شد).

و در صحیح امام مسلم رحمه الله نیز آمده است که: اسماء دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنه جبه ای سیاه را آورد و گفت: «هذه كانت عند عائشة حتى قبضت، فلما قبضت قبضتها، و كان النبي صلی الله علیه و آله يلبسها، فنحن

۱ - بخاری: ۱۹۴.

۲ - بخاری: ۳۱۰۷.

۳ - بخاری: ۳۱۰۸.

نغسلها للمرضی یستشفى بها^۱ یعنی: ابن جبه نزد عائشه رضی الله عنها بود تا اینکه فوت نمود، پس وقتی که فوت کرد آنرا از او گرفتم، و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را می پوشید پس ما آن را برای مریض می شستیم تا بدان شفا یابد.

نمونه هایی از تبرک تابعین به آثار پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از وفاتشان:

علاوه بر صحابه رضی الله عنهم تبرک بعضی از تابعین رحمهم الله به آثار باقیمانده از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است. اکنون نمونه هایی از تبرک آنها به آثار پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر می کنیم:

- حرص تابعین برای نگهداری موی پیامبر صلی الله علیه و آله (برای تبرک به آن) که نزد بعضی از صحابه نگهداری می شد.

از ابن سیرین تابعی رحمه الله روایت شده است که گفت: قلت لعبيدة: «عندنا من شعر النبي صلی الله علیه و آله، اصبناه من قبل انس، او من قبل اهل انس»، فقال: «لأن تكون عندي شعرة منه احب الي من الدنيا وما فيها»^۲

یعنی: به عبیده^۳ گفتم: مقداری از موی پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ماست که از انس یا خانواده انس به ما رسیده است. عبیده گفت: اگر تنها یک موی ایشان برای خود داشته باشیم از دنیا و آنچه که در آنست محبوبتر است.

- و از عثمان بن عبدالله بن موهب رحمه الله^۴ روایت شده است که گفت: «ارسلني اهلي الي ام سلمة - زوج النبي صلی الله علیه و آله - بقدرح من ماء... فيه شعر من شعر النبي صلی الله علیه و آله، و كان اذا اصاب الانسان عين او شيء بعث اليها مخضبه»^۵ . . .^۶

یعنی: خانواده ام مرا با کاسه ای از آب نزد ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند. . . (ام سلمه) مویی از موهای پیامبر صلی الله علیه و آله در آن (ظرف آب گذاشته) بود، (زیرا) هرگاه شخصی دچار چشم زدگی یا چیز دیگر می شد، ظرف بزرگی را برای (ام سلمه) می فرستاد.

۱ - صحیح مسلم ۱۶۴۱/۳.

۲ - صحیح بخاری (۵۰/۱).

۳ - عبیده بن عمرو السلمانی المرادی کوفی که بعد از وفات پیامبر اسلام آوردند و در سال ۷۲ قمری فوت کردند.

(تهذیب التهذیب ۸۴/۷)

۴ - تابعی اهل مدینه که در عراق ساکن بود و در سال ۱۶۰ قمری وفات کردند. (تهذیب التهذیب ۱۳۲/۷).

۵ - لکن بزرگی که لباس را در آن می شویند.

۶ - صحیح بخاری ۵۷/۷.

ابن حجر رحمه الله در شرح این حدیث می فرماید: "منظور آن است که هرگاه کسی ازدردی شکایت می کرد ظرف آبی را نزد ام سلمه می فرستاد تا در آن مقداری از موی پیامبر ﷺ قرار دهد و در آن شست و شو نماید، و سپس آن را بازگردانده، و صاحب ظرف می نوشید و یا خود را با آن می شست تا از بدن شفا یابد و برکات آن به وی برسد"¹

- تابعین رحمهم الله با نوشیدن آب در ظرف پیامبر ﷺ تبرک می جستند.
 - امام بخاری حدیثی را از ابی حازم² رحمه الله نقل می کند که: عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ سَقِيفَةُ بَنِي سَاعِدَةَ، فَقَالَ: «اسْقِنَا يَا سَهْلُ». فَسَقَيْتُهُمْ فِي قَدَحٍ. قَالَ الرَّأُوِي: فَأَخْرَجَ لَنَا سَهْلٌ ذَلِكَ الْقَدَحَ فَشَرِبْنَا مِنْهُ، ثُمَّ اسْتَوْهَبَهُ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ بَعْدَ ذَلِكَ، فَوَهَبَهُ لَهُ.³
- ترجمه: سهل بن سعد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: نبی اکرم ﷺ به سقیفه بنی ساعده آمد و فرمود: «ای سهل! به ما آب بده». پس من در لیوانی، به ایشان، آب دادم.
- راوی (ابی حازم) می گوید: سپس سهل آن لیوان را بیرون آورد و ما نیز در آن، آب نوشیدیم. سرانجام، عمر بن عبدالعزیز از او خواست تا آن لیوان را به او ببخشد. سهل هم آنرا به او بخشید.
- و در جایی دیگر (امام بخاری) از عاصم الاحول⁴ رحمه الله در مورد لیوان پیامبر ﷺ که نزد انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نگهداری می شد، نقل می کند که: «رَأَيْتُ الْقَدَحَ وَشَرِبْتُ فِيهِ»⁵ یعنی: آن کاسه را دیده و از آن آب نوشیدم.

آیا آثار پیامبر ﷺ در عصر حاضر باقی مانده اند تا بدانها تبرک جست؟

قبل از جواب این پرسش لازمست چند نکته را متذکر شویم:

۱ - فتح الباری ۳۵۳/۱۰.
 ۲ - سلمه بن دینار ابو حازم متوفی ۱۴۰ قمری. (تهذیب التهذیب ۱۳۴/۴).
 ۳ - بخاری: ۵۶۳۷.
 ۴ - عاصم بن سلیمان الاحوال متوفی ۱۴۲ قمری (تهذیب التهذیب ۴۲/۵).
 ۵ - صحیح بخاری ۴۶/۴.

- اولاً آثاری که بعد از فوت پیامبر ﷺ از ایشان به جای مانده است، بنا بر آنچه در صحیح بخاری از عمرو بن الحارث رضی الله عنه آمده است که گفت: مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ مَوْتِهِ دِرْهَمًا وَلَا دِينَارًا وَلَا عَبْدًا وَلَا أَمَةً وَلَا شَيْئًا إِلَّا بَغْلَتُهُ الْبَيْضَاءُ وَسِلَاحُهُ وَأَرْضًا جَعَلَهَا صَدَقَةً.^۱ یعنی: رسول الله ﷺ هنگام وفاتش، نه درهم و دیناری، نه غلام و کنیزی و نه چیز دیگری، از خود بجا گذاشت. فقط قاطر سفید و اسلحه اش و زمینی که آنرا هم صدقه کرده بود، از وی باقی ماند. و شکی نیست که این حدیث دلالت بر کم بودن ادواتی است که از پیامبر ﷺ بجای مانده است.
- ثانیاً خبرهای متعددی بعد از عصر صحابه و تابعین رضی الله عنهم وجود دارد مبنی بر تبرک بعضی از خلفا و علما و صالحان به آثار پیامبر ﷺ.^۲ هر چند بعضی از این اخبار صحیح نیستند.^۳
- ثالثاً بسیاری از آثار پیامبر ﷺ در طی ایام و قرون به سبب جنگها و فتنه ها از بین رفته اند؛ از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:
 - ۱- در صحیح بخاری و مسلم از عبدالله بن عمر رضی الله عنه آمده است که گفت: «اتخذ رسول الله ﷺ خاتماً من ورق، فکان فی یدہ، ثم کان فی ید ابی بکر، ثم کان فی ید عمر، ثم کان فی ید عثمان، حتی وقع منه فی بئر اریس، نقشه - محمد رسول الله -»^۴
 - یعنی: رسول الله ﷺ انگشتری از نقره برای خود ساختند - که نقش محمد رسول الله بر آن بود - سپس آن انگشتری را در دستان (مبارک) خود گذاشتند، سپس (بعد از وفات پیامبر) در دستان ابوبکر بود و بعد از آن در دستهای عمر و عثمان بود، تا اینکه در زمان عثمان در چاه اریس^۵ افتاد.

۱ - بخاری: ۲۷۳۹.

۲ - برای شناخت این خبرها به کتاب "الآثار النبویة" احمد تیمور پاشا مراجعه نمایید.

۳ - مثلاً احمد تیمورپاشا صاحب "الآثار النبویة" صفحه ۷۸، بعد از آنکه ذکر می کند آثار منسوب به پیامبر و غیر او را به قسطنطنیه مرکز خلافت عثمانی می برند، می نویسد: «پوشیده نیست که بعضی از آن آثار احتمالاً سالم مانده باشند، هر چند که من هرگز در مورد اثبات یا نفی آن از یکی از ثقات چیزی ندیدم، و خداوند پاک و منزّه بدانها آگاهتر است.» (الآثار النبویة صفحه ۷۸).

۴ - بخاری ۵۳/۷ - مسلم ۱۶۵۶/۳.

۵ - چاه معروفی از چاههای مدینه در نزدیکی مسجد قباء. و به مردی یهودی بنام اریس نسبت داده شده است. (وفاء الوفا باخبار دار المصطفی ۹۴۳/۳).

۲- از بین رفتن عبا و عصای پیامبر ﷺ در آخر خلافت عباسی به دلیل آتش زدن بغداد توسط تاتار.^۱

۳- انتقال کفشهای منسوب به پیامبر ﷺ به دمشق در سال ۸۰۳ ه. ق به دلیل فتنه تیمورلنگ.^۲

۴- وصیت نمودن کسانیکه یکی از آن آثار را نزد خود داشتند، به اینکه بعد از مرگشان وی را با آن کفن کنند^۳ - اگر از جنس پارچه بود - و یا با او دفن کنند، مثل کسی که موی پیامبر ﷺ را در نزد خود داشت.^۴

- رابعا: دیده می شود که در بسیاری از سرزمینهای اسلامی و در عصر حاضر کسانی مدعی داشتن موهای منسوب به پیامبر ﷺ هستند.^۵ حتی گفته شده که در قسطنطنیه در سال ۱۳۲۷ قمری، حدود ۴۳ عدد از تارهای موی پیامبر ﷺ نگهداری می شده است. و بعدها ۲۵ تار آن هدیه داده شده و ۱۸ تار آن باقی ماند.^۶ لذا صاحب کتاب "الآثار النبویه" بعد از ذکر خبرهایی مربوط به تبرک با موی پیامبر ﷺ در کتاب خود، می نویسد: «چنانچه موهایی که متعلق به پیامبر ﷺ بوده و بین اصحاب تقسیم شده بودند و بعدها در بین مردم دست به دست می گشت سالم مانده باشند، باز غیر از این نیست که تشخیص درستی (تعلق آن موها به پیامبر ﷺ) آن سخت است»^۷.

حتی دسته ای از مردم به حفظ موهای منسوب به پیامبر ﷺ در صندوق ها و پارچه های حریر نموده اند.^۸ و در بعضی از مناطق طی مراسم و طریقه ای خاص، یک یا چند بار در طول سال آنها را خارج می کنند. مثلا در روزهای بیست و هفتم رمضان و نیمه شعبان.^۹ «که از جمله بدعات می باشند» البته شکی نیست که این تبرک، و با این طریقه، ولو اگر آن موها نیز متعلق به پیامبر ﷺ باشند، مخالف روش سلف صالح این امت است.

۱ - الآثار النبویه احمد تیمورپاشا صفحه ۲۷ الی ۳۰.

۲ - فتح المتعال فی مدح النعال الأحمده بن مهدالمتری صفحه ۳۶۳ باختصار

۳ - حدیثی از سهال ابن سعد سدر این مورد، در قسمتهای قبلی ذکر شد.

۴ - الآثار النبویه احمد تیمورپاشا صفحه ۸۲-۸۴

۵ - (از جمله این مکانهایی که چنین ادعاهایی شده است در قاهره، دمشق، بیت المقدس، عکی و حیفی می توان نام برد.

۶ - الآثار النبویه ص ۹۱.

۷ - الآثار النبویه صفحه ۱۸۲.

۸ - منبع سابق ص ۹۱.

۹ - تبرک الصاحبه بآثار رسول الله ع - محمد طاهر الکردی صفحه ۵۸-۶۰.

بنابراین با توجه به نکات فوق، چنانچه اکنون ادعا شود که؛ نزد بعضی اشخاص یا در بعضی مکانها آثار پیامبر ﷺ مانند مو یا کفشها یا امثال آنها نگهداری می شود، جای شک بوده و قابل اطمینان نیست. و لازم است برای اثبات انتساب آنها به پیامبر ﷺ دلیل قاطع ارائه شود. ولی هرگز چنین دلیل قاطعی وجود ندارد.

در پاسخ به سوال گذشته این قول شیخ ناصرالدین البانی رحمه الله گویای مطلب است: «ما می دانیم آثار پیامبر ﷺ از قبیل لباس، و مو، و یا سایر اشیایی که از ایشان بجای مانده است، نابود شده اند، و برای احادی امکان اثبات یکی از آنها به صورت قطع و یقین وجود ندارد»^۱ و در ادامه می نویسد: «چه بسا با گذشت بیش از ۱۴ قرن از این آثار، و امکان دروغ در ادعای نسبت دادن آن به پیامبر ﷺ برای رسیدن به بعضی اهداف، بسان جعل احادیثی باشد که به پیامبر ﷺ به دروغ نسبت داده اند.»^۲

«والا ترین تبرک به پیامبر ﷺ، تبعیت از اقوال و افعال و اقتدای به منهج ظاهری و باطنی اوست و به راستی که در این تبرک خیر و سعادت بزرگ نهفته است. ابن تیمیه رحمه الله می گوید:» هنگامی که پیامبر ﷺ برکت خود را به اهل مدینه تقدیم نمود، آنها به وی ایمان آوردند و از وی اطاعت کردند. پس به برکت آن (ایمان و اطاعت) سعادت دنیا و آخرت را بدست آوردند، بلکه هر مومنی به پیامبر ﷺ ایمان آورد و از وی پیروی نماید، برکت پیامبر ﷺ به وی می رسد.»^۳

۳- تبرک مشروع به صالحان

می توان با همنشینی با صالحان از خیر و برکت مجالس آنها برخوردار گردید. بنابراین آنچه که در مورد صالحان مشروع می باشد - فقط - تبرک جستن و بدست آوردن خیر با همنشینی با صالحان می باشد. منظور از صالحان، مومنان با تقوا و اصحاب اعمال صالحه و کسانی که حق الله و حق الناس را اقامه می کنند، است. ابن جوزی رحمه الله می گوید: «(صفت) صالحان بر هر کسی که ظاهر و باطن وی صالح باشد اطلاق می گردد.»^۴ بنابراین تعریف صفت صالحان مشمول انبیاء و ملائکه و اولیاء می باشد.

۱ - التوسل، انواع واحکام آن صفحه ۱۴۶.

۲ - تبرک انواع واحکام آن صفحه ۲۶۰.

۳ - مجموع الفتاوی ابن تیمیه ۱۱۳/۱۱.

۴ - زادالمسیر ابن الجوزی ۲/۱۲۷.

موارد تبرک جایز به صالحان که با همنشینی در مجالس آنها بدست می آید:

الف) استفاده نمودن از علم آنان:

از جمله خصوصیات علماء صالح، تعلیم دیگران است. بنابراین همنشینی با آنها به اذن الله موجب منتفع شدن از علمشان خواهد شد. با شناخت احکام دینی، فرد می تواند پروردگار خویش را از روی بصیرت عبادت کند. و شناخت چنین بصیرتی حاصل نمی گردد مگر از طریق علماء صالح. چنانکه پیامبر ﷺ می فرماید: «العلماء ورثة الأنبياء»^۱

ابن تیمیه رحمه الله می گوید: «شکی نیست که بر تمام اشخاص واجب است که بدانچه پیامبر ﷺ آورده است به صورت عام ایمان آورد و شناخت تفصیلی آنچه که رسول خدا ﷺ آورده، فرض کفایه است.»^۲

ب) گوش سپردن به پند و موعظه آنها:

این مسئله داخل در باب امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به سوی حق - که از جمله صفات صالحان است، می شود. پس هرکس که با صالحان دوستی نماید و یا در همسایگی آنان قرار گیرد از خیر و برکت نصیحتشان در تشویق به عبادت خداوند و پیروی از پیامبرش ﷺ و تحذیر از افتادن در معاصی و ارشاد به سمت مکارم اخلاق برخوردار می گردد. امام ابن قیم رحمه الله می گوید: «از برکت مرد (صالح) آن است که بایستی معلمی به سوی خیر، دعوتگری به سمت خداوند و یاد کردن وی و تشویق بر طاعتش باشد. و هرکس که فاقد این صفت باشد خالی از برکت است.»^۳

ج) منتفع شدن از دعای آنها:

دعای صالحان ثمرات نافع و آثار نیک در دنیا و آخرت - به اذن باری تعالی - برای خود و دیگران از مومنین دارد.^۴ و رسیدن به این برکت و منتفع شدن از دعای آنان به وسیله هم نشینی با صالحان حاصل می گردد.

د) حضور در مجالس صالحان و منتفع شدن از «مجالس ذکر» آنها:

احادیث زیادی در بیان فضل "مجالس ذکر" آمده است. و صحابه رضی الله عنهم بر اقامه چنین مجالسی حریص بودند. منظور از مجالس ذکر، مجالسی است که شامل ذکر خداوند با انواع اذکار و اوراد مشروع از تسبیح و تکبیر و تلاوت قرآن باشد:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ان الله تبارك و تعالی ملائكة سیارة فضلا، يتبعون مجالس الذکر، فاذا وجدوا مجلسا فيه ذلک قعدوا لهم، وحف بعضهم بعضا باجنتهم...»^۱ یعنی: از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده

۱ - ترمذی ۴۸/۵ - مسند امام احمد ۱۹۶/۵.

۲ - مجموع الفتاوی ابن تیمیه ۳۱۲/۳.

۳ - رساله الی کل مسلم ابن قیم صفحه ۵.

۴ - البته بایستی شخص صالح زنده باشد و از او درخواست دعا شود.

است که رسول الله ﷺ فرمود: «خداوند تبارک و تعالی ملائکی (جدا از ملائک همراه مخلوقاتش) دارد که در (زمین) می گردند، که بدنبال مجالس ذکر هستند و هرگاه یافتند در میان آنها قرار می گیرند و بعضی از آنها بعضی دیگر (ذکر کنندگان مجلس) را زیر بالهایشان قرار می دهند...» تبرک به صالحان که با همنشینی با آنها حاصل می شود، تنها در موارد فوق صحیح بوده و لذا موجب منافع و برکات زیادی در دین و دنیا است. و بر همین اساس در کتاب و سنت برهم نشینی و مجالست با صالحان تشویق و ترغیب شده است. چنانکه الله تعالی می فرماید:

﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ۖ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (سوره کهف آیه: ۲۸) یعنی: «و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می خوانند [و] خشنودی او را می خواهند شکیبایی پیشه کن و دو دیدات را از آنان برمگیر که زیور زندگی دنیا را بخواهی».

امام ابن کثیر رحمه الله در تفسیر این آیه می نویسد: «یعنی با کسانی که خدا را ذکر می کنند و تسبیح و تکبیرش می کنند و صبح و شب از وی طلب می کنند هم نشین باش حال چه فقیر باشد و چه غنی چه قوی باشد و چه ضعیف.»^۲

و در صحیح بخاری از ابوموسی اشعری رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَالسَّوِّءِ، كَحَامِلِ الْمُسْكِ وَنَافِخِ الْكَبِيرِ، فَحَامِلُ الْمُسْكِ إِمَّا أَنْ يُجْذِبَكَ، وَإِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا طَيِّبَةً، وَنَافِخُ الْكَبِيرِ إِمَّا أَنْ يُحْرِقَ ثِيَابَكَ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ رِيحًا خَبِيثَةً.»^۳

ترجمه: «مثال همنشین خوب و بد، مانند حامل مُسک و دمنده دَمِ آهنگر است. حامل مُسک یا به تو مُسک می دهد یا از او می خری و یا اینکه بوی خوش آن، به مشامت می رسد. و دمنده ی دَمِ آهنگر یا لباسهایت را می سوزاند و یا بوی بد آن، به مشامت می رسد».

حکم تبرک به ذات و آثار صالحان به قیاس از پیامبر صلی الله علیه و آله

قبلا بیان کردیم که تبرک به "ذات و آثار" پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام حیاتشان، و تبرک به آثاری که از وی به جا مانده است مشروع است. حال آیا صالحان و اولیاء نیز در این نوع تبرک - یعنی تبرک به ذات و آثار، با رسول الله صلی الله علیه و آله قیاس می شوند؟ و در مورد آنها نیز مشروع است؟ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد تبرک به غیر خود دستور فرموده اند و اصحاب خویش را به تبرک به صالحان ارشاد نموده اند؟

۱ - مسلم ۲۰۶۹/۴.

۲ - تفسیر ابن کثیر ۸۱/۳.

۳ - بخاری: ۵۵۳۴.

«برای انجام هر عملی که بر وجه عبادت انجام می شود، نیاز به دلیل واضح و صحیح از نصوص شرعی است و در این میان، پیروی از سلف صالح و شاگردان پیامبر ﷺ در تمامی مسائل شرعی از جمله مسئله تبرک، همگی ما را به سمت خوشنودی باری تعالی سوق می دهد چرا که خداوند تبارک و تعالی از آنها راضی بوده و آنها را به جنت خود وعده داده است. بنابراین برای اینکه درستی تبرک به ذات و آثار اولیاء و صالحان اثبات شود، نیاز به ادله شرعی داریم». (همانگونه که در خصوص پیامبر ﷺ ادله شرعی بر آن تایید داشتند) در غیر اینصورت انجام چنین تبرکی جایز و مشروع نبوده و بدعتی است که با توجه به روش تبرک می تواند حرام یا شرک باشد.

حقیقت آن است که هیچ اجازه ای از پیامبر ﷺ در این مورد وجود ندارد. که اینکه فرموده باشند به ذات و آثار فرد صالحی تبرک بجوید. و همچنین خبری از تبرک صحابه به اولیا و صالحان بعد از فوت پیامبر ﷺ نقل نشده است. مثلاً خلفای راشدین و بقیه عشره مبشره که افضل صحابه و امت بعد از پیامبر ﷺ هستند، هرگز از سوی سایرین مورد تبرک قرار نگرفته اند.

امام شاطبی رحمه الله در کتاب خود "الأعتصام" بعد از اثبات تبرک صحابه به آثاری که از پیامبر ﷺ به جای مانده است، در مورد امکان تبرک صحابه به صالحان و آثارشان می گوید: "صحابه بعد از فوت پیامبر ﷺ برای هیچ کدام از خلفا چنین تبرکی نکردند، در حالیکه پیامبر ﷺ بعد از خود کسی را افضل تر از ابوبکر صدیق رضی الله عنه جا نگذاشته در حالیکه او خلیفه برحق پیامبر ﷺ بود و هرگز تبرکی در مورد وی صورت نگرفت و نه در مورد عمر رضی الله عنه که او افضل امت بعد از ابوبکر صدیق بوده و سپس عثمان و علی و سایر صحابه رضی الله عنهم کسانی که احدی افضل تر از آنها در امت نبوده است. و از یکی از آنها ثابت نشده است که به دیگری متبرک شود، بلکه به صورت اقتداء به اقوال و افعال آنها خلاصه شده که در حقیقت تبعیت از پیامبر ﷺ است. پس این اجماع آنها بر ترک آن تبرک^۱ است." ^۲

اگر تبرک به ذات و آثار صالحان درست می بود، قطعاً صحابه رضی الله عنهم در این کار از همه سبقت می گرفتند و بر ترک آن اجماع نمی کردند چرا که آنها حریص ترین مردم به خیر و نیکی بودند. و اگر این تبرک مختص پیامبر ﷺ نبود، تابعین رحمهم الله، به قیاس پیامبر ﷺ به صحابه رضی الله عنهم علی الخصوص به خلفا و عشره مبشره تبرک می جستند. در حالی که خبری از چنین تبرکی از تابعین نقل نشده است. ^۴ و نبود دلیل شرعی بر تبرک به غیر پیامبر ﷺ در اجزاء و آثارشان دلالت به اختصاص این تبرک به پیامبر ﷺ می نماید.

۱ - منظور تبرک به لباس و مو و یا آب وضو است.

۲ - تبرک به ذات و آثار صالحان غیر از پیامبر ع.

۳ - الأعتصام ۸/۲

۴ - فتح المجید صفحه ۱۰۶ و الدین الخالص، محمد صدیق حسن ۲۵۰/۲.

دلیل مهم دیگر برای عدم صحت تبرک به ذات و آثار صالحان، اعتقاد به مستثنی شدن پیامبر ﷺ و انبیاء الهی در این قضیه است. زیرا خداوند تبارک و تعالی انبیاء و رسولان را به خصایص شریفی از سایرین مستثنی نموده است، که دربقیه انسانها وجود ندارد. یکی از این خصایص وجود برکت در ذات و آثارشان است. یعنی ذات و صفت اشخاص با هم مساوی نیستند چنانکه الله تعالی می فرماید:

﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ تَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ (انعام - ۱۲۴). یعنی: «خدا بهتر می داند رسالتش را کجا قرار دهد»

اولیاء و صالحان با وجود داشتن فضل و بالا بودن قدر آنها، هرگز به مرتبه انبیاء و مرسلین نخواهند رسید. و شکی نیست که پیامبر ما محمد ﷺ افضل انبیاء و رسولان الهی است و بزرگترین برکت را دارا می باشد.

امام ابن رجب رحمه الله در کتاب خود "الحکم الجدیرة بالاداعة" باب (نهی از مبالغه در بزرگداشت اولیاء و صالحان و پایین آوردن منزلت آنها نسبت به پیامبران) می نویسد: «تبرک به آثار (پیامبر)، صحابه آن را نسبت به پیامبر ﷺ انجام می دادند ولی هرگز در مورد یکدیگر چنین تبرکی نمی جستند. . . و تابعین نیز با وجود قدر والای صحابه به (ذات و آثار) آنها تبرک نمی جستند، پس این امر دلالت دارد بر اینکه این عمل (یعنی تبرک به ذات و آثار) صورت نمی گیرد مگر در مورد شخص پیامبر ﷺ. مانند تبرک به آب وضو، مو، و نوشیدن و خوردن آنچه که از نوشیدنی و طعام ایشان به جای مانده. »^۱

علما اجماع دارند بر اینکه؛ هرگاه خصوصیتی در حق پیامبر ﷺ ثابت باشد، مقتضی این اختصاص آن است که دیگران غیر از وی مشمول حکم این اختصاص نخواهند شد.^۲

و می فرمایند: جواز تبرک به صالحان به قیاس پیامبر ﷺ، به خاطر سد ذریعه ممنوع می باشد. و شکی نیست که سد ذریعه قاعده مهمی از قواعد شرعی است. زیرا این تبرک می تواند به سبب غلو و تعظیم نسبت به صالحان تا حد شرک پیش رود پس باید از چنین اسباب شرکی پرهیز نمود.^۳

امام ابن رجب رحمه الله در مورد منع تبرک به ذات صالحان می گوید: "چنین اشیائی فتنه ای است برای هر دو نفر چه تکریم کننده و چه اکرام شده و گاهی نیز ترس می رود که به بدعتی منجر شود، و بسیاری از اوقات نیز، نوعی از شرک می گردد."^۴

۱ - الحکم الجدیرة بالاداعة صفحه ۵۵.

۲ - کتاب افعال الرسول ودلالاتها علی الاحکام الشریعه، دکتر محمد سلیمان الاشقر صفحه ۲۷۷ با اختصار.

۳ - التبرک انواعه و احکامه، ناصر بن عبدالرحمن بن محمد الجدید ص ۲۶۶.

۴ - الحکم الجدیرة بالإداعة - صفحه ۵۵.

مثلا از یاران منصور حلاج حکایت شده است که؛ درمورد تبرک به وی غلو می کردند تا جایی که خود را با ادرار وی مسح می کردند و ادعای الوهیت در حق وی نمودند.^۱

شیخ محمد ابراهیم آل شیخ می گوید: "واین (تبرک به آثار صالحان) اشتباه واضحی است و اهل علم و حق با آنها (کسانی موافق این نوع تبرک هستند) موافقت نمی کنند، واین فقط در حق پیامبر ﷺ وارد است و سلف صالح در حق ابوبکر و عمر و عثمان ذی النورین و علی و باقی عشره مبشره و بقیه اصحاب اهل بدر و بیعت رضوان، چنین تبرکی انجام نداده اند. آیا سلف صالح در بزرگداشت خلفا که لایق به آنها است کوتاهی کرده اند یا آنها برای اینکه به خیری برسند تلاش نکرده اند؟ پس اختصاص تبرک آنها در حق پیامبر ﷺ دلالت بر آن دارد که این نوع تبرک خاص پیامبر ﷺ است."^۲

و شیخ عبدالعزیز بن باز رحمه الله می گوید: «تبرک به آثار صالحان جایز نبوده، و فقط در حق پیامبر ﷺ جایز است زیرا خداوند در جسم او و آنچه از وی لمس می شود برکت قرار داده است، اما غیر از پیامبر ﷺ در این مورد احدی با او قیاس نمی شود؛ به دو دلیل:

- اولاً: صحابه رضی الله عنهم تبرک به ذات و آثار شخصی غیر از پیامبر ﷺ انجام نداده اند و اگر در آن خیری بود حتماً از ما سبقت می گرفتند.

- ثانیاً: برای جلوگیری از افتادن در شرک^۳، زیرا جواز تبرک به آثار صالحان باعث غلو در مورد آنها و عبادت غیر خدا می گردد. پس لازم است از آن منع شود.^۴

بر این اساس دریافتیم که تبرک به ذات و آثار صالحان به قیاس پیامبر ﷺ جایز نیست. چون برای آن دلیلی از کتاب و سنت صحیح و افعال صحابه و تابعین وجود ندارد. و صحابه بر ترک تبرک به ذات و آثار هر شخصی غیر از پیامبر ﷺ اجماع داشتند. و این دلالت دارد که تبرک به ذات و آثار فقط مختص شخص پیامبر ﷺ می باشد.

۴- تبرک به آب زمزم

زمزم چاه مشهوری در مسجدالحرام و شرق کعبه است. به آن زمزم می گویند به خاطر آب زیاد آن. و زمزمه در نزد عرب به معنای فراوانی و اجتماع است.^۵

۱ - الاعتصام شاطبی ۱۰/۲.

۲ - مجموع الفتاوی و رسائل ابن ابراهیم ۱۰۳/۱.

۳ - قاعده سد زریعه.

۴ - تعلیقات بن باز بر فتح الباری ۱۳۰/۳ - (۱)، ۱۴۴ هـ (۱).

۵ - لتبرک انواعه و احکامه صفحه ۲۷۹.

خداوند تبارک و تعالی چاه زمزم را به خصوصیت های مبارکی مختص گردانیده است از جمله:

۱- چاه زمزم با فضیلت ترین آب روی کره زمین است.

ابن عباس رضی الله عنه می گوید: قال رسول الله ﷺ: «خیر ماء علی وجه الأرض ماء الزمزم»^۱ یعنی: بهترین آب بر روی زمین آب زمزم است. و از ابوذر رضی الله عنه در ماجرای اسراء و معراج روایت شده است که: أن رسول الله ﷺ قال: «... فنزل جبرئیل علیه السلام ففرج صدری، ثم غسل بها زمزم...»^۲. یعنی: جبرئیل فرود آمد و سینه مرا شکافت و با آب زمزم شستشو داد. العینی^۳ در شرح این حدیث می گوید: «و این قطعا دلالت بر فضل آب زمزم دارد؛ چرا که جبرئیل شستن سینه پیامبر ﷺ را مختص آب زمزم گردانیده است.»^۴

۲- سیر شدن کسی که آب زمزم را بنوشد.

در جریان اسلام آوردن ابوذر رضی الله عنه، زمانی که سه روز در مکه اقامت می کند، او اندازه یک روز و نیم به جای اینکه هر نوع طعامی بخورد، از آب زمزم می نوشد و پیامبر ﷺ به وی می گوید: «إنها مباركة، إنها طعام طعم»^۵ یعنی: به راستی که آب زمزم مبارک است و آن غذایی است که صرف گشته است.

ابن اثیر رحمه الله می گوید: «یعنی انسان با نوشیدن آن سیر می گردد همچنان که با خوردن غذا سیر می شود.»^۶

۳- شفا یافتن به وسیله نوشیدن آن

ابن عباس رضی الله عنه می فرماید: پیامبر ﷺ فرمودند: «إن الحمى من فیح جهنم، فأبردوها بماء زمزم.»^۷ یعنی: برآستی که تب از (جنس) گرمای جهنم است، پس آنرا با زمزم خنک گردانید. قطعا منتفع شدن از این همه منافع آب زمزم به توفیق باری تعالی میسر است. و به خاطر برکتی است که الله تعالی در آن آب قرار داده است.

۱ - طبرانی در معجم الكبير ۹۸/۱۱.

۲ - بخاری: ۳۴۹.

۳ - محمود بن احمد بن موسی ابو محمد بدر الدین العینی حنفی، محدث از حمله کتاب او: عند القاری شرح صحیح بخاری متوفی ۸۵۵ قمری. (شذرات الذهب ۲۸۶/۷).

۴ - عند القاری ۲۷۷/۹.

۵ - مسلم ۱۹۲۲/۴.

۶ - النهایه لابی الأثریر ۱۲۵/۳.

۷ - مسند امام احمد ۳۹۱/۱.

هرچند خصوصیات و ویژگی های مبارک دیگری برای آن ذکر کرده اند ولی صحت آنها به اثبات نرسیده اند.

چگونگی تبرک به آب زمزم:

برای حجاج سنت است که بعد از طواف و دو رکعت نماز پشت "مقام ابراهیم" علیه السلام، از آب زمزم بنوشند. البته این استحباب مخصوص حاجیان نیست زیرا با توجه به فضایل وارد شده آب زمزم در احادیث نبوی، و وجود برکت و شفا در آن، برای عامه مسلمانان نوشیدن آن سنت است. و دعا نمودن هنگام نوشیدن از آداب نوشیدن آنست. زیرا سلف صالح چنان کرده اند؛ روایت شده است که ابن عباس رضی الله عنه هنگام نوشیدن آب زمزم می گفت: «اللهم أسألك علما نفعنا، و رزقنا واسعا، و شفاء من كل داء (خدایا از تو علمی نافع و رزقی وسیع و شفایی برای هر دردی طلب دارم)»^۱.

حکم غسل نمودن و وضو گرفتن با آب زمزم:

جمهور علماء غسل کردن و وضو گرفتن با آب زمزم را مکروه نمی دانند. چنانکه امام نووی در "المجموع" و ابن قدامه مقدسی در "المغنی" بدان اشاره نموده اند. امام احمد درمسند خود از علی بن ابی طالب رضی الله عنه در ماجرای حج پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که: پیامبر صلی الله علیه و آله طلب دلویی از آب زمزم می نمایند و سپس از آن می نوشند و وضو می گیرند.^۲

بعضی از علماء غسل دادن مرده را نیز با آن منع نموده اند ولی فاکهی^۳ که از علمای قرن سوم است در "اخبار مکه" آورده است: مردم مکه مرده های خود را با آب زمزم غسل می دادند و سپس که نظافت جسد به پایان می رسید یک بار دیگر وی را جهت تبرک با آب زمزم غسل می دادند.^۴ ابن تیمیه رحمه الله وضو گرفتن با آب زمزم را بدون اشکال دانسته ولی غسل جنابت با آن را مکروه می داند^۵ و به حدیثی از عباس رضی الله عنه بن عبدالمطلب استناد می کند که درمورد آب زمزم گفت: «بر غسل کننده حلال نیست، بلکه برای وی نوشیدن حلال و مباح است.»^۶

حکم استنجاء با آب زمزم:

۱ - مستدرک حاکم ۴۷۳/۱.

۲ - مسند امام احمد ۷/۱.

۳ - محمد بن اسحاق بن العباس الفاکهی، مورخ و صاحب کتاب "اخبار مکه" متوفی ۲۷۲ قمری. (کشف الظنون ۳۰۶/۱).

۴ - اخبار مکه فاکهی ۴۸/۲.

۵ - مجموع الفتاوی ابن تیمیه ۶۰۰/۱۲.

۶ - مصنف عبدالرزاق ۱۱۴/۵.

علماء در این مورد بر سه قول هستند: دسته ای که آن را حرام می دانند و علت آن را شباهت آن به طعام می دانند و گفته اند که نباید با طعام استنجا نمود. دسته ای آن را مکروه دانسته اند و دسته ای دیگر آن را حرام نمی دانند.^۱

حکم انتقال آب زمزم به سرزمینهای دیگر به قصد تبرک:

علماء برجایز بودن انتقال آب زمزم به تمامی نقاط و سرزمینهای دیگر جهت تبرک به آن، اتفاق نظر دارند. علت جواز آن هم حدیثی است از ام المونین عایشه رضی الله عنها که وی آب زمزم را با خود حمل می کرد و می گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز همین کار را می کردند.^۲ ابن تیمیه رحمه الله می گوید: جایز است هرکس مقداری از آب زمزم را با خود به جایی دیگر حمل کند زیرا که سلف صالح چنین کرده اند.^۳

۵- تبرک به بعضی دیگر از امورات مبارک:

الف) سحری خوردن در هنگام روزه داری:

به آن سحری می گویند زیرا موقع سحر صورت می گیرد و زمان آن آخر شب و قبل از صبح است. برای شخص روزه دار مستحب است که سحری خورد. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي السَّحْرِ بَرَكَهً».^۴

یعنی: «سحری بخورید زیرا در خوردن سحری، خیر و برکت نهفته است». و فرموده اند: «فصل ما بین صیامنا وصیام اهل الكتاب أكله السحر»^۵ یعنی: خوردن سحری، فرق بین روزه ما و روزه اهل کتاب است. بنابراین در سحری خوردن مخالفتی با اهل کتاب وجود دارد. و از جمله فضایل دیگر سحری، صلوات خداوند و ملائکه بر آن کسانی است که سحری می خورند. ابوسعید خدری رضی الله عنه می گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «السحور أكلة بركة، فلا تدعوه، ولو أن يرجع أحدكم جرعه من ماء، فإن الله و الملائكة يصلون على المتسحرين»^۶ یعنی: غذای سحری برکت است. پس آنرا ترک نکنید ولو اگر با نوشیدن جرعه ای از آب برگردد، زیرا الله و ملائکه بر شخصی که سحری می خورد سلام می فرستند.

۱ - تبرک انواعه واحکامه ص ۲۹۲.

۲ - ترمذی ۲۹۵/۳ حدیث حسن و غریب است.

۳ - رسائل الکبری ابن تیمیه ۱۴۱۳/۲.

۴ - بخاری ۱۹۲۳ - مسلم ۷۷۰/۲.

۵ - مسلم ۷۷۱/۲.

۶ - مسند امام احمد ۱۲/۳.

ب) خوردن غذا به صورت جمع:

از وحشی بن حرب رضی الله عنه روایت شده است که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: «ای فرستاده خدا ما غذا می خوریم ولی سیر نمی شویم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: حتما شما به صورت تنها غذا می خورید؟ جواب دادند: آری. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فأجتمعوا على طعامكم وذكروا اسم الله عليه يبارك لكم فيه.»^۱ یعنی: برغذایتان اجتماع کنید (بصورت جمعی غذا بخورید) و هنگام غذا خوردن اسم خدا را بر زبان بیاورید تا خداوند برکتی در آن برایتان قرار دهد.

و همچنین در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «طَعَامُ الْاِثْنَيْنِ كَافِي الثَّلَاثَةِ، وَطَعَامُ الثَّلَاثَةِ كَافِي الْاَرْبَعَةِ»^۲.

ترجمه: «غذای دو نفر برای سه نفر، و غذای سه نفر برای چهار نفر، کافی است.»
به همین دلیل بعضی از علما غذا خوردن به صورت جمعی را مستحب دانسته اند و گفته اند که بهتر است که شخص به تنهایی غذا نخورد.^۳

ج) گفتن «بسم الله» هنگام غذا خوردن:

همچنان که در حدیث گذشته به آن اشاره شد بسم الله گفتن هنگام غذا خوردن باعث برکت در آن غذا می شود:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فأجتمعوا على طعامكم وذكروا اسم الله عليه يبارك لكم فيه.»^۴ یعنی: برغذایتان اجتماع کنید (بصورت جمعی غذا بخورید) و هنگام غذا خوردن اسم خدا را بر زبان بیاورید تا خداوند برکتی در آن برایتان قرار دهد.

د) شروع به غذا خوردن از کناره ظرف:

۱ - سنن ابوداود ۱۳۸/۴.

۲ - بخاری: ۵۳۹۲ و مسلم ۱۶۰۳۰/۳.

۳ - فتح الباری ۵۳۵/۹ با اختصار.

۴ - سنن ابوداود ۱۳۸/۴.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «البركة تنزل في وسط الطعام فكلوا من حافيته، ولا تأكلوا من وسطه»^۱ یعنی: برکت بر وسط (ظرف) غذا نازل می شود، پس ازکناره های ظرف شروع به خوردن کنید واز وسط آن نخورید.

این حدیث، ارشادی از پیامبر صلی الله علیه و آله برای تمامی مسلمانان است در خصوص آداب غذا خوردن، که غذا خوردن را از کناره های ظرف شروع کنند تا برکت آن طولانی ترشده و این آداب برای هر کسی است که تنها یا جمعی غذا می خورد.^۲

«خصوصیات پسندیده در اخلاق و آداب» باعث جلب برکت خواهد شد.

و از خصوصیات نیکو می توان به مورد زیر اشاره کرد:

ذ) صداقت در معامله:

در صحیحین از حکیم بن عظام رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا». أَوْ قَالَ: «حَتَّى يَتَفَرَّقَا، فَإِنْ صَدَقَا وَبَيَّتَا بُورِكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَتَمَا وَكَذَبَا مُحِقَتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا».^۳

ترجمه: از حکیم بن حزام رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «فروشنده و خریدار تا زمانی که از هم جدا نشده‌اند، اختیار فسخ معامله را دارند». و افزود که: «اگر آنها راست بگویند و عیب کالا را بیان کنند، در معامله آنان، خیر و برکت بوجود خواهد آمد، و اگر عیب کالا را پنهان کنند و دروغ بگویند، برکت از معامله آنها از بین می رود (معامله بی برکت خواهد شد)». المحق به معنی نقصان و از بین رفتن است و به معنی رفتن کل شیء است طوری که اثری از آن نماند.^۴

امام نووی رحمه الله می گوید: "منظور از این فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله: «فَإِنْ صَدَقَا وَبَيَّتَا» یعنی آنچه که در مورد عیب و نقص و مانند آن، لازم است تا برای طرف معامله بیان شود، باید گفت."^۵

سوگند دروغ در معامله باعث از بین رفتن برکت آن خواهد شد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «الْحَلْفُ مُنْفَقَةٌ لِلْسُّلْعَةِ مُحَقَّةٌ لِلْبَرَكَةِ».^۶

۱ - ترمذی ۲۶۰/۴ و آن را صحیح دانسته است.

۲ - تبرک انواعه واحکامه صفحه ۳۰۲.

۳ - بخاری: ۲۰۷۹ و مسلم ۱۱۶۴/۳.

۴ - عمده القاری ۱۹۵/۱۱.

۵ - شرح صحیح مسلم ۱۷۶/۱۰.

۶ - بخاری: ۲۰۸۷.

ترجمه: «سوگند دروغ، باعث (گرمی بازار و) فروش کالا می شود ولی خیر و برکت آن را از بین می برد». در اینجا منظور از "الحلف" سوگند دروغ است.^۱ همچنانکه در بعضی از روایات دیگر بدان اشاره شده است.^۲ این حدیث دلالت دارد بر اینکه سوگند دروغ هر چند در ظاهر ممکن است باعث زیادی مال شود، ولی به حقیقت باعث از بین رفتن برکت آن و بهره مند شدن واقعی از آن می شود.

۶- تبرک جستن بوسیله «عبادت کردن» در بعضی از مکانها و زمانهای خاص و مبارک.

خداوند تبارک و تعالی بنا بر حکمت خود، بعضی از مکان و زمانها را مبارک فرموده و برکت را در آن قرار داده است. البته این بدان معنا نیست که قرار گرفتن وجود شخصی به خودی خود در آن مکان یا زمانها باعث رسیدن خیر و برکت به وی می شود، بلکه حکمت شارع حکیم آن بوده تا با مبارک کردن بعضی از مکان و زمانها، بندگان خویش را ترغیب نماید تا در آنها عبادت کنند و از ثواب زیاد آن، که در سایر مکان و زمانهای دیگر به این اندازه نیست، بهره مند شوند. پس آنچه که باعث شده است که این خیر و برکت در آنها قرار گیرد، به وجود آوردن انگیزه در مسلمانان برای انجام دادن عبادت در آن مکانها و زمانها است. بنابراین در و دیوار آن مکانها مبارک نیستند و یا روز خاصی از سال نمی تواند به خودی خود برای مسلمانان خیری بیاورد بلکه این خود ما هستیم که بایستی با عبادت کردن در آن مکان و زمانها، خیر و برکت فراوانی را که در آنها قرار داده شده است به چنگ آوریم.

الف) تبرک به «عبادت کردن» در مکانهای مبارک:

به روشنی در آیات و احادیث صحیح درمی یابیم که خداوند تبارک و تعالی مساجد و از بین تمامی مساجد، سه مسجد: مسجد الحرام و، مسجد النبی و مسجد الاقصی را مبارک قرار داده است.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ ﷺ، وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى».^۳

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: رخت سفر نبندید مگر برای زیارت سه مسجد: ۱- مسجد الحرام ۲- مسجد النبی ۳- مسجد الاقصی.

۱ - فتح الباری ۳/۴۱۵.

۲ - روایت دیگر در مسند امام احمد ۲/۲۴۲.

۳ - بخاری: ۱۱۸۹.

اشاره این حدیث به سه مسجد مذکور، دلالت بر فضایل آن مساجد دارد. چرا که به هیچ مکانی تشویق به سفر به قصد زیارت نشده مگر آن سه مسجد.

مسجد الحرام:

علماء در مورد محدوده مسجد الحرام چهار قول دارند^۱:

اول: مسجد الحرام همان کعبه است.

دوم: کعبه و اطراف آن.

به دلیل این فرموده خداوند: ﴿سُبْحَنَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَنَيْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (الاسراء - ۱). یعنی: «منزه است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده‌ایم سیر داد تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم که او همان شنوای بیناست.»

در اینجا منظور نفس مسجد یعنی کعبه و اطراف آن است.

سوم: کل شهر مکه است. به دلیل این فرموده خداوند ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِن شَاءَ اللَّهُ﴾ (الفتح - ۲۷). یعنی: «حقیقتاً خدا رؤیای پیامبر خود را تحقق بخشید شما بدون شک به خواست خدا در مسجد الحرام وارد خواهید شد»

چهارم: تمام حرم، جایی که صید در آن حرام است به دلیل: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نجسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ﴾ (التوبه - ۲۸). یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید براستی که مشرکان ناپاکند پس نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند. همانطور که قبلاً اشاره شد وجود خیر و برکت در مکانهای مبارک به دلیل فضیلت عبادت کردن در آنهاست.»

فضایل مسجد الحرام:

- نماز خواندن در مسجد الحرام ثواب بیشتری نسبت به تمامی مساجد دیگر دارد.

پیامبر ﷺ می فرماید: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِي سِوَاهُ، إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ».^۲

ترجمه: «نماز خواندن در مسجد من، هزار بار بهتر از نماز خواندن در سایر مساجد است بجز مسجد الحرام».

۱ - این اقوال در کتاب "تبرک انواع و احکام آن" صفحه ۱۰۱ - ناصر بن عبدالرحمن بن محمد الجدیع.

۲ - بخاری: ۱۱۹۰.

بنابراین فضیلت نماز خواندن در مسجدالحرام از هزار بار نیز بیشتر است. چنانکه در روایتی دیگر در صحیح مسلم آمده: «افضل من الف صلاة»^۱ و در مسند امام احمد رحمه الله، اضافه ای دارد: «...». و صلاة في مسجدالحرام افضل من مائة صلاة في هذا»^۲ یعنی فضیلت نماز خواندن در مسجدالحرام صد برابر مسجدالنبی است.

– طواف نمودن فقط مخصوص کعبه می باشد.

ازجمله خصوصیات دیگر این مسجد مبارک جایز بودن اقامه نماز و طواف آن در تمامی ساعت شبانه روز است. برخلاف مساجد دیگرکه نمازخواندن در بعضی ساعات مکروه و طواف نمودن در آنها به کلی ممنوع است.

پیامبر ﷺ می فرمایند: «یا بنی عبدمناف لا تمنعوا أحداً طواف بهذا البيت و صلى أية ساعة شاء من ليل أو نهار»^۳ یعنی: ای فرزندان عبدالمناف، هیچ یک از شما طواف نمودن به دور این خانه (کعبه) را منع نکند و هر لحظه از شب و روز که خواستید در آنجا نماز بخوانید.

– جایز بودن سفر به آنجا بقصد زیارت (عبادت).

به دلیل حدیثی که در ابتدای بحث به آن اشاره شد. که این جواز برای "مسافرت به قصد عبادت"، برای تمامی مکانها حرام است مگر مسجدالحرام و مسجدالنبی و مسجدالأقصی. البته اگر هدف از سفر به مسجدی غیر از مساجد سه گانه، برای تعلیم یا امور حلالی باشد و یا دیدار دوستان و یا موارد دیگری غیر از عبادت باشد، مباح است

برخی از مشاعر مقدس در داخل مسجدالحرام و خارج از آن:

در داخل و اطراف مسجدالحرام مناسک و مکانهایی وجود دارند که قیام (نماز، ذکر و دعا) در آنها فضیلت دارد. مانند «مقام ابراهیم».^۴ و یا چاه زمزم و صفا و مروه که دو کوه در شرق کعبه هستند. و منی، و عرفات که در روز نهم ماه ذی الحجه حاجیان در آنجا به ذکر و دعا می پردازند. و مزدلفه، حجرالأسود و ستون یمانی کعبه.

۱ – صحیح مسلم ۱۰۱۲/۲.

۲ – مسند امام احمد ۵/۴.

۳ – ترمذی ۲۳۰/۳ و آن را حسن دانسته است.

۴ – مکانی است که ابراهیم علیه السلام در هنگام ساختن کعبه در آنجا توقف نموده است و مشروع است که در پشت آن به سمت قبله بعد از هر طوافی دو رکعت نماز خوانده شود و در رکعت اول سوره کافرون و در رکعت دوم سوره اخلاص قرائت شود. (التبرک انواعه و احکامه ص ۱۰۷)

حجرالاسود:

حجرالأسود سنگ مبارکی است که بوسیدن و سلام دادن بر آن سنت است. چرا که پیامبر ﷺ آن را بوسیده است. البته تبرک به حجرالأسود چیزی جز پیروی از سنت پیامبر ﷺ نیست و آنچه که باعث برکت است عمل به سنت پیامبر ﷺ بوده نه اینکه آن سنگ به کسی که آن را بوسیده است برکت دهد و از این رو وقتی که عمر بن خطاب رضی الله عنه حجرالأسود را بوسه می زد گفت: عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ جَاءَ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَقَبَّلَهُ، فَقَالَ: إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ، لَا تَنْصُرُ - وَلَا تَنْفَعُ، وَلَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُقَبِّلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ.^۱

ترجمه: روایت است که عمر فاروق رضی الله عنه کنار حجرالاسود آمد و آن را بوسید و فرمود: بخوبی می دانم که تو سنگی بیش نیستی و نمی توانی نفع و ضرر برسانی. و اگر نمی دیدم که رسول الله ﷺ تو را می بوسید، تو را نمی بوسیدم.

اما آنچه که در فضل حجرالأسود آمده است حدیثی است که پیامبر ﷺ می فرماید: «نزل حجرالأسود من الجنة، وهو أشد بياضا من اللبن، فسودته خطايا بني آدم». ^۲ یعنی: حجرالأسود از بهشت آمده است و سفیدی آن از شیر بیشتر بود، ولی گناهان بنی آدم آن را سیاه کرد.

رکن یمانی:

یکی از ستون های کعبه واقع در سمت چپ حجرالأسود است، سنت است بدان سلام شود بدون اینکه آن را بوسید. و این فقط مختص همین ستون بوده و سایر ستون های دیگر کعبه شامل این حکم نمی شوند. چنان که امام ابن قیم رحمه الله می گوید: «بر روی زمین هیچ شیئی وجود ندارد که بتوان آن را بوسید و یا به آن سلام داد و خطا و گناهان را بزدايد، غیر از حجرالأسود و رکن یمانی». ^۳

ابن تیمیه می گوید: «در دنیا بوسیدن هیچ شیء جامدی مشروع نیست، مگر حجرالأسود». ^۴ و در مورد مسح کردن می گوید: "غیر از حجرالأسود و رکن یمانی هیچ چیز دیگر از کعبه الله مسح نمی شود زیرا به اتفاق علماء، پیامبر ﷺ بر هیچ یک از ستون های کعبه سلام نکرده است إلا رکن یمانی". ^۵

۱ - (بخاری: ۱۵۹۷ مسلم ۹۲۵/۲).

۲ - سنن ترمذی ۲۲۶/۳ و آن را حسن دانسته است و در صحیح ابن خزیمه ۲۲۰/۴.

۳ - البته اشتباه نشود، بوسیدن مخصوص حجرالاسود است نه رکن یمانی و منظور ابن قیم هم همین است. چنانکه بعدا از ایشان نقل می شود.

۴ - زادالمعاد ۴۸/۱.

۵ - مجموع الفتاوی ۷۹/۲۷.

شیخ محمد بن ابراهیم در این مورد می گوید: «خداوند کعبه را شرافت بخشیده ولی (با این وجود) به آن تبرک جسته نمی شود، بنابراین بر آن بوسه زده نمی شود مگر حجرالأسود و مسح نمی شود مگر آن و رکن یمانی، و هدف از این مسح و بوسه طاعت خداوند تبارک و تعالی به وسیله تبعیت از شرع وی می باشد و مراد از سلام کردن به این دو مورد بدست آوردن برکت از این دو شیء نیست»^۲.

ابن تیمیه رحمه الله می گوید: «زمانی که پیامبر ﷺ حج کردند بر رکن یمانی سلام نمودند درحالی که بر رکن الشامیین سلام نکردند. برای اینکه آن دو بر قواعد ابراهیم بنا نشده و بیشتر کعبه از سنگ بوده و همچنین ایشان بر حجرالأسود سلام داده و آن را بوسیده است ولی بر رکن یمانی سلام کرده ولی آن را نبوسیده است و در مقام ابراهیم نماز خوانده ولی نه بر آن سلام داده و نه بوسه زده است. همگی اینها بر این دلالت دارد که مسح بر چهار طرف کعبه غیر از رکن یمانی و بوسیدن به غیر از حجرالأسود سنت نیست و دلیلی است بر اینکه سلام کردن بر مقام ابراهیم یا بوسیدن آن خلاف سنت است.»^۳.

امام نووی رحمه الله می گوید: «مقام ابراهیم نه بوسیده و نه بر آن سلام می شود چرا که این کار بدعت است»^۴. و از قناده حافظ و مفسر اهل بصره روایت شده است که: «ما امرشده ایم که نزد مقام ابراهیم نماز بخوانیم ولی امر نشده ایم که آن را مسح کنیم.»^۵

پس آنچه در مورد حجرالأسود جایز است؛ سلام کردن و بوسیدن آن و آنچه که در مورد رکن یمانی جایز است، فقط سلام کردن آن صحیح بوده نه چیزی دیگر. یادآوری این نکته ضروری است که بوسیدن حجرالأسود یا سلام کردن بر آن دو، از نوع «تبرک به سنت و پیروی از پیامبر ﷺ» بوده یعنی خیر و برکت در بوسیدن و سلام نمودن حجرالأسود به خاطر خود آنها نیست بلکه به خاطر تقلید از پیامبر ﷺ است. پس بر این اساس بوسه زدن و مسح کردن هیچ کدام از اجزای کعبه مانند دیوار، و ستون و سنگهای آن و یا مقام ابراهیم یا در و دیوار مسجد جایز نیست.

۱ - اقتضاء الصراط المستقیم ۷۹۹/۲.

۲ - فتاوی ابن ابراهیم ۱۲/۵.

۳ - مجموع الفتاوی ابن تیمیه ۴۷۶/۱۷.

۴ - الأيضاح فی المناسک صفحہ ۱۳۳.

۵ - تفسیر طبری ۵۳۷/۱.

مسجد النبی:

برکات و فضایل مسجد النبی:

- فضیلت نماز خواندن در آنجا؛ همچنان که قبلاً در حدیثی اشاره شد، پیامبر ﷺ فرمودند: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيْمَا سِوَاهُ، إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ».^۱
ترجمه: «نماز خواندن در مسجد من، هزار بار بهتر از نماز خواندن در سایر مساجد است بجز مسجد الحرام».

- فضیلتی که در بین منزل پیامبر ﷺ و منبر ایشان در مسجد وجود دارد: از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمَنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَمَنْبَرِي عَلَى حَوْضِي»^۲
ترجمه: «میان خانه و منبر من، باغی از باغهای بهشت است. و منبر من، بر روی حوض من، (کوثر) قرار دارد». و مستحب است که در آن روضه نماز خوانده شود.

- جایز بودن مسافرت به آنجا به قصد عبادت: این خصوصیت چنانکه ذکر شد فقط مخصوص سه مسجد؛ مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الاقصی است. یعنی اگر به مسجد دیگری غیر از آن مساجد سه گانه به "قصد زیارت یا عبادت"، سفر شود، حرام است ولی اگر هدف از مسافرت، تعلیم یا امر حلالی، یا دیدار دوستان و موارد دیگری غیر از عبادت و زیارت باشد، مباح است. دلیل آن این فرموده پیامبر ﷺ می باشد که:

عن أبي سعيد الخدري قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد: مسجدي هذا، والمسجد الحرام، والمسجد الاقصی».^۳

یعنی: «مسافرت نمی شود مگر به سوی سه مسجد: مسجد من (مسجد النبی)، و مسجد الحرام (خانه خدا) و مسجد الاقصی (در بیت المقدس فلسطین)».

این تیمیه رحمه الله می گوید: "علما فرموده اند (ائمه اربعه و جمهور علماء): کسیکه اهل مدینه نیست و قصد او فقط زیارت قبر پیامبر است، مرتکب حرام شده است بلکه بایستی قصد از سفر، زیارت مسجد پیامبر ﷺ و نماز خواندن در آنجا باشد تا فضایل نماز در مسجد النبی را بدست آورد. البته در هنگام ایام حج چون هدف در حقیقت زیارت خود مسجد پیامبر بوده نه قبر ایشان، لذا ایرادی ندارد که در آن ایام به زیارت قبر پیامبر نیز رفت به شرط اینکه زیارت طبق تعریف شرع باشد و خلاف در آن رخ ندهد."^۴

۱ - بخاری: ۱۱۹۰.

۲ - بخاری: ۱۱۹۶؛ مسلم ۱۰۱۱/۲.

۳ - بخاری و مسلم.

۴ - برگرفته از مجموع الفتاوی ابن تیمیه ۲۶/۲۷

زیارت هیچ مسجدی در مدینه جایز نیست مگر مسجد النبی. و مسجد قباء (که فقط برای اهل مدینه و یا حاجیانی که به قصد زیارت به مسجدالنبی به مدینه آمده اند) مشروع است. و سایر مساجد داخل شهر مدینه هر چند که پیامبر ﷺ در آنجا نماز خوانده و یا دعا کرده باشند، "زیارت" کردنشان جایز نیست.

و «علمای سلف از اهل مدینه و غیر آن مسافرت و قصد کردن یکی از مساجد و یا مزارهای داخل مدینه و اطراف آن به غیر از مسجدالنبی را مستحب نمی دانند مگر مسجد قباء زیرا پیامبر ﷺ قصد کردن به مسجد مشخصی را تعیین نکرده و به سوی آن نرفته است مگر مسجد قباء»^۱ و برای حاجیانی که به قصد عبادت به مسجدالنبی آمده اند سنت است که به زیارت قبرستان بقیع و شهداء احد که در جوار کوه احد دفن شده اند - بخاطر اقتداء به پیامبر ﷺ که امر به زیارت قبور و سلام بر اهل آن و یاد مرگ کرده اند - بروند. ولی تبرک جستن به این قبور به هر شیوه ای جایز نیست. مثلاً دعا یا نماز خواندن در کنار آن قبور و یا حمل مقداری از خاک آن و مسح نمودن آن خاک ها به قصد تبرک و شفا که بعضی از زائران جاهل این کار را انجام می دهند.

مظاهر تبرک نامشروع به مسجدالنبی:

ثواب نماز خواندن در مسجدالنبی به چندین برابر فزونی یافته و این سبب مشروعیت سفر به آنجا است تا از برکات اقامه نماز در آنجا بهره مند شویم ولی بعضی از اعمال مانند مسح نمودن و بوسیدن اجزاء مسجد مانند دیوارها و ستون ها و یا منبر آن بدعت است. ابن تیمیه رحمه الله می گوید: "مساجد همگی در عبادت کردن مشترک هستند. پس تمام آنچه را که در مسجدی انجام می شود در سایر مساجد دیگر نیز صورت می گیرد، مگر آنکه بعضی از اعمال خاص مسجدالحرام است مانند طواف و همانند آن؛ چرا که خصوصیات مسجدالحرام با مساجد دیگر مشترک نیست و اما مسجدالنبی و مسجدالأقصی تمام آنچه را که در آن دو مسجد از عبادات مشروع است، در سایر مساجد دیگر نیز مشروع است همانند نماز و دعا و ذکر و قرائت قرآن و اعتکاف، ولی جایز نیست در آن دو عملی صورت گیرد که در سایر مساجد دیگر نیز مشروع نبوده، مثلاً شیئی بوسیده یا بر شیئی سلام داده شود و یا طوافی صورت گیرد ولی با این وجود آن دو (مسجدالنبی و مسجدالأقصی) از دیگر مساجد با فضیلت تر هستند زیرا نماز خواندن در آن دو چند برابر نماز خواندن در بقیع مساجد هستند." ^۲

۱ - تفسیرسوره اخلاص ابن تیمیه صفحه ۳۳۸.

۲ - اقتضاء صراط المستقیم ۸۱۶/۲.

- تبرک جستن به حجره پیامبر ﷺ که در جوار مسجدالنبی است جایز نیست. ابن تیمیه رحمه الله می گوید: «(علما) اتفاق نظر دارند بر اینکه بر حجره پیامبر ﷺ سلام داده نمی شود و بوسیده نمی شود و بر دور آن طواف نمی شود و به سمت آن نماز خوانده نمی شود. «و می گوید: «و در آنجا هیچ کس رو به حجره دعا نمی خواند»^۱ و تمامی این موارد به اتفاق ائمه نهی شده است»^۲

- کوه های اطراف مدینه از جمله کوه مشهور احد که در مورد فضیلت آن احادیثی نیز وارد شده است ولی با این وجود، آن احادیث دلالت بر مستحب بودن زیارت آن نمی کنند هر چند که برای زائران شهداء احد، مشاهده نمودن این کوه امکان پذیر است به هرحال تبرک به کوه احد و سایر کوه های مدینه جایز نیست. مثلاً قصد سفر کردن به آنجا برای خواندن دعا و یا نماز یا برداشتن مقداری از خاک و سنگ آن صحیح نیست.

- تبرک به چاه های اطراف مدینه به دلیل اینکه پیامبر ﷺ از آنها استفاده کرده است، مشروع نیست.

- مسجد الأقصی:

مسجدالأقصی، به خاطر دوری مسافتش با کعبه به این اسم نام گذاری شده است. و نیز گفته شده است به خاطر دور بودنش از خبائث و یا به خاطر آنکه دور تر از مسجد مدینه نسبت به مکه است، به آن مسجدالأقصی می گویند.^۳

محدوده مسجدالأقصی:

ابن تیمیه رحمه الله در مورد آن می گوید: "مسجدالأقصی اسمی است شامل تمام مسجدی که سلیمان الیکلیله آن را بنا نهاد. و بعضی از مردم مصلاهی را که عمر بن خطاب رضی الله عنه در جلوی آن بنا نهاد اقصی می نامند. سپس می گوید: و نماز خواندن در مصلاهی که عمر رضی الله عنه برای مسلمانان ساخت افضل تر از نماز خواندن در بقیه مسجد است."^۴

وصف مسجدالأقصی به حرم و یا اینکه سومین حرمین است اشتباه است و از جانب هیچیک از علمای مسلمین چنین وصفی برای مسجدالأقصی به کار برده نشده است. چرا که حرم خاص مکه و مدینه است چنان که ابن تیمیه رحمه الله به آن اشاره کرده است.^۵

۱ - بایستی هنگام دعا روبه روی کعبه و پشت به حجره پیامبر دعا خوانده شود.

۲ - مجموع رسائل کبری ۴۰۸/۲.

۳ - تحفه الراجع والساجد فی احکام المساجد ابی بکر الرجائی صفحه ۱۷۵.

۴ - مجموع رسائل کبری ۶۱/۲.

۵ - مجموع رسائل کبری ۶۴/۲.

فضایل مسجدالاقصى:

قبل از آنکه به دستور الله تعالى کعبه جایگزین مسجدالاقصى شود، آنجا قبله اول مسلمانان بود. بنابراین این مسجد دارای فضایل و برکاتی است:

- فضیلت نماز در آن: روایات مختلفی درباره چند برابر شدن ثواب نماز خواندن در آنجا وجود دارد. از جمله پانصد برابر که این ارجح روایات است.^۱ و یا هزار برابر^۲ و همچنین به پنجاه هزار برابر^۳ نیز گفته شده است. ابن قیم در تعلیقی بر این روایت اخیر می گوید: "این محال است برای اینکه مسجد پیامبر ﷺ از آن با فضیلت تراست و نماز در آن هزار برابر بهتر از تمام مساجد دیگر غیر از مسجدالحرام است"^۴ و امام ذهبی رحمه الله آن روایت را منکر دانسته اند. روایت های دیگری غیر از این روایت ها نیز وجود دارد.

- مستحب بودن زیارت مسجدالاقصى و جایز بودن سفر به قصد زیارت آن جهت خواندن نماز و دعا و ذکر و قرائت قرآن.^۵

- مبارک بودن اطراف مسجدالاقصى: چنان که الله تعالى در آیه پنج سوره اسراء می فرماید: ﴿سُبْحَنَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ﴾ (الاسراء ۱) یعنی: «منزه است آن [خدایی] که بنده اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصى که پیرامون آن را برکت داده ایم، حرکت داد. » منظور از برکت در اینجا برکت دنیایی است.^۶ و نیز گفته شده که منظور برکت دینی است برای اینکه مقرر انبیاء و صالحان است.^۷

- از جمله فضایل آن دومین مسجد بر روی زمین بعد از مسجدالحرام بوده که به فاصله چهل سال از آن ساخته شده است. چنان که در صحیحین از ابی ذر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ مَسْجِدٍ وُضِعَ فِي الْأَرْضِ أَوَّلَ؟ قَالَ: «الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ». قَالَ: قُلْتُ:

۱ - ابن تیمیه آن را ترجیح داده است - مجموع الفتاوی ۸/۲۷ و ابن قیم در کتاب المنار المنیف فی الصحیح والضعیف صفحه ۹۳.

۲ - سنن ابن ماجه ۴۵۱/۱.

۳ - سنن ابن ماجه ۴۵۳/۱.

۴ - المنار المنیف فی الصحیح والضعیف صفحه ۹۳.

۵ - مجموع رسائل کبری ۵۷/۲.

۶ - تفسیر طبری ۱۷/۱۵.

۷ - جامع الإحکام القرآن قرطبی ۲۱۲/۱۰.

ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «الْمَسْجِدُ الْأَقْصَى». قُلْتُ: كَمْ كَانَ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: «أَرْبَعُونَ سَنَةً، ثُمَّ آيِنًا أَذْرَكْتُكَ الصَّلَاةُ بَعْدَ فَصْلَةٍ، فَإِنَّ الْفَضْلَ فِيهِ».^۱

ترجمه: ابوذر رضی الله عنه می گوید: پرسیدم: ای رسول خدا! نخستین مسجدی که روی زمین، ساخته شد، کدام است؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مسجد الحرام». پرسیدم: سپس، کدام مسجد ساخته شد؟ فرمود: «مسجد الاقصی». گفتم: بین ساختن آنها، چند، سال فاصله افتاد؟ فرمود: «چهل سال» و افزود: «هر جا وقت نماز فرا رسید، همانجا نماز بخوان زیرا فضیلت، در همین است».

– اسراء پیامبر صلی الله علیه و آله به آنجا و سپس عروج او به آسمان.

در سرزمین شام جز مسجد الاقصی، مکانی برای زیارت مشروع نبوده ولی این مشروعیت به معنای مسح و بوسیدن و طواف اجزای مسجد نیست بلکه جهت نماز خواندن در آن و کسب ثواب بیشتر است. لذا سفر به سمت قبر ابراهیم علیه السلام که در شهر الخلیل و جنوب بیت المقدس است جایز نیست. ابن تیمیه رحمه الله می گوید: "هرگز یکی از صحابه به سوی قبر خلیل علیه السلام در شام سفر نکرده اند بلکه آنها به سوی بیت المقدس رفته اند و در آنجا نماز خوانده و به سمت قبر خلیل علیه السلام نرفته اند."^۲

به طور خلاصه باید گفت؛ مبارک بودن مساجد سه گانه همانطور که اشاره شد به خاطر در و دیوار و یا وجود قبور بعضی از اولیاء و انبیاء در نزدیکی آنها نیست. یعنی شخص موحد جهت برخورداری شدن از برکات این مساجد، بایستی به قصد عبادت مشروع به آنجا سفر کند تا از برکات و فضیلت عبادت در آنجا، خصوصا از چندین برابر شدن ثواب نماز برخورداری گردد. و این برکتی است که خداوند تبارک و تعالی در این سه مسجد قرار داده است تا مسلمانان جهت عبادت در آنجا نسبت به مساجد دیگر حریص تر شوند. و موارد تبرک صحیح عبارتند از: نماز، دعا، قرائت قرآن (در هر سه مسجد)، بوسیدن و سلام کردن بر حجرالأسود، سلام کردن بر رکن یمانی، نماز خواندن پشت مقام ابراهیم، طواف دور کعبه، نوشیدن آب زمزم در مسجدالحرام، و زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلام دادن بر وی در مسجدالنبی. و غیر از آن موارد ممنوع است. و در برخی موارد بدعت و گاهی از جزو شرک محسوب می شوند.

۱ - بخاری: ۳۳۶۶ مسلم ۳۷۰/۱

۲ - مجموع الفتاوی ۳۳۶/۲۷

ب) تبرک بوسیله «عبادت کردن» در زمانهای مبارک:

همانگونه که خداوند تبارک و تعالی بعضی از مکانها را مبارک گردانیده تا مسلمانان جهت انجام عبادت در آن مکانها حریص تر شوند، بعضی از اوقات شبانه روز و ایام سال را نیز مبارک و با فضیلت قرار داده است. همانند: ماه مبارک رمضان و یا شب قدر و روز دهم ذی الحجه و ایام التشریق (سه روز بعد از عید قربان) و روز عاشورا و تاسوعا و روز جمعه و دوشنبه و پنجشنبه و یا یک سوم آخر هر شب.

تمامی این اوقات و ایام، مبارک شده اند تا اگر کسی آنها را گرامی بدارد؛ بدین معنا که در آنها عباداتی را که شرعا وارد شده است انجام دهد، از خیر فراوان این عبادتها بهره مند گردد و آن ثواب را در اوقات دیگر نمی تواند به این اندازه بدست آورد. بنابراین همانطور که در مورد مکانهای مبارک توضیح داده شد این اوقات و ایام مبارک، به خودی خود باعث برکت نیستند بلکه این عبادت شخص است که او را از برکت فراوان آن اوقات که خداوند در آن قرار داده است، منتفع می سازد. مثلاً روز جمعه یا شب قدر به ساکنان زمین برکت نمی رساند بلکه کسی که آن دو را با عبادت کردن زنده بدارد، برکت روز جمعه و شب قدر به وی رسیده است این شاء الله. و کسانی که خود را از عبادت در آن دو وقت محروم کرده اند پس در حقیقت هیچ خیر و برکتی نصیبشان نشده است و مانند روزها و شب های دیگر هیچ فرقی به حالشان نداشته است.

فضایل عبادت در برخی اوقات مبارک:

– انجام عبادت در ماه مبارک رمضان سبب مغفرت گناهان می شود و حقیقتاً مغفرت گناهان برکتی است که در سایر ماهها نمی توان یافت چنان که پیامبر ﷺ می فرماید: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».^۱

ترجمه: «هر کس، ماه مبارک رمضان را بقصد حصول ثواب، در عبادت بگذراند، تمام گناهان گذشته اش، مورد عفو قرار خواهند گرفت».

و یا اینکه پیامبر ﷺ فرمودند: «إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ فَتُحْتَفَلُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ جَهَنَّمَ وَسُلِّسَلَتِ الشَّيَاطِينُ».^۲

ترجمه: «وقتی ماه رمضان از راه می رسد، درهای آسمان، گشوده می شوند و درهای دوزخ، بسته می گردند و شیاطین به زنجیر کشیده می شوند».

۱ – بخاری: ۳۷.

۲ – بخاری: ۱۸۹۹.

- عمره در ماه رمضان؛ می فرمایند: «فَإِنَّ عُمْرَةً فِي رَمَضَانَ تَقْضِي حَجَّةَ مَعِيَ»^۱. یعنی: ثواب یک عمره در ماه مبارک رمضان، برابر با حجی است که همراه من، ادا شود.
- شب قدر، که الله تعالی می فرماید: ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾^۲ (قدر- ۳). یعنی: شب قدر از هزار ماه برتر است.
- و می فرماید: ﴿حَمْدٌ وَٱلْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾^۳ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَرَّكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ ﴿﴾ (سوره دخان آیه ۱ و ۲ و ۳) یعنی: «حاء میم، سوگند به کتاب روشنگر که ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم [زیرا] که ما هشداردهنده بودیم.»
- در مورد روز جمعه پیامبر ﷺ می فرماید: «من اغتسل، ثم أتى الجمعة، فصلی ما قدر له، ثم انصت حتى يفرغ من خطبته، ثم يصلي معه، غفر له ما بينه و ما بين الجمعة الأخرى، و فضل ثلاثة أيام»^۴ یعنی: هر کس که غسل بگیرد سپس به نماز جمعه برود و به اندازه ای که توانایی دارد نماز بخواند سپس موقع خطبه ساکت باشد تا تمام شود و بعد با امام نماز بخواند، گناهان (صغیره) این جمعه و جمعه ما قبل آن بخشیده می شود و فضیلت سه روز دیگر را نصیب خود می کند.
- و همچنین در مورد روز دوشنبه و پنجشنبه می فرماید: «تعرض أعمال الناس في كل جمعة مرتين: يوم الاثنين و يوم الخميس، فيغفر لكل عبد مومن إلا عبداً بينه و بين اخيه شحنا»^۵ یعنی: «اعمال مردم در هر هفته دو بار عرضه می گردد: روز دوشنبه و پنجشنبه، پس هر بنده مومنی بخشیده می شود مگر کسی که بین او و برادرش کینه ای (کدورت) باشد»
- و یا اینکه می فرماید: «تعرض الأعمال يوم الاثنين والخميس، فأحب أن يعرض عملي و أنا صائم»^۶ یعنی: «اعمال هر شخصی روز دوشنبه و پنج شنبه عرضه می گردد پس من دوست دارم موقعی که اعمالم عرضه می شود روزه باشم.»
- حدیث اخیر بیانگر آن است که: زمانی می توانیم از برکات روز دوشنبه یا پنجشنبه برخوردار شویم که عبادات خاص آن روز را انجام دهیم مثلاً شخصی که در آن روزها روزه باشد می تواند برکتی را نصیب خود گرداند که در باقی روزهای هفته وجود ندارد.

۱ - بخاری: ۱۸۶۳.

۲ - صحیح مسلم ۵۸۷/۲.

۳ - مسلم ۲۹۸۸/۴.

۴ - ترمذی ۱۲۲/۳ و گفته حدیث حسن است.

۷- تبرک جستن (دنیوی) به بعضی از نعمات الهی.

الله تعالی در بعضی از طعام ها و یا نزولات آسمانی برکتی قرار داده است. لذا منفعت آنها از سایر نعمتهای دیگر بیشتر است.
مثلا:

- درخت زیتون؛ چنان که الله تعالی می فرماید: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبْرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ۚ﴾ (سوره النور: آیه ۳۵) یعنی: خدا نور آسمانها و زمین است. . . از درخت مبارک زیتونی که نه شرقی است و نه غربی افروخته می شود نزدیک است که روغنش هر چند بدان آتشی نرسیده باشد روشنی بخشد.

- شیر: چنان که عائشه رضی الله عنها گفت: هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله با شیر می آمد می فرمود: «برکته او برکتان. . .» و سه بار آن را تکرار می کرد. ^۱ یعنی: شیر یک برکت یا دو برکت است.

- اسب: چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «الْبَرَكَةُ فِي نَوَاصِي الْخَيْلِ».^۲

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خیر و برکت در پیشانی اسبها نهفته است». وَ عَنْ عُرْوَةَ الْبَارِقِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَجْرُ وَالْمَغْنَمُ».^۳

ترجمه: عروه بارقی رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «در پیشانی اسبها، تا روز قیامت، خیر و برکت که همان پاداش و غنیمت باشد، گره زده شده است». یعنی صاحب اسب، جهاد می کند و پاداش و غنیمت بدست می آورد.

- گوسفند: از ام هانی دختر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که ایشان به او فرمودند: «اتخذی غنما فإن فيها بركة»^۴ یعنی: گوسفندی بگیر چرا که در آن برکت است.

- درخت خرما:

۱ - مسند امام احمد ۱۵/۶.

۲ - بخاری: ۲۸۵۱.

۳ - بخاری: ۲۸۵۲.

۴ - سنن ابن ماجه ۷۷۳/۲.

عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَأَتَى بِجُمَارٍ فَقَالَ: «إِنَّ مِنَ الشَّجَرِ شَجَرَةً مِثْلُهَا كَمِثْلِ الْمُسْلِمِ» فَأَرَدْتُ أَنْ أَقُولَ: هِيَ النَّخْلَةُ، فَإِذَا أَنَا أَصْغَرُ الْقَوْمِ فَسَكَتُ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هِيَ النَّخْلَةُ».

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: نزد نبی اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که جماری (پیه درخت خرما) آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در میان درختان، درختی شبیه مسلمان است». من خواستم بگویم درخت خرماس. اما چون دیدم کوچکترین آنها هستم سکوت نمودم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «درخت خرما است».

و یا خود میوه آن که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِذَا افطَر أَحَدُكُمْ فَلْيَفْطِرْ عَلَى تَمْرٍ، فَإِنَّهُ بَرَكَةٌ...»^۱ یعنی: هر گاه یکی از شما افطار کرد پس با خرما افطار نماید چرا که در آن برکت است.

- باران: چنانکه الله تعالی می فرمایند: ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ﴾ (سوره ق - ۹). یعنی: «و از آسمان آبی پر برکت فرود آوردیم پس بدان باغها و دانه‌های درو کردنی رویانیدیم. شکی نیست که همه موارد ذکر شده دارای برکت دنیایی هستند که خداوند تبارک و تعالی به إذن خود در آن قرار داده است تا خلائقش از منافع آنها برخوردار شوند».

به این ترتیب، قسمت تبرک مشروع و انواع آن به پایان رسید. در بخش بعدی به اذن الله، تبرک نامشروع و اقسام آنرا بررسی می کنیم.

۱ - بخاری: ۷۲.

۲ - سنن ترمذی ۴/۶۱ و آن را حسن دانسته است.

بخش دوم

تبرک ممنوع

تا کنون به بررسی انواع تبرک مشروع و جایز در اسلام و کیفیت آن و همچنین بیان امور مبارک پرداختیم. در این بخش از جمله مظاهر تبرک نامشروع را مطرح می‌کنیم. ^۱ ان شاء الله.

اساس ممنوعیت انواع تبرک نامشروع به خاطر عدم وجود دلیل شرعی از کتاب و سنت صحیح است. و یا اینکه نصی بر ممنوعیت آن دلالت داشته باشد. چرا که اصل در عبادات آن است که هیچ چیزی مشروع نیست مگر آنکه خدا و رسولش آن را تشریع نموده باشد هر چند که عقل آن را نیکو بدانند. ^۲ آنچه که معلوم است پیامبر ﷺ امتش را از امور بدعی نهی نموده چرا که در آن بسی شر و گمراهی است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من احدث فی امرنا هذا ما لیس فیه فهو رد» ^۳ یعنی: هر کس چیزی را در دین بوجود آورد که که امر ما بر آن نبوده، مردود است.

و به همین دلیل علماء گفته‌اند: این حدیث قاعده بزرگی از قواعد دین است چرا که آن در رد تمامی بدعتها صریح است. ^۴

انواع تبرک ممنوع را می‌توان به سه بخش عمده تقسیم نمود:

- ۱- تبرک به پیامبر ﷺ بعد از وفات ایشان.
- ۲- تبرک به اولیاء و صالحان در حیات و بعد از وفاتشان.
- ۳- تبرک به بعضی از اشیاء و کوه‌ها و یا بعضی از مکانها.

۱- تبرک به پیامبر ﷺ بعد از وفات ایشان:

آنچه که بعد از وفات ایشان برای تبرک همواره باقی است، عبارتند از:

- ایمان به وی و پیروی از سنتش.
- تبرک به آثار حسی که از ایشان به جای مانده است.

بنابراین هر نوع تبرک دیگر به پیامبر ﷺ بعد از وفاتشان، غیر از دو مورد فوق ممنوع است.

حال از جمله موارد تبرک نامشروع به پیامبر ﷺ بعد از وفاتشان را بیان می‌کنیم. اموراتیکه تبرک بدانها مشروع نبوده و از منکرات هستند.

۱ - اقتضاء الصراط المستقیم ابن تیمیه ۵۸۲/۲.

۲ - بخاری ۱۶۷/۳ - مسلم ۱۳۴۳/۳.

۳ - جامع العلوم والحکم ابن رجب صفحه ۵۶.

الف) تبرک به قبر پیامبر ﷺ

در ابتدای اسلام یعنی ابتدای بعثت پیامبر، زیارت قبور ممنوع بود ولی بعداً این حکم نسخ شد؛ بخاطر این فرموده پیامبر که فرمودند: «نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها...»^۱. یعنی: «قبلاً شما را از زیارت قبور نهی می کردم ولی الان آنها را زیارت کنید...» و بدلیل اینکه شخص رسول الله ﷺ قبر مادرشان و قبر شهدا احد و بقیع را زیارت کرده اند. بنابراین زیارت قبور و از جمله زیارت قبر پیامبر ﷺ به اتفاق اهل اسلام مشروع است. به شرط اینکه:

- امور خلاف شرع و شرک آلود انجام نشود.
- بدون انجام مسافرت بوده باشد. یعنی - فقط - به نیت زیارت قبر پیامبر به مدینه مسافرت صورت نگرفته باشد.^۲
- با این وجود زیارت قبر پیامبر واجب نیست. و زیارت قبر پیامبر ﷺ در موارد زیر جایز است:

- ۱- برای اهل مدینه.
- ۲- برای کسانی که به حج آمده اند و هدفشان در حقیقت برگزاری موسم حج بوده.
- ۳- کسی که قصد زیارتش، زیارت مسجدالنبی بوده تا از فضایل نماز خواندن در آنجا برخوردار شود.
- ۴- کسی که هم قصد زیارت مسجدالنبی و هم قصد زیارت قبر پیامبر را داشته باشد (یعنی همزمان هر دو قصد را کرده باشد و لذا به مدینه سفر کرده).
- ۵- کسی که به قصد تجارت یا قصد تعلیم ساکن مدینه شده باشد که در اینصورت چون هدف او از آمدن به مدینه زیارت قبر نبوده، لذا زیارت مسجدالنبی و قبر پیامبر برایش مستحب.
- خلاصه اینکه؛ کسی که ساکن مدینه نیست، نباید تنها برای زیارت قبر پیامبر ﷺ بدانجا مسافرت نماید. زیرا پیامبر ﷺ سفر برای زیارت را فقط مختص مساجد سه گانه کرده اند.^۳

آداب زیارت شرعی قبر پیامبر ﷺ

پس از ورود به مسجدالنبی، ابتدا دو رکعت نماز خوانده شود و سپس وارد مقبره پیامبر ﷺ رو به حجره ایشان به طوریکه همزمان رو به قبله ایستاده، شده و بعد گفته شود: «السلام علیک یا رسول الله».

۱ - مسلم ۶۷۲/۲.

۲ - البته اگر هم نیت زیارت مسجد و هم نیت زیارت قبر پیامبر را هر دو با هم کرده باشند، جایز است نه حرام.

۳ - مساجد سه گانه: مسجدالحرام، مسجدالاقصی و مسجدالنبی.

دلایل این امر :

- عمل صحابه: چنانکه صحابه گرانقدر ابن عمر رضی الله عنهما همین کار را کردند.^۱
- دلیل سلام نمودن نیز: عن ابی هريرة ان النبی صلی الله علیه و آله قال: «ما من احد یسلم علیّ الا رد الله علیّ روحی حتی ارد علیه السلام»^۲ یعنی: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ کسی بر من سلام نمی دهد مگر اینکه الله تعالی روحم را باز می گرداند تا جواب سلام وی را بدهم».

مظاهر ممنوع به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله به قصد تبرک

ولی بعضی از زائرین در هنگام زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله مرتکب بعضی امورات بدعی از جمله طلب برکت از قبر وی و همانند آن می شوند. شکی نیست که طلب برکت از قبر پیامبر صلی الله علیه و آله ممنوع است و حتی بعضی از مظاهر تبرک به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله شرک است. مثلاً:

- طلب دعا یا شفاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله نزد قبر ایشان: این عمل از جمله انواع تبرک نا مشروع به پیامبر صلی الله علیه و آله است. اگر شخصی به پیامبر صلی الله علیه و آله استغاثه نماید تا حاجتش برآورده شود و یا اینکه مریضش شفا یابد مرتکب شرک به خداوند تبارک تعالی گردیده، ولی اگر نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله مستقیماً از خداوند طلب رفع حاجت نماید و گمان برد به خاطر اینکه نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله است دعایش مستجاب می شود، مرتکب بدعتی حرام شده است چرا که چنین امری را صحابه و شاگردان پیامبر صلی الله علیه و آله انجام نداده اند.

ابن تیمیه رحمه الله در مورد کسی که کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله دعا و نماز می خواند و گمان می برد که دعا و نمازش کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله افضل تر از مساجد است می گوید: "این موارد به اتفاق ائمه مسلمین از منکرات بدعی و حرام است، و من در این مسئله نزاعی بین ائمه ندیده ام"^۳ و در جای دیگر می گوید: "و هیچ کدام از صحابه رضی الله عنهم در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله برای خود دعا نکرده اند.

۴۱۱

۱ - حدیث در: کتاب منصف ابن ابی شیبہ جلد ۳ ص ۳۴۱ قسمت کتاب الجنایز.

۲ - ابوداود و ۵۳۴/۲ و مسند امام احمد ۵۲۷/۲.

۳ - الرد علی البکری صفحه ۵۶.

۴ - مجموعه رسائل کبری ۴۰۸/۲.

- **مسح قبر پیامبر ﷺ و بوسیدن آن:** مسح قبر پیامبر ﷺ با دست یا غیر آن به هر صورتی که انجام شود و یا بوسیدن قبر به امید رسیدن خیر و برکت، از جمله مظاهر بدعت است و علما آن را نهی نموده اند. امام غزالی رحمه الله می گوید: "این عمل از عادت یهود و نصاری است."^۱ ابن تیمیه رحمه الله می گوید: "در دنیا هیچ شیئی وجود ندارد که بوسیدن آن مشروع باشد إلا حجر الأسود"^۲ و همان طور که قبلاً اشاره شد بوسیدن حجر الأسود نیز فقط به دلیل پیروی از سنت پیامبر ﷺ است و خیر و برکت از جانب حجر الأسود نیست.

امام نووی رحمه الله در مورد مسح و بوسیدن قبر پیامبر ﷺ می گوید: "مسح قبر پیامبر ﷺ با دست و بوسیدن آن مکروه است. بلکه ادب آن است که [زائر] دور از قبر بایستد همانطور که در زمان حیات پیامبر ﷺ دور از وی می ایستادند [یعنی به خاطر احترام به پیامبر ﷺ، بین خود و پیامبر ﷺ با فاصله ای می ایستادند] و این (طرز زیارت کردن) صواب است. و این همان است که علما گفته اند و خود نیز آن را اجرا کرده اند."^۳

از طرفی پیامبر ﷺ از اینکه قبر وی را مکان مراسم قرار دهند و یا اینکه بر روی قبور مسجد بسازند نهی فرموده است. رسول الله ﷺ می فرمایند: «لا تتخذوا قبری عیدا. . .». ^۴ یعنی: «قبر من را مکانی برای برگزاری مراسم و جشن قرار ندهید. . .».

و یا با لفظ «و لا تجعل قبر عیدا»^۵ نیز آمده. ابن تیمیه رحمه الله در مورد این روایت می گوید: "از افضل تابعین یعنی علی بن حسین معروف به زین العابدین رحمه الله روایت شده است زمانی مردی حریص بود تا نزد قبر پیامبر ﷺ دعا بخواند و ایشان وی را با استناد به این حدیث نهی کرد و این حدیث را از جدش علی بن ابیطالب رضی الله عنه برای او روایت نمود و توضیح داد که قصد وی برای دعا در کنار قبر پیامبر ﷺ، عید قرار دادن قبر پیامبر ﷺ است."^۶

و در جایی دیگر می گوید: "زمانی که هنوز حجره پیامبر ﷺ از مسجد النبی جدا بود تا زمان ولید بن عبد الملک در سال ۹۳ هجری، هیچ کدام از صحابه و تابعین داخل حجره نشدند تا در آنجا نماز بخوانند یا دعا کنند و یا قبر را مسح کنند"^۷

۱ - احیاء علوم الدین ۲۷۱/۱.

۲ - مجموع الفتاوی ۷۹/۲۷.

۳ - الايضاح فی المناسک امام نووی رحمه الله صفحه ۱۶۱.

۴ - ابوداود ۳۱۹/۱ و مسند امام احمد ۳۷۶/۲.

۵ - سنن ابوداود ۵۳۴/۲.

۶ - اقتضاء صراط المستقیم ۶۵۹/۲.

۷ - مجموع الفتاوی ۱۹۰/۲۷.

و زمانی که مسجد نبوی گسترش یافت، حجره را به صورت مثلثی شکل داخل مسجد قرار دادند تا هیچ کسی در هنگام نماز خواندن با وجود استقبال از قبله، در جهت قبر پیامبر ﷺ قرار نگیرد.^۱ پس چون هیچ دلیلی در قرآن و سنت صحیح نبوی مبنی بر مشروعیت تبرک به قبر پیامبر ﷺ وجود ندارد. و همچنین سلف صالح از صحابه رضی الله عنهم و تابعین و بعد از آنها از ائمه مسلمین دیده نشده است که به قبر پیامبر ﷺ تبرک جویند یا به آن امر کرده باشند بلکه از این کار نهی نموده اند.^۲ لذا هرگونه تبرکی همانند مسح قبر پیامبر ﷺ یا بوسیدن آن یا بوسیدن خاک اطراف قبر یا چسباندن شکم و پشت خود به دیوار قبر از جمله مظاهر تبرک غیر مشروع به قبر پیامبر ﷺ و ممنوع است.

ب) تبرک به جاهایی که پیامبر ﷺ در آنجا نشسته و نماز خوانده:

پیامبر ﷺ صاحب ذات و آثاری مبارک هستند ولی آیا برکت ذات و آثار پیامبر ﷺ به مکان هایی که در آنجا نماز خوانده، نشسته و یا خوابیده اند منتقل می شود؟ قبل از رسیدن به جواب این سوال لازمست ذکر شود؛ آنچه را که پیامبر ﷺ بر وجه تعبد انجام داده اند پس (انجام) آن عبادتی مشروع بوده است و تاسی بدان واجب یا سنت است. لذا هرگاه ایشان زمان و مکانی را برای عبادت تخصیص^۳ داده باشند، آن تخصیص سنت است.^۴ بنابراین نماز یا دعا خواندن در مکانها یا اوقاتی که پیامبر ﷺ در آنها نماز یا دعا به جای آورده اند، در اصل بدلیل اقتدا به پیامبر ﷺ و تبعیت از سنت اوست. مثلاً خواندن نماز در مقام ابراهیم، سنت است. زیرا پیامبر ﷺ در آن مکان نماز گزارده اند و بر آن دوام داشته و حریص بودند.^۵ اصل دین، تبعیت از پیامبر ﷺ و موافقت با افعالیست که به ما امر و یا برای ما تشریع و سنت قرار داده شده است. اما افعالی که برای ما تشریع نشده و پیامبر ﷺ آن را به ما امر نکرده و انجام آنها به عنوان سنت قرار داده نشده است، آنها جزو عبادات قرار نمی گیرند و انجام آنها مخالفت با سنت پیامبر ﷺ است. بر این اساس جاهایی که پیامبر ﷺ در آنجا نماز خوانده چه در مدینه - به غیر از مسجد النبی و مسجد قبا - و چه در راههای مدینه و یا مکه به جز مسجد النبی، و یا مساجد و جاهایی که پیامبر ﷺ برای انجام عبادت قصد آنجا را نکرده اند بلکه نمازشان در آن مکان ها به

۱ - فتح الباری ۲۰۰/۳.

۲ - اقتضاء صراط المستقیم ۶۵۶/۲.

۳ - یعنی در عبادت کردن در مکانی خاص حریص بوده باشند مانند مقام ابراهیم علیه السلام.

۴ - مجموع رسائل و مسائل ابن تیمیه ۲۶۰/۵.

۵ - اقتضاء صراط المستقیم ۷۴۲/۲ با اختصار.

خاطر سفر یا غزوه بوده است (یعنی گاهی رسول الله ﷺ بخاطر آموزش مسلمانان، قصد مکانهایی می کنند تا در آنجا عبادت کنند تا مسلمانان نیز از وی تقلید کنند ولی گاهی نیز هیچ قصدی نبوده بلکه ممکن است بخاطر رسیدن وقت نماز در مکانی توقف کرده باشند تا در آنجا نماز خود را اداء کنند و نماز خواندن در آن مکانها بر ایشان عارض شده باشند. و اتفاقی در آنجا عبادت کرده اند)، در اینصورت نماز خواندن به نیت تبرک و یا سنت در آن مکان ها مشروع نیست و همچنین مواضع و کوههایی که پیامبر ﷺ در آنجا نشسته یا اقامت نموده اند - به غیر مشاعر حج مانند عرفه و مزدلفه و منی - قصد کردن به آنجا برای عبادت و متبرک شدن، صحیح نیست. زیرا:

اولاً: هیچ دلیلی از نصوص شرعی بر جایز بودن یا استحباب نماز خواندن و عبادت کردن در مکان ها و جاهایی که پیامبر ﷺ بدون قصد در آنجا نشسته و اقامت کرده و نماز خوانده اند، وجود ندارد. و شکی نیست که نشستن در آن مکان ها جهت خواندن نماز و دعا به نیت تبرک، داخل در انواع عبادت قرار می گیرد، و از سویی مبنای عبادات بر اساس تبعیت از پیامبر ﷺ است نه هوی و بدعت.

دوماً: از صحابه رضی الله عنهم خبری نقل نشده که یکی از آنها به جاهایی که پیامبر ﷺ در آنجا نشسته اند و یا مکان هایی که اتفاقی در آنجا نماز خوانده اند، تبرک جسته باشند در حالی که می دانیم آنها حریص ترین افراد برای تبرک به پیامبر ﷺ و تبعیت از سنتش هستند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می گوید: "ابوبکر و عمر و عثمان و علی و بقیه سابقین از مهاجرین و انصار (بارها) از مدینه به سمت مکه جهت حج و عمره و یا مسافرتی می رفتند، [با این وجود] از یکی از آنها نقل نشده است در یکی از جاهایی که پیامبر ﷺ در آن مسیر نماز خوانده اند، حریص باشند، و معلوم است اگر این کار نزد آنها مستحب می بود حقیقتاً همه آنها در این کار جلودار بودند چرا که آنها آگاه ترین مردم نسبت به سنت پیامبر ﷺ و ملتزم ترین افراد به وی بودند"^۱

و همچنین در مورد بوسیدن یا مسح کردن مکانی که پیامبر ﷺ دائماً در آنجا نماز خوانده اند می گوید: "احدی از سلف بر مکانهایی که پیامبر ﷺ دائماً در آنجا نماز می خواند، و مکان هایی که در مکه و غیر آن نماز خوانده اند، سلام نکرده و یا آن را نبوسیده اند"^۲.

سوماً: سلف صالح قولاً و فعلاً از آن نهی نموده اند و در رأس آنها امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه است؛ از معرور بن سوید^۳ تابعی روایت شده است که گفت: با عمر بن خطاب خارج شدیم در بعضی از مسیر به مسجدی برخورد می کردیم، و مردم برای نماز در آنجا با عجله مبادرت می کردند، عمر

۱ - اقتضاء صراط المستقیم ۷۴۸/۲.

۲ - اقتضاء صراط المستقیم ۸۰۰/۲.

۳ - المعرور بن سوید الاسدی ابو امیه کوفی تابعی و در سال ۱۲۰ قمری می زیست. (تذکره الحفاظ ۱/۶۷).

گفت چرا چنین می کنید؟ جواب دادند: این مسجدی است که پیامبر ﷺ در آن نماز خوانده، عمر گفت ای مردم برآستی که قبل از شما کسانی با چنین کاری هلاک شدند، ... اگر وقت نماز رسید، پس نماز بخوانید و اگر وقت نماز نرسیده، پس رهسپار شوید (به راه خود ادامه دهید).^۱ و همچنین عمر بن خطاب دستور قطع درختی را داد که در زمان حیات پیامبر ﷺ صحابه در آنجا با وی بیعت کردند. زیرا دسته ای از مردم بدان درخت تبرک می جستند.^۲

ج) حکم تبرک به آثار قدم پیامبر ﷺ:

در بعضی از مناطق مسلمانان مکانهایی هستند، که به اسم «قدمگاه پیامبر ﷺ» نام گزاری شده اند و بعضی از مردم گمان می کنند که اثر قدم پیامبر ﷺ است. بنابراین به آن تبرک می جویند و آن را مسح کرده و می بوسند یا نزد آن دعا می خوانند و یا برای زیارت آن با پای پیاده به سمت آن راه می روند. انجام چنین تبرکی کاملاً باطل است زیرا:

اولاً: کسی که ادعا کند آثار قدم پیامبر ﷺ وجود دارد ادعایی ناصحیح است چون هیچ ادله معتبری برای اثبات صحت چنین امری وجود ندارد و بیشتر، شایعاتی است که به مرور زمان مشهور شده است و از طرفی بیشتر محققین از علما و حفاظ صحت آثار قدم پیامبر ﷺ را بر روی سنگها انکار نموده اند.^۳ صاحب کتاب آثار نبویه می گوید: "سنگهای مشهور به قدمگاه پیامبر ﷺ هفت مورد اند: چهار مورد در مصر و یک مورد تخته سنگی در بیت المقدس و یک مورد دیگر در قسطنطنیه و یکی دیگر در طائف که سنگ سیاهی است. ... و هیچ کدام از آنها با دیگری مشابه نیست" بنابراین کسانی از شعرا و مداحان که در مورد اثر قدم پیامبر ﷺ بر روی سخره ها شعر سروده اند، هیچ اصلتی بر آن مترتب نبوده و کذب محض است.

دوماً: با فرض صحت وجود آثار قدم پیامبر ﷺ، تبرک به آن جایز نیست. زیرا همانطور که قبلاً در مورد نامشروع بودن تبرک به "جاهایی که پیامبر ﷺ در آن نشسته و نماز خوانده" توضیح داده شد، اثر قدم پیامبر ﷺ نیز حکم همان مکانهایی که پیامبر ﷺ در آن نشسته اند را دارد و به همین دلیل سلف صالح رحمهم الله هرگز چنین تبرکی ننموده اند. ابن تیمیه رحمه الله می گوید: "قصد نماز و دعا خواندن در جاهایی که گفته می شود قدم یا اثر یا قبر پیامبری است. ... از جمله بدعتهای نو پیدا ست که در اسلام منکر بوده و رسول الله ﷺ آنرا تشریع نکرده اند و هیچ کدام از سابقون اولین و

۱ - مصنف بن ابی شیبہ ۳۷۶/۲ و البانی آن را به شرط شیخین صحیح دانسته.

۲ - مصنف بن ابی شیبہ ۳۷۵/۲ ابن حجر و البانی اسناد آن را صحیح دانسته اند.

۳ - جهت شناخت این محققین به کتاب آثار النبویه نوشته احمد تیمور پاشا صفحه ۶۸ و ۶۹ مراجعه شود.

۴ - آثار نبویه احمد تیمور پاشا صفحه ۵۳.

تابعین چنین نکرده اند، و احدی از ائمه مسلمین آنرا مستحب ندانسته بلکه این از اسباب شرک است^۱

از طرفی همچنان که گذشت؛ علما اتفاق نظر داشتند بر اینکه سلام دادن و بوسیدن مقام ابراهیم علیه السلام که آثار قدم ایشان است، مشروع نیست^۲. اگر چنین امری برای قدمهای ابراهیم علیه السلام، مشروع نیست در حالی که هیچ شکی در صحت قدم وی وجود ندارد و ما امر شده ایم تا در پشت آن نماز بخوانیم، چگونه گفته می شود تبرک به مکان قدم پیامبر صلی الله علیه و آله که صحت آن ثابت نیست، جایز است.

د) حکم تبرک به مکان ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله:

بعضی از مورخین و متأخرین ذکر کرده اند؛ در مکه مکان مشهوری است که گفته می شود مکان تولد پیامبر صلی الله علیه و آله است^۳.

و بعد از نماز مغرب شب دوازدهم ربیع الاول هر سال، به طریقه ای خاص زیارت می گردد. و داخل آن مکان می شوند و بعضی از اعیان در آنجا خطبه می خوانند سپس برای نماز عشاء به مسجدالحرام بر می گردند^۴. و بعضی ذکر کرده اند که این مکان در روز دوشنبه در ماه ربیع الاول بر روی مردم برای تبرک اعم از نماز و دعا و مسح، بازمی گردد^۵. حتی بعضی از علماء ادعا کرده اند که دعا در آنجا مستجاب می شود^۶.

آیا تبرک به مکان ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله مشروع است؟

حکم این مسئله با موارد سابق در مورد تبرک به مکان هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آنجا نشسته یا نماز خوانده اند متفاوت نیست و تبرک به آن جایز نمی باشد زیرا:

اولاً: علماء و مؤرخین در تعیین مکان ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله بصورت یقین و عدم وجود دلایل صحیح اختلاف کرده اند. و بسیاری از علماء به مکانی که قبلاً اشاره شد، شک نموده اند.

۱ - مجموع فتاوی ۱۴۵/۲۷.

۲ - اغاثه اللہفان ابن قیم ۲۱۲/۱.

۳ - این مکان در شعب بنی هاشم (شعب علی) نزدیک سوق الیل قرار گرفته است - شفاء الغرام باخبار البلد الحرام للفاسی ۲۶۹/۱.

۴ - جامع الطیف فی فضل مکه و اهلها و بناء البیت الشریف لابن ظہیرہ - متوفی سال ۹۸۶ هجری - صفحه ۳۲۶.

۵ - رحلة ابن جبیر صفحه ۹۲ با تصریف.

۶ - أعلام العلماء الاعلام للقطبی.

ابو سالم العیاشی^۱ در کتاب خود بعد از ذکر اختلاف علماء در مورد تعیین مکان تولد پیامبر ﷺ و رد صحت آن مکان می نویسد: "ولادت پیامبر ﷺ در زمان جاهلیت بوده، در حالی که آن وقت هیچ اعتنایی به حفظ اماکن [تولد] نمی شد و این درحالیست که آن زمان هیچ غرضی نسبت به پیامبر ﷺ وجود نداشت"^۲

و شکی نیست که اختلاف علماء و مورخین در تعیین مکان ولادت پیامبر ﷺ دلیلی بر عدم اهتمام صحابه رضی الله عنهم به (حفظ و بزرگداشت) چنین مکانی بوده چون بزرگداشت آن مکان از منظر اصحاب رضی الله عنهم یک عمل شرعی نبوده تا (علماء و مورخین) بر مکانی مشخص اتفاق نظر یابند، چنانکه در مورد اماکن مشاعر حج شناخت کامل وجود دارد.^۳

دوماً: کسانی برای مشروعیت تبرک به مکان تولد پیامبر ﷺ به این موضوع استدلال نموده اند که: جبرئیل علیه السلام در شب اسراء و معراج به پیامبر ﷺ امر کرد که در مکان تولد عیسی علیه السلام، دو رکعت نماز بخواند، در جواب باید گفت:

۱- علماء حدیث معتقدند این روایت موضوع بوده و از جانب پیامبر ﷺ اثبات نشده است که در آن مکان (بیت الحم) نماز خوانده باشد.^۴ ابن تیمیه رحمه الله می گوید: "در صحیح (مسلم) ثابت است که: «پیامبر ﷺ هنگامی که در شب اسراء به بیت المقدس رسیدند دو رکعت نماز خواندند»^۵ و پیامبر ﷺ در مکانی غیر از آن نه نمازی خوانده و نه زیارتی کرده اند، اما حدیث مربوط به معراج هم در صحیح (مسلم) و بعضی از روایت آن در سنن وجود دارد که برخی از آنها ضعیف و بعضی دیگر موضوع هستند مانند این روایت که بعضی گفته اند «جبرئیل علیه السلام به پیامبر ﷺ گفت: این قبر پدر تو ابراهیم است پایین بیا و در آن نماز بخوان و این بیت الحم مکان تولد برادرت عیسی است پایین بیا و نماز بخوان». . . این روایت و مانند آنها به اتفاق اهل معرفت کذب هستند».^۶

۲- با فرض اینکه اقامه نماز پیامبر ﷺ در شب اسراء در بیت الحم ثابت شود، دلیلی بر جواز نماز در مکان ولادت پیامبر ﷺ بقصد تبرک نمی باشد چرا که در عبادات قیاس جایز نیست. بلکه عبادت امری توقیفی است. و هیچ کدام از صحابه "بیت الحم" را بزرگ نداشته و در آنجا نماز نخوانده اند.

۱ - عبدالله بن محمد بن ابی بکر العیاشی الفاسی. از کتابهای او: اظهار المنه علی المبشرین بالجنة، اقتفاء الاثر بعد ذهاب اهل الاثر. متوفی ۱۰۹۰ قمری. (الاعلام ۱۲۹/۴).

۲ - الرطة العیاشیة المسماة (ماء الموائد) للعیاشی ۲۲۵/۱.

۳ - التبرک انواعه و احکامه ص ۳۵۷.

۴ - القول الفصل فی حکم الاحتفال بمولد خیر الرسل - شیخ اسماعیل بن محمد انصاری صفحه ۴۳ و ۱۳۸.

۵ - مسلم ۱۴۵/۱.

۶ - اقتضاء صراط مستقیم ۸۱۴/۲.

۲- تبرک نامشروع به اولیاء و صالحان.

قبلاً در بیان انواع تبرک مشروع مشخص گردید که؛ تبرک به صالحان به صورت "همنشینی با آنها و منتفع شدن از دعای خیر آنها و استفاده از علم آنها" جایز است و رسیدن به این نوع تبرک در خلال هم نشینی با آنها حاصل می شود هر چند بعد از وفاتشان تنها می توان از علمی که از خود به ارث گذاشته اند منتفع شد. هر نوع تبرکی به غیر از موارد ذکر شده در مورد صالحان، مشروع نبوده و بلکه ممنوع است. از جمله موارد تبرک نامشروع به صالحان می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) تبرک به ذات و آثار صالحان:

تبرک به ذات صالحان و یا آثار آنها چه در زمان حیات و چه بعد از وفاتشان نامشروع بوده و تبرک به ذات و آثار فقط مختص پیامبر ﷺ است. و دیگران از اولیاء و صالحان در این نوع تبرک با پیامبر ﷺ قیاس نمی شوند. بوسیدن دست صالحان و مسح جسم و آثار آنها یا بوسیدن جنازه - به نیت تبرک، از مظاهر تبرک نامشروع به صالحان است. بعنوان مثال بعضی از حاجیان در مکه و مدینه پس از پایان خطبه جمعه سعی در تمسح ائمه ی حرم مکه و مدینه دارند.^۱ تبرک به آثار منفصل از صالحان همانند مو، عرق و آب مانده از وضو و یا نگه داری البسه و ادوات شخصی آنها جهت تبرک به کلی ممنوع بوده و خاص پیامبر ﷺ است.

ب) تبرک به مکان اقامت و عبادت اولیاء:

قبلاً دلایلی بر عدم مشروعیت تبرک به "آثار مکانی پیامبر ﷺ" که بر وجه تعبد صورت می گیرد، بیان گردید. مانند مکان هایی که ایشان در آنجا نماز یا دعا خوانده اند و یا نشسته یا خوابیده اند و یا مکان ولادت ایشان. پس شکی نیست اگر تبرک به این موارد در حق رسول الله ﷺ مشروع نباشد به طریق الاولی در حق صالحان و غیر آنها نامشروع و ممنوع است. و اما آنچه بعضی از جاهلان به تعدادی از اماکن ولادت صحابه همچون علی ابن ابی طالب و فاطمه و عمر ابن خطاب رضی الله عنهم تبرک می جویند و آن مکانها را هر سال زیارت و مسح می کنند، هیچ اصلی ندارد.^۲

۱ - الابداع فی مضار الابتداع - علی محفوظ ص ۷۹.

۲ - شفاء الغرام للفاسی ۲۷۱/۱.

شبهه ی مخالفان و رد آن:

کسانی که قائل به تبرک جسم و آثار صالحان هستند، دلیل خود را بر جواز آن، قیاس به پیامبر ﷺ ذکر می کنند و این درحالیست چنانکه گذشت چنین قیاسی صحیح نیست^۱

و همچنین به آیه ی ۲۴۸ سوره ی بقره استناد کرده اند آنجا که الله تعالی می فرماید: ﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ یعنی: «و»

پیامبرشان بدیشان گفت در حقیقت نشانه پادشاهی او این است که آن صندوق [عهد] که در آن آرامش خاطری از جانب پروردگارتان و بازمانده‌ای از آنچه آل موسی و آل هارون [در آن] بر جای نهاده‌اند در حالی که ملائک آن را حمل می‌کنند به سوی شما خواهد آمد مسلماً اگر مؤمن باشید برای شما در این [رویداد] نشانه‌ای است».

و اظهار داشته اند که این آیه دلالت بر تبرک به بقایا و آثار صالحان دارد. در جواب این شبهه باید گفت که: اولاً مفسرین در مورد لفظ «بَقِيَّةٌ» اختلاف نظر دارند. بعضی از مفسرین گفته اند که (منظور از آن) عصای موسی و هارون، لباس و تکه های الواح تورات است. و بعضی گفته اند فقط عصا و کفش بوده است و نیز گفته اند که سکینه به معنی "آنچه که باعث تسکین نفوس می شود"، بوده و تابوت را به معنای صندوق معنی کرده اند.^۲

ثانیاً: منظور از آل موسی و آل هارون، خود موسی و هارون است و وارد شدن لفظ "آل" به خاطر بالا بردن شأنشان است.^۳ و گفته اند منظور از انبیاء، همان فرزندان یعقوب هستند زیرا آنها از ذریه ی یعقوب می باشند.^۴ پس بر این اساس، بقایا (وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ) اشاره شده در این آیه، فقط خاص انبیاء است نه غیر آنها و همچنان که قبلاً در قسمت تبرک مشروع به آثار و ذات پیامبر ﷺ ذکر کردیم، تبرک به آثار انبیاء – غیر از آثار مکانی – کاملاً مشروع است. بنابراین در این آیه دلیلی بر جواز تبرک به بقایا و آثار اولیاء و صالحان (غیر از انبیاء) وجود ندارد و کسی که گمان می برد آیه فوق دلالت بر جواز چنین تبرکی دارد به راستی که از متشابهات قرآن پیروی کرده و خود را در فتنه و جهالت انداخته است.^۵

۱ - به بخش اول همین رساله مراجعه کنید.

۲ - تفسیر ابن کثیر ۳۰۲/۱ - تفسیر طبری ۶۱۵/۲ - فتح القدیر شوکانی ۲۶۵/۱.

۳ - فتح القدیر شوکانی ۲۶۵/۱ زاد المسیر ابن جوزی ۲۹۶/۱.

۴ - فتح القدیر ۲۶۵/۱.

۵ - الإجابة الجلیة علی الأسئلة الکویتیة - شیخ حمد تویجری صفحه ۱۸ با اختصار.

و باز به یک حکایت تاریخی استناد کرده اند؛ از ربیع بن سلیمان^۱ روایت شده است که: امام شافعی وی را مأمور کرد تا از مصر کتابی را نزد امام احمد حنبل در بغداد ببرد، در این کتاب نوشته بود که وی (امام شافعی) در خواب پیامبر ﷺ را دیده و به او امر کرده است به احمد بشارت دهد که خداوند به زودی وی را در مورد "خلق قرآن"^۲ امتحان خواهد نمود، و خداوند وی را پیروز و علم وی را تا روز قیامت مرتفع می نماید. (بعد از اینکه ربیع آن کتاب را به امام احمد رساند) امام احمد یکی از لباسهایش را به عنوان بشارت به ربیع می دهد، موقعی که ربیع به مصر بازگشت امام شافعی به آن لباس تبرک جست.^۳

اما این حکایت صحیح نیست. امام ذهبی رحمه الله در کتاب "سیر اعلام النبلاء" می گوید: "آنچه ربیع روایت کرده است که شافعی وی را همراه کتابی به سوی احمد بن حنبل روانه کرده است صحیح نبوده"^۴ و آنچه که کلام امام ذهبی را تأیید می کند آنست که خطیب بغدادی در کتاب خود؛ "تاریخ بغداد" از ربیع بن سلیمان اشاره ای نکرده است درحالیکه خطیب شرح حال کلیه ی افراد مشهور که وارد بغداد شده اند، را در کتاب خویش خالی نگذاشته است و این را نیز می دانیم که ربیع بن سلیمان مشهور بوده است. و با تامل در سند این روایت معلوم می گردد که شخصی بنام "ابا عبدالرحمن محمد بن الحسین السلمی" وجود دارد که امام ذهبی رحمه الله در مورد او می گوید: "در روایت حدیث قوی نبوده و در کتابهای خود احادیث و حکایات موضوعی را آورده است."^۵ و محمد بن یوسف القطان نیشابوری در مورد او می گوید: "وی غیر ثقه می باشد و احادیثی برای صوفیه وضع می کرده است."^۶ و ما بقی طرق این حکایت، بعضاً منقطع و بعضاً دارای راویان ناشناس است.^۷

و حتی این حکایت و مانند آن بر فرض محال صحیح باشند، هیچ حجتی بر مسلمانان نیست چرا که ما قبلاً با دلایل محکم ثابت نمودیم که تبرک به ذات و آثار، مخصوص پیامبران است.

۱ - ربیع بن سلیمان بن عبدالجبار ابو محمد مرادی مصری - فقیه و یار امام شافعی و ناقل علم وی بوده. متوفی ۲۷۰ قمری. (سیر اعلام النبلاء ۵۸۷/۱۲).

۲ - اهل سنت و جماعت بر این اعتقاد است که قرآن مخلوق نیست.

۳ - تاریخ دمشق ابن عساکر ۲۷۰/۷.

۴ - سیر اعلام النبلاء ۵۸۷/۱۲.

۵ - سیر اعلام النبلاء ۲۵۰/۱۷.

۶ - تاریخ بغداد ۲۴۸/۲.

۷ - التبرک انواعه و احکامه ص ۳۸۷.

ج) تبرک به قبور اولیاء و صالحان:

هدف از زیارت قبور دو چیز است:

- ۱- سلام بر آنها و دعای مغفرت و رحمت برایشان.
- ۲- عبرت و یادآوری مرگ و آخرت.

آیا مسافرت برای زیارت قبور صحیح است؟

با توجه به حدیث شد الرحال: عن أبي سعيد الخدري قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد: مسجدني هذا، والمسجد الحرام، والمسجد الأقصى».^۱ یعنی: «مسافرت نکنید مگر به سوی سه مسجد: مسجد من (مسجدالنبی)، و مسجدالحرام (خانه خدا) و مسجدالاقصی (در بیت المقدس فلسطین)».

علما مسافرت به نیت زیارت را برای غیر از سه مکان مذکور در حدیث جایز ندانسته و آن را معصیت می پندارند.^۲ زیرا حکم حرام بودن سفر به قصد زیارت بغیر از مساجد سه گانه، همان فهم اصحاب رضی الله عنهم از این حدیث است. زمانی که ابی هریره رضی الله عنه از زیارت کوه طور بر گشت، و او زیارتش را برای بصره ابن ابی بصره الغفاری رضی الله عنه تعریف می کرد، ابی بصره به وی می گوید: "من أين أقبلت؟ قال: أقبلت من الطور، صليت فيه، قال: أما إني لو أدركتك لم تذهب، إني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: (لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد: المسجد الحرام، ومسجدي هذا، والمسجد الأقصى)"^۳.

یعنی: (ابی بصره غفاری به ابوهریره) گفت از کجایم آیی؟ گفت از طور می آیم و در آنجا نماز خوانده ام، گفتم (ابی بصره): اگر من تو را قبلاً می دیدم نمی گذاشتم بدانجا بروی. زیرا از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که فرمود (مسافرت نکنید مگر به سوی سه مسجد: مسجدالحرام و مسجد من و مسجدالحرام).

و از قزعه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «أردت الخروج إلى الطور فسألت ابن عمر، فقال: أما علمت أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: (لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد: المسجد الحرام، ومسجد النبي صلى الله عليه وسلم والمسجد الأقصى)، ودع عنك الطور فلا تأته»^۴

۱ - بخاری و مسلم.

۲ - تبرک انواع و احکامه صفحه ی ۳۸۸.

۳ - مسند امام أحمد (۷/۶) و البانی در احکام الجنایز گفته اسناد آن صحیح.

۴ - ازرقی در أخبار مکة (ص ۳۰۴) و البانی در احکام الجنایز اسناد و رجال آنرا صحیح دانسته است. طبرانی نیز گفته رجال آن ثقة هستند.

یعنی: قصد مسافرت به سمت کوه طور را داشتیم. از ابن عمر در این باره سوال کردم، گفت: مگر نمی دانی رسول الله ﷺ فرموده است: «رخت سفر بسته نشود مگر به سوی سه مسجد...» و از من خواست که دیگر به طور نروم.

شیخ ناصرالدین البانی رحمه الله در احکام الجنایز خود می گوید: "این احادیث سفر به سوی اماکن مقدسه مانند رفتن به قبور پیامبران و صالحان را منع (تحریم) می کنند این احادیث هر چند به صیغه نفی وارد شده اند، اما به معنی نهی می باشند." و در ادامه اظهار می دارد که: حافظ ابن حجر رحمه الله در توصیف این احادیث می گوید: «الا الى ثلاثة مساجد» استثنای مفرغ است و تقدیر عبارت چنین است: «لا تشد الرحال الى موضع و لازمه منع سفر الى كل موضع غيرها.» یعنی "رخت سفر بقصد زیارت" برای هیچ جایی، جز این سه مکان بسته نشود.^۱

البته نهی مذکور در حدیث شامل سفر برای تجارت و یا طلب علم و دیدار دوستان و آشنایان نیست همانطور که شیخ الاسلام در فتاوی خود آورده است.^۲

شاه ولی الله دهلوی در این باره می گوید: «مردم دوران جاهلیت به قصد زیارت اماکن مقدسه مسافرت می کردند و به گمان خود از آنها تبرک می جستند. طبیعی است که در این عمل نوعی تحریف و فساد است که برای همگان روشن است. رسول الله ﷺ راه فساد را مسدود کرد تا امور و شعائر دینی با امور و شعائر غیر دینی به هم آمیخته نشوند و همچنین این عمل راهی برای عبادت غیر خدا نگردد و من بر این باورم که قبر و محل عبادت هر ولی از اولیاء الله و کوه طور به صورت یکسان مشمول نهی می باشند و دارای یک حکم هستند.»^۳

از بزرگترین فتنه ها و بلایایی که بعد از قرون ثلاثه بر مسلمین اتفاق افتاد تعظیم قبور انبیاء و اولیاء و صالحان و تبرک بدانها با شیوه های مختلف و مبتدعانه بود و اولین کسانی که این بدعت را در میان مسلمین شایع کردند دولت عبیدیه^۴ سپس به تبعیت از آنها اصحاب طریقه صوفیه بودند.^۵ و متأسفانه به مرور در اکثر سرزمین های اسلامی رواج یافت. از جمله مشهورترین قبور اولیاء می توان به قبور زیر اشاره کرد: خالد بن ولید در حمص، صلاح الدین ایوبی، محی الدین ابن عربی در دمشق، ابو ایوب انصاری در استانبول، حسین بن علی در کربلا، ابوحنیفه، موسی کاظم، عبدالقادر گیلانی و فیروز کرخی در بغداد، بدوی در طنطا مصر و... این تیمیه رحمه الله می گوید: "بعضی از محل

۱ - آنچه که در مورد امور زیارت قبور انبیاء و صالحان و سایر مومنین مستحب است؛ زیارت بدون سفر است.

۲ - رجوع کنید به "احکام الجنایز" البانی.

۳ - مجموع الفتاوی ابن تیمیه ۱۸۶/۲.

۴ - حجة الله البالغه ۱۹۲/۱.

۵ - مجموعه فتاوی ۱۶۷/۲۷.

۶ - الفكر الصوفي في ضوع الكتاب و السنة عبدالرحمن عبدالخالق صفحه ۴۰۳.

قبور اولیاء یقینی نبوده و جای شک دارد و می گوید: دلیل مکان اکثر قبور خواب، توهم یا نقل قولهایی که قابل اعتماد نیستند، می باشد.^۱

مظاهر تبرک به قبور صالحان:

اصحاب قبور به حد مشروع زیارت قبر اکتفاء نکرده بلکه با بدعت هایی خطیر و بسیار از آن تجاوز کرده اند و آن بدعت را به اسم تبرک به صالحان و تعظیم و تقدیس ضرایح آنها و اعتقاد به اینکه کار آنها جزئی از شریعت دین بوده است، انجام می دهند. از جمله این امور بدعی که بعضی از آنها شرک اکبر هستند می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- طلب حوایج خود و استغاثه کردن از اموات:

مثلا شخص زائر می گوید: یا آقای من، ای فلانی مریضم را شفا بده و یا مرا بر فلانی پیروز بگردان و همانند این دعاها.

وشکی نیست که این اعمال جزو شرک به خداوند واحد و بی نیاز است و باعث می شود شخص گویند - چنان که از اقوال و اعمال شرکی خود قبل از مرگ توبه نکند - برای همیشه داخل جهنم گردد. همچنین از شنیع ترین بدعت های ایجاد شده در دین، توسل به صاحب قبر است تا برایش پیش خداوند دعا نماید. شیخ محمد بن ابراهیم رحمه الله می گوید: "توسل به اموات برای ارتباط با خداوند سبحان، و قرار دادن واسطه بین خود و خدا، از بزرگترین حرامهاست، و عین کاری است که مشرکین انجام می دادند، زیرا مشرکین (نیز مانند اصحاب اهل قبور) معتقد نبودند که آن بتها (لات و عزی) رزق و روزی داده و یا خلق می کنند، بلکه آنها فقط به آن بتها توسل می کردند تا به خدا برسند، چنان که الله تعالی در مورد آنها حکایت می کند: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ (زمر آیه ۳) یعنی: «ما آنها را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک گردانند نمی پرستیم».^۲

ابن قیم رحمه الله میگوید: «رسول الله ﷺ در ابتدا زیارت قبر را به خاطر سد ذریعه نهی کردند، بعد از آنکه توحید در قلب اصحابش محکم گردید به آنها اجازه داد تا بر وجه شرعی آن را زیارت کنند و (با این حال) آنها را از سخنان بیهوده در قبرستان نهی کرد، پس هر کس قبور را غیر از شیوه شرعی - آنگونه که خدا و رسولش دوست دارند - زیارت کند، زیارت وی رخصت شرعی ندارد، و بیهوده گویی در قبرستان انجام شرک قولی و فعلی در کنار آن قبرها است».^۳

۱ - مجموع الفتاوی ۱۷۰/۲۷.

۲ - فتاوی ابن ابراهیم ۱/۱۲۴.

۳ - الغاۃ اللهفان ۲۰۰/۱.

۲- انجام بعضی از عبادات در کنار قبور اولیاء و صالحان:

از مهمترین این عبادات دعا است زیرا اعتقاد دارند که آن مکان دارای برکت است و دعا در آنجا مستجاب می شود. ابن تیمیه رحمه الله در این مورد می گوید: "دعا نزد قبور و غیر آن از اماکن دیگر به دو نوع تقسیم می شود:

اول: شخص به حکم اتفاق به بقعه ای می رسد و دعا می خواند، وی به قصد دعا به آن بقعه نرفته است - همانند وقتی است که در راهی می رود و دعا می خواند - و اتفاقاً راه وی به قبور برخورد کرده است، یا اینکه: شخص به زیارت قبرستان (محل سکونت خود) رفته و بر آنها سلام داده و از خداوند دعای مغفرت برای خود و اموات طلب کرده است چنان که این کار سنت است، این نوع دعا هیچ ایرادی ندارد.

دوم: کسی که علاقه دارد که نزد قبور برای خود دعا کند (بدون توسل و یا واسطه قرار دادن اموات به این نیت که گمان می برد که آن مکان، مکان مبارکی است) طوری که احساس می کند دعایش در آنجا مستجاب تر است تا مکانی دیگر، این نوع دعا نهی شده است، نهی تحریم یا تنزیه، و این نهی به تحریم نزدیک تر است.^۱

و در جایی دیگر می گوید: "این کار، به اتفاق تمامی ائمه مسلمین از منکرات و بدعت است و بنابر این حرام است و من ندیده ام که در حرمت آن بین اهل علم نزاعی صورت گرفته باشد".^۲

و در خصوص نهی از نماز خواندن در مقابر، احادیثی وارد شده اند از جمله:

- عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «الارض كلها مسجد إلا المقبرة والحمام».^۳

یعنی: «تمامی زمین مسجد است جز مقبره (و قبرستان) و حمام».

- عن انس «أن النبي صلى الله عليه وسلم نهى عن الصلاة بين القبور».^۴ یعنی: «پیامبر ﷺ نماز خواندن در بین قبور و قبرستان را نهی کردند».

و یکی از موارد سوء تعظیم قبور صالحان و اعتقاد به برکت آن، ساختن مساجد و گنبدهایی بر روی آن قبور است و شکی نیست که ساختن چنین بارگاه هایی بر روی قبور به اتفاق علماء حرام است.^۵

۱ - اقتضاء صراط مستقیم ۶۷۶/۲.

۲ - الرد علی البکری ص ۵۶ با تصریف.

۳ - ترمذی، ابوداود در کتاب الجنایز - صحیح علی شرط الشیخین

۴ - طبرانی در "الاوسط" ۲۸۰/۱.

۵ - تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد البانی صفحه ۳۳.

احادیث زیادی از رسول الله ﷺ در مورد نهی از نماز خواندن در کنار قبور و ساختن مسجد و بارگاه و چراغانی کردن آنها نقل شده است از جمله احادیث زیر:

عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ وَأُمَّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ذَكَرَتَا كَنِيسَةً رَأَيْنَاهَا بِالْحَبَشَةِ، فِيهَا تَصَاوِيرٌ، فَذَكَرَتَا لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ: «إِنَّ أَوْلَيْكَ إِذَا كَانَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ فَتَاتَ، بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا، وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّوَرِ، فَأُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».^۱

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: ام حبیبه و ام سلمه رضی الله عنهما برای پیامبر ﷺ از کلیسایی که در زمان هجرت به حبشه، آنرا دیده بودند و مملو از عکس و تصویر بود، سخن گفتند. رسول الله ﷺ فرمود: «آنها کسانی بودند که هرگاه فرد نیکوکاری از آنان، فوت میکرد، بر قبرش، مسجدی بنا می کردند و در آن، تصاویر و تمثالهای آن شخص را نقاشی می کردند. روز قیامت، این افراد، بدترین مخلوق، نزد خدا خواهند بود».

و از ابوسعید خدری روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود: «إِنِّي نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَرُوهَا فَإِنَّ فِيهَا عِبْرَةً (وَلَا تَقُولُوا مَا يَسْخَطُ الرَّبَّ)»^۲ یعنی من شما را از زیارت قبور منع می کردم ولی اکنون آنها را زیارت کنید، چون زیارت قبور مایه عبرت و پندآموزی است ولی از سخنی که مایه خشم خدا می شود پرهیزید.

۳- مسح و بوسیدن قبور اولیاء:

از جمله عادات بعضی از اصحاب اهل قبور، مسح قبور و ضریح صالحان و لمس کردن در و دیوار و بوسیدنشان و یا برداشتن مقداری از خاک تربت به قصد تبرک و حتی اهدای آن به افراد دیگر است.

علامه حافظ حکمی رحمه الله در مورد علت این امر می گوید: «و اینها همگی ناشی از اعتقادشان به صاحب قبر است که نفع و ضرر می رساند، این اعتقاد آنها را به سوی تربت صالحان کشانده، و گمان می برند که خاک تربت به خاطر شخصی که در آن دفن شده موجب شفا و برکت است و حتی بعضی از آنها به تربت بقعه ای متبرک هستند که در آنجا شخص صالحی دفن نشده است بلکه خود می پندارد (که شخص مدفون از اولیاء الله است) و حتی به او گفته می شود که در آن مکان فقط جنازه ای مدفون است. این بازی شیطان به مردمان این عصر است.»^۳ و از جمله عاداتی که بیشتر زنان مرتکب آن می شوند، عبارتند از: مسح ضریح و لمس آن و سپس دست خود را به سر و

۱ - بخاری: ۴۲۷.

۲ - احمد ۳/۳۸، ۶۶، ۶۳ و حاکم ۱/۳۴۷ - ۳۷۵.

۳ - معارج القبول ۱/۳۷۳.

صورت خود و فرزندان‌شان می‌کشاند و اعتقاد دارند که برکت ذات ولی مدفون شده در قبر به ضریحش نیز سرایت می‌کند.

ابن تیمیه رحمه الله در مورد مسح و بوسیدن قبور می‌گوید: "مسح قبر - هر قبری که باشد و بوسیدنش به اتفاق مسلمانان نهی شده است هر چند که آن قبر متعلق به انبیاء باشد و هیچ کدام از سلف امت و ائمه دین چنین کاری انجام ندادند و اگر از میت داخل قبر طلب و استغاثه شود شرک خواهد بود."^۱

در کتاب و سنت هیچ دلیلی بر مشروعیت تبرک به قبور در هر شکل و صورتی وجود ندارد و این نوع تبرک بدعتی است که جاهلان وارد دین ساخته‌اند. پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «من أحدث فی امرنا هذا ما لیس فیہ فهورد»^۲ یعنی: هر کس چیزی را در دین بوجود آورد که که امر ما بر آن نبوده، مردود است.

۳- تبرک به بعضی از مکانها و کوه ها و درختان:

قبلا در قسمت تبرک مشروع ذکر کردیم که بعضی از اماکن مبارک هستند و در رأس آنها مساجد سه گانه و همچنین مشاعر حج و سایر مساجد دیگر قرار دارند بنابراین شخصی که طالب برکت از آنها بر وجه شرعی است، لازم است که برکت را - همانطور که شارع مشخص نموده - از آن مکانها بجوید ولی بعضی افراد از حد شرعی تجاوز کرده و برکت را در مکانهایی دیگری می‌طلبند. از جمله مظاهر این تبرک ممنوع، مسح کردن، بوسیدن، طواف و یا انجام بعضی از عبادات مانند نماز و دعا و ذکر، در کنار بعضی از بقعه ها و یا مکانهایی که شرع در مورد آنها جوازی صادر نکرده است. ابن تیمیه رحمه الله در این زمینه می‌گوید: «هر کس به امید رسیدن خیر و برکت قصد بقعه ای نماید، در حالی که شرع آن را مستحب ندانسته است، عمل او از جمله منکرات است و حکم بعضی شدیدتر از بعضی دیگر است، حال آن بقعه چه درخت، رودخانه، قنات و یا کوهی باشد. و فرق نمی‌کند که قصد وی در آنجا جهت اقامه نماز، دعا، قرائت قرآن و یا ذکر خداوند باشد. به گونه ای که آن بقعه را به نوعی از عبادت که شرع آن را نوعا و یا عینا تعیین نکرده باشد، خاص نماید.»^۳

بوسیدن، مسح کردن و طواف کردن، خاص بعضی از اجزای کعبه است. و هیچ شیء دیگری در دنیا با آن قیاس نمی‌گردد و این جواز هم به آن سبب است که شارع حکیم آن را تعیین کرده است و منظور از بوسیدن و مسح کردن و طواف بعضی از اجزای کعبه تبرک به خود کعبه و طلب خیر و برکت دنیایی از اجزای آن نیست، بلکه مقصود عبادت خداوند تبارک و تعالی به وسیله تبعیت از

۱ - تجرید التوحید مقریزی صفحه ۱۳.

۲ - بخاری ۱۶۷/۳ - مسلم ۱۳۴۳/۳.

۳ - اقتضاء الصراط المستقیم ۶۴۴/۲.

آیین وی و امید به پاداش اخروی به خاطر این تبعیت است. چنان که عمر بن خطاب رضی الله عنه هنگام بوسیدن حجرالأسود گفت: «إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ، لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ، وَلَوْ لَا أَنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقْبَلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ.»^۱

ترجمه: روایت است که عمر فاروق رضی الله عنه کنار حجرالاسود آمد و آن را بوسید و فرمود: بخوبی می دانم که تو سنگی بیش نیستی و نمی توانی نفع و ضرر برسانی. اگر نمی دیدم که رسول الله ﷺ تو را می بوسید، تو را نمی بوسیدم.

در اینجا به بعضی از مکانهایی اشاره می کنیم که رفتن به آنجا به قصد تبرک و زیارت ممنوع است ولی با این وجود بعضی از افراد جاهل به آنجا مراجعه می کنند.

الف) مساجد:

با توجه به حدیث "شدالرحال"^۲ جایز نیست که به "قصد عبادت و زیارت"^۳ به مکانی غیر از مساجد سه گانه، سفر نمود. و بنابراین سفر به نیت زیارت به تمام مساجد مکه غیر از مسجدالحرام، مشروع نبوده؛ و لذا برای شخصی جایز نیست که قصد سفر برای زیارت مسجدی در مکه مثلاً مسجد ابوبکر صدیق رضی الله عنه نماید. البته یادآوری می شود که اگر شخصی به خاطر امری غیر از زیارت مسجد، به آنجا مراجعه نماید هیچ ایرادی ندارد. مثلاً شخصی که هنگام اذان عصر نزدیک یکی از مساجد مکه قرار گرفته و او برای ادای نماز خود به آنجا می رود. ولی اگر بار سفر را ببندد تا به قصد سفر و تبرک به مسجد ابوبکر صدیق رضی الله عنه رود، مرتکب منکر شده است. همچنین حاجیانی که در مکه به سر می برند نبایستی "به قصد زیارت و تبرک" به یکی از مساجد مکه بروند. از جمله این مساجدی که در مکه به قصد عبادت و تبرک زیارت می گردند، عبارتند است از:

۱- مسجد الراية، گفته می شود که پیامبر ﷺ نماز مغرب را در آنجا خوانده است.^۴

۲- مسجد جن

۳- مسجد الإجابة : گفته می شود پیامبر ﷺ در آنجا نماز خوانده است.^۵

۴- مسجد ابوبکر صدیق رضی الله عنه و به آن دارالهجرة نیز می گویند، گفته می شود آنجا مکانی بود که ابوبکر صدیق رضی الله عنه با پیامبر ﷺ به سوی مدینه هجرت کرد.^۱

۱ - بخاری: ۱۵۹۷.

۲ - لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد : المسجد الحرام، ومسجد النبي صلى الله عليه وسلم والمسجد الأقصى.

۳ - و همانطور که قبلاً توضیح داده شد اگر هدف از مسافرت کاری غیر از عبادت و زیارت باشد، مباح است.

۴ - اخبار مکه ۲/۲۰۰.

۵ - اخبار مکه ۲/۲۸۷.

۵- مسجد بیعت عقبه در منی، مکانی که انصار رضی الله عنهم در آنجا با پیامبر ﷺ بیعت کردند.^۲
 ۶- و سایر مساجدی که در مکه یا مدینه به قصد تبرک بدانجا مراجعه می کنند. البته مسجد قبا در مدینه برای کسانی که در موسم حج به مدینه آمده یا در مدینه ساکنند مستحب است که در آنجا نماز اقامه نمایند.

ب) کوه ها:

بعضی از کوه ها نیز، از سوی بعضی جاهلان به قصد زیارت و تبرک مورد هجوم قرار گرفته اند. در حالی که هیچ دلیل شرعی از کتاب و سنت صحیح بر جواز زیارت به قصد تبرک به آنها وجود ندارد. از جمله این کوه ها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- کوه نور در شرق مکه که غاری به نام حراء دارد و پیامبر ﷺ قبل از بعثت در آنجا عبادت می کردند. زیارت این غار و صعود به آن و خواندن نماز و دعا یا هر نوع عبادت دیگری تشریع نشده است و هیچ کدام از احکام حج و عمره وابسته به آن کوه و غار نیستند. پیامبر ﷺ در زمان جاهلیت در آنجا خلوت می نمود و بعد از بعثت دیگر به آنجا مراجعه نکردند و پیامبر ﷺ در هیچ کدام از عمره ها و حج خویش در هنگام برگذاری مناسک حج به آن غار نرفته و زیارت نکرده است و خلفای راشدین و اصحاب بعد از وی نیز چنین نکرده اند.^۳

۲- کوه ثور که غار مشهوری به همین اسم دارد و پیامبر ﷺ و ابوبکر صدیق به هنگام مهاجرت به سوی مدینه در آنجا پناه گرفته بودند. این غار نیز همانند غار حراء هرگز در هیچ کدام از احکام حج و عمره مورد زیارت پیامبر ﷺ و یا صحابه رضی الله عنهم قرار نگرفته است بنابراین زیارت آن مشروع نیست.

۳- کوه عرفات: بعضی از حجاج به این کوه متبرک می شوند و به قصد نماز و یا دعا به بالای آن صعود می کنند و همچنین خود را به خاک آن مسح نموده و یا یکی از اجزای بدن خود را که درد دارد برای شفا به آن مسح می کنند. شکی نیست که همه اینها از بدعت های حرام بوده و صعود به آن و یا نماز خواندن در کنار آن به اتفاق علماء نامشروع است آنچه که سنت است؛ وقف کردن در کنار صخره های عرفات است اما بوسیدن یا مسح کردن شیئی از آن، جزو شریعت رسول الله ﷺ نیست.^۴

۱ - اعلام العلماء الإعلام صفحه ۱۶۶.

۲ - منبع سابق صفحه ۱۵۵.

۳ - إقتضاء الصراط المستقیم ۷۹۵/۲ با اختصار.

۴ - الباعث علی انکار البدع و الحوادث ابن شامه صفحه ۹۴.

۴- کوه ابی قبیس، و آن کوهی است مشرف به کوه صفا و در زمان جاهلیت به آن امین می گفتند.^۱ و گفته می شود اولین کوهی بود که خداوند در زمین قرار داد و قبر آدم و حوا علیهم السلام در آنجا بوده است، والله اعلم.^۲ و بعضی از مورخین گمان کرده اند که از جمله فضایل این کوه آن است که در آنجا دعا مستجاب می شود. و شکی نیست که این ادعا بدون دلیل شرعی است و زیارت آن نامشروع است.

۵- کوه ثبیر: و آن کوه بزرگی است نزدیک منی و ادعا می شود در آنجا دعا مستجاب می شود و پیامبر ﷺ قبل از نبوت در آنجا عبادت می کردند ولی حقیقت آن است که دلیلی بر صحت این ادعاها وجود ندارد و به هر حال زیارت آنجا تشریع نشده است.

ج) درختها و سنگها:

تبرک به درختان و سنگها و مانند آنها به هر طریقی که باشد جایز نیست. از جمله عدم جواز تبرک به درختان و مانند آن حدیثی است مربوط به زمان پیامبر ﷺ هنگام رفتن به حنین که از کنار درختی عبور کردند درحالیکه مشرکین به آن ذات انواط می گفتند و سلاح های خود را به امید برکت به آن آویزان می کردند، اصحاب همراه ایشان می گویند: «یا رسول الله! اجعل لنا ذات انواط کما لهم ذات انواط. فقال رسول الله ﷺ: الله اکبر! إنها السنن! قلتم والذی نفسی بیده کما قالت بنو اسرائیل لموسی (یا موسی اجعل لنا إلهًا کما لهم إلهٌ قال إنکم قومٌ تجهلون) لترکبن سنن من کان قبلکم.»^۳

یعنی: یا رسول الله ﷺ برای ما نیز ذات انواط مقرر کنید. رسول الله ﷺ فرمود: الله اکبر! این گونه خواسته ها، روش پیشینیان است و به خدا سوگند شما همان سخنی را گفتید که بنی اسرائیل به موسی علیه السلام گفتند: (آنها به موسی گفتند: برای ما معبودی مقرر کن همانطور که آنها (مشرکین) معبود دارند. موسی گفت: شما نادان هستید.) آنگاه رسول الله ﷺ افزود: شما نیز از روشهای آنان پیروی خواهید کرد.

پس با توجه به این حدیث تبرک به درختان و اعتکاف نزد آنها جایز نبوده و تمام آنچه را که به قصد تبرک زیارت می شوند از درختان و سنگها و قبور و چشمه ها و یا کوه ها، همگی از بدعت های منکر در اسلام هستند. روایتی دیگری نیز آمده که در آن به عمر بن خطاب رضی الله عنه خبر می دهند

۱ - اخبار مکه ازرقی ۲/۲۶۶.

۲ - اعلام العلماء الاعلام قطبی صفحه ۱۵۷.

۳ - ترمذی ۴/۴۷۵.

که مردم به سمت درختی که در زمان پیامبر ﷺ، اصحاب در آنجا با وی بیعت کرده بودند، گرایش پیدا کرده اند و عمر دستور به قطع آن را داد.^۱

اما حدیثی که بدان استناد می شود: «لو أحسن أحدكم ظنه بحجر لنفعه» (هر کدام از شما اگر گمان خود را نسبت به سنگی نیکو گردانید، پس به وی نفع می رساند.)

از احادیث دروغی است که بر زبان پیامبر ﷺ وضع نموده اند چنانکه بعضی از علماء بر موضوع بودن آن تأکید کرده اند. (المقاصد الحسنه سخاوی صفحه ۳۱۴- المصنوع فی معرفه حدیث الموضوع علی قاری صفحه ۱۴۷- منار المنیف فی الصحیح والضعیف ابن قیم صفحه ۱۳۹)

ابن تیمیه در مورد این حدیث موضوع می گوید: «این از جمله کلام اهل شرک و بهتان است چرا که بت پرستان نیز ظن خود را نسبت به بت‌هایشان نیکو گردانیده بودند.»^۲ و ابن قیم می گوید: «این از جمله احادیث متناقض با دین اسلام است که مشرکین آن را وضع کرده اند. . . درحالیکه خداوند رسولش را برای جنگ با کسانی که ظن خود را نسبت به بت‌ها نیکو گردانیده بودند، مبعوث کرد.»^۳ در پایان، ابن قول ابن تیمیه را یادآور می شویم که می گوید: «اعتکاف و مجاورت در کنار درخت یا سنگی - چه تمثال باشد یا خیر - و یا اعتکاف نزد قبر پیامبر ﷺ یا غیر آن یا مقام پیامبری، جزو دین مسلمین نیست بلکه از جنس دین مشرکان است.»^۴

و در جایی دیگر می گوید: «اما درختان، سنگها، چشمه ها و مانند آنها که بعضی از عوام برای زیارت آنجا نذر کرده و یا اشیائی را به آن می آویزند و یا برگهای آن را برای تبرک می چینند و یا نزد آن نماز می خوانند، همه آنها از بدعت های منکر و از جمله اعمال دوران جاهلیت هستند و از جمله اسباب شرک به خداوند تبارک و تعالی است.»^۵

لازم به ذکر است؛ تمامی آنچه را که به عنوان تبرک ممنوع بیان کردیم، جزو بدعت های مذموم در دین هستند و فاعل آن را با توجه به فعل و اعتقادش دچار شرک می کنند.^۶

۱ - حدیث در مصنف ابن ابی شیبہ ۳۷۵/۲ و البانی گفته که اسناد آن صحیح است.

۲ - مجموع الفتاوی ۵۱۳/۱۱.

۳ - اغاثه الهفان ۲۱۵/۱ با اختصار.

۴ - اقتضاء صراط مستقیم ۸۱۸/۲.

۵ - مجموع الفتاوی ۱۳۶/۲۷.

۶ - التبرک انواعه و احکامه صفحه ۴۶۴.

سخن آخر؛

تا اینجا این رساله ی کوتاه در مورد تبرک و انواع آن، پایان رسید، از خداوند در آنچه خوشنودی اوست توفیق می طلبم، و اینکه دانش در دین و ثبات و استقامت بر حق عنایت فرماید، براستی که او شنوای اجابت کننده است. و از شما خواننده عزیز آرزوی دعای خیر داریم.

و صلی الله و سلم و بارک علی نبینا محمد و علی آله و أصحابه اجمعین.

پایان

منابع تحقيق

- 1 - التبرک انواعه و احكامه، تالیف: دکتر ناصر بن عبدالرحمن بن محمد الجدیع.
- 2 - الاحادیث الموضوعة التي تنافي توحيد العبادۃ، تالیف: اسامه بن عطایا بن عثمان.
- 3 - مجموع فتاوى و رسائل شیخ محمد بن صالح العثیمین رحمہ اللہ تعالیٰ، کتاب الجنائز.
- 4 - احکام الجنائز شیخ ناصر الدین البانی رحمہ اللہ تعالیٰ.
- 5 - غایة المرید فی شرح کتاب التوحید، تالیف: شیخ صالح بن عبدالعزیز آل شیخ حفظہ اللہ تعالیٰ.

شاید تا حدودی بحث توسل و انواع آن برای مسلمانان شناخته شده باشد، ولی بحث تبرک کمتر مطرح گردیده است گرچه تبرک مسئله ای عام تر و گسترده تر از توسل بوده و نیاز بیشتری به تبیین دارد. و همچنین نبود مطالبی مستقل در خصوص تبرک به زبان فارسی، شبیه به مباحث توسل، احساس می شد. و لذا سعی شده تا در این رساله، به بررسی بحث تبرک در اسلام و انواع جایز و ناجایز آن پرداخته شود. تا از حسنات آن بهره مند شویم و از سویی خود را از منکرات و شرک تبرک دور نماییم و برای رسیدن به این هدف داشتن اطلاع کافی از تبرک ضروری است.